

نابود باد امپریالیسم جهانی  
بسزکردگی امپریالیسم آمریکا  
ویا بگاه داخلی

کارگران و رزمندگان  
متحد شوید

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سال پنجم - شماره ۱۶۶

شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۶۲

صفحه ۲۶

## مبارزات پرولتاریا و نقش پیشرو

در اسفند ماه گذشته شاهد افتراضات وسیعی در سطوح کارخانه ها و مراکز صنعتی بودیم که در مقایسه با مجموعه حرکت کارگری در یک سال گذشته شتر شد چشمگیری داشته است. پرولتاریای ایران در سال گذشته نیز در اسفند ماه، طبعی مبارزات انقلابی بقیه در صفحه ۱۳

### آیند سازمان

#### زنده باد همبستگی کارگران سراسرایران

اگر با زوان نیروی منشا اراده کند تمام چیزها از حرکت باز خواهد ایستاد

کارگران مبارز سراسرایران! ۱۱ اردیبهشت روز اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران سراسر جهان، روز قدرت نمایی اردوی پیشمار کار علیه سرمایه فرامیرند. کارگران ایران امسال در شرایطی با استقبال این روز تاریخی میشتابند که نظام سرمایه داری حاکم بر ایران عظیم ترین مصائب را برای کارگران و کلیت جامعه زحمتکشان ببار آورده است. فقر و فلاکت عمومی زندگی کارگران را به تاهی سوق بقیه در صفحه ۲

## کمپون جاودانه است

در صفحه ۵

### اول اردیبهشت

#### روز حماسه و مقاومت دانشجویان انقلابی

در سالگرد حماسه خونین اول اردیبهشت ۵۹ و بشهادت رسیدن جمعی از بهترین فرزندان انقلابی خلق، قصد آن داریم تا وقایع آن روزهای سیاه را به تحریر آوریم چرا که فتود ما بقیه در صفحه ۲۶

### در تدارک قیام ۲

## تقش قهر و اشکال قهر

تجربیات اخیر مبارزه طبقاتی در کشور ما اثبات کرد که تنها از طریق اعمال قهر انقلابی، تنها از طریق قیام مسلحانه فتود مای سراسری می توان

### بررسی اشکال مبارزاتی کارگران و زحمتکشان

مهرماه ۶۰ الی مهرماه ۶۱ - بخش آخر

## وظایف

## پیشرو

فصل چهارم

ما تا کنون بارها و بارها در باره لزوم شرکت در مبارزات خودها، سازماندهی آنها و ارتقاء شان به اشکال عالی تر و سمت سودادن آنها در جهت سرنگونی انقلابی رژیم صحبت کرده ایم. اما امروز پس از بررسی - هر چند محدود - مبارزات کارگران و زحمتکشان در فاصله مهر ۶۰ تا مهر ۶۱ و اطلاع نسبی از خواستهها و روشها و اشکال مبارزاتی که بکار گرفته اند همچنین ضعف هایی که در طی این مدت در جریان مبارزات آنان رخ نموده و با توجه بقیه در صفحه ۹

## دوره پیشتر وجود ندارد

هر وضعیت سیاسی خود ویژه ای، تحولات سیاسی ویژه خود را میطلبد. خود ویژگی شرایط سیاسی پس از قیام که بطور مستمر تمام بانا از امپریالیستهای سیاسی، مبارزات سخت طبقاتی، تضادها و کشمکشهای درونی نیروهای حاکم و بحران عمیق اجتماعی بود. است تحولاتی را ایجاد میکرد. است که منتج از این وضعیت سیاسی است. این وضعیت سیاسی که چند بقیه در صفحه ۲



گواهی یاد خاطره  
رفیق جزئی و هموزمانش

در صفحه ۲۶

اخبار کوتاه کارگری

در صفحه ۳

گمته های مخفی اعتصاب را برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم



زنده باد همبستگی

بقیة از صفحه ۱

دارد است. بیکاری به آنچنان ابعاد فاجعه آسانی رسیده است که میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان ایران با بیکاری و گرسنگی روبرو هستند. سطح زندگی کارگران بنحویحیرت آوری تنزل نموده است در حالیکه دستمزدهای کارگران به حداقل ممکن باقی مانده است. افزایش بیابن قیمت ها سبب شده است که حتی نتوانند مایحتاج روزمره خود را تهیه کنند. عدم اعتماد به آیند مو فقدان تأمین اجتماعی بنحویروز افزونی گسترش یافته است. در حالیکه سرمایه داران و ملاکین که مهمترین و اساسی ترین بخش وسائل تولید، زمین، کارخانه و... را در اختیار دارند با استثمار هولناک کارگران مدام غنی تر شده اند. کارگران کدناگزیراً فروش نیروی کار خود هستند، مدام فقیرتر شده اند. تضاد میان فقر و ثروت بنحویبارزی در همه جا چشم میخورد. این شرایط هولناک زندگی کارگران موج عصیان و ناراضی را پدید آورده است در میان کارگران و آشنایان آنها. موج اعتصاب تعداد زیادی از کارخانه ها و دیگر موسسات تولیدی را فرا گرفته است. اعتصابات اخیر در تاسیسات ذوب آهن، ایران ناسیونال، رنو، زامیاد و بسیاری از کارخانه های دیگر بیانشگر تلاش کارگران برای زبانی آرزو تحمل ناپذیر سرمایه است. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که پاسداری از نظام سرمایه داری، مدافع استثمار و استثمارگران و محافظ ضایع سرمایه داران ایران و امپریالیسم جهانی است، برای حفظ این نظام پوسیده و در برابریورش انقلابی کارگران، به بسیجیت و درند مغزونی کم نظیری متوسل شده است. هزاران تن از روشنفکران انقلابی و نیز کارگران آگاه به منافع طبقاتی خود، این آگاهترین، پیشروترین و مصممترین بخش کارگران ایران، این قهرمانان دفاع از منافع خود، های زحمتکش، این مبارزان نبرد کار علیه سرمایه، این بشرین سوسیالیسم و آیند روشن و تابناک بشریت را بجرم دفاع از منافع و آرمانهای و آلائی کارگران به جوخه اقدام سرگرد میابزند آن افکنده است. مهم اکنون تعداد زیادی از کارگران مبارز صنعت نفت، تاسیسات ذوب آهن، صنایع دفاع، جنرال موتورز، ایران ناسیونال و بسیاری از کارخانه های دیگر اقدام شده و یاد رزدهای نهایی رژیم اسپرند. رژیم فدی بشری جمهوری اسلامی برای درهم شکستن گتصبات و دیگر اشکال مبارزات کارگران به حیوانی ترین و فاشیستی ترین شیوهها متوسل شده است. کارگران مبارز و قهرمان ذوب آهن را بگلوله می بندد و کارگران کارخانجات رنو را با سرنیزه سرکوب میکند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی حتی کار رسوائی را بجائی کشانده است که در طرح قانون کارش با کارگران بشا ببرد سرمایه دار بر خورد کرده است. سرمایه ای این رژیم را ارتجاع محض فرا گرفته است. امروز دیگر ماهیت کثیف ضد کارگری و ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی بر اکثریت بسیار عظم کارگران آشکار شده است. و ماهیت رسوائی عدالت اسلامی و حکومت مستضعفین، خمینی این عوام فریب و شارلاتان تاریخ پر همگان آشکار شده است. بیش از چهار سال استعماری و جنایت، دروغ و فریب، فقر و بدبختی کافی بود تا حتی توده های نا آگاه نیز به ماهیت ضد خلقی و ارتجاعی این رژیم پی ببرند. و دیگر حتی عوام فریبی مزدوران و خود فروختگان سرمایه نظیر حزب توده و اکثریتی های خائن این روسپیان سازش طبقاتی که بجرم خیانت طبقه کارگر زانبروش میکنند تا مارک یاخته است. کارگران بنحوی جز افزونی آگاه میگرددند که سوسیالیسم تنها راه نجات

توسعه آنها به بخیزند تا طومار حیات ننگین این رژیم ضد بشری از رهم گویند و هیچ نیروی قادر نیست، جنبش توفند طبقه کارگر را علیه ظلم و ستم و استثمار سد کند.

نه اعدام، نه زندان و کشتار و ستجمعی کارگران هیچیک قادر نیست در مبارزه آنها خللی ایجاد کند. این حکم تخطی ناپذیر تاریخ، این رسالت و درانماز کارگران است که برای همیشه جهان را از کثافات و تولیدی های وجود سرمایه داران، همه استثمارگران و نیز روحانیون مفت خور و انگل که کاری جز مفت خوردن و ادا زنده گی انگل و ارشان بخرج کارگران و زحمتکشان ندارند پاک کند.

طبقه کارگر بدون وقفه زور میبرد و سوسیالیسم، برانداختن نظام مبتنی بر ستم و استثمار، محو طبقات و ایجاد نظامی تپه از استثمار و ستم مبارزه میکند. اما امروز رژیم جمهوری اسلامی نه تنها بر طبقه کارگر بلکه توده وسیعی از مردم را در معرض ستم اقتصاد سوسیالی قرار داده است. شرایط زندگی عموم توده های زحمتکش در وضعیت آسف باری است. اختناق، ترور و دیکتاتوری برپا نمود خلق را از ابتدائی ترین حقوق - انسانی خود محروم کرده است. مجموعه این شرایط توده وسیع مردم را مبارزه علیه رژیم برانگیخته است. بنا بر این طبقه کارگر که در سوسیالیسم مبارزه میکند، برای رسیدن به هدف نهایی خود باید در مرحله کنونی انقلاب رهبری عموم خلق را بر عهده گیرد و با سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی انقلاب دیکتاتیک را بفرجام برساند.

کارگران آگاه به منافع طبقاتی خود، با درک این واقعیت که طبقه کارگر در مبارزه خود علیه طبقه سرمایه دار سلاحی جز تشکله واید لکوزی ندارند باید عموم توده های کارگر را بجز بجرم سرخ سا زمان که همانا بجرم برافراشته مارکسیسم - لنینیسم است مبارزه علیه رژیم فراخواند و با ایجاد کمیته های مخفی کارخانه که در شرایط کنونی هدف اصلی آنها بر نهائی یک اعتصاب عمومی سیاسی است. هر کارخانه را باید تسخیر نماید و مبارزه کارگران علیه سرمایه داران تبدیل کنند. آنها باید شعار اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه را بسهماء در میان کارگران تبلیغ کنند.

کارگران ایران در روز اول ماه به منظور نشان دادن همبستگی خود با کارگران سراسر جهان علیه سرمایه داران، بمنظور نشان دادن وحدت و یکپارچگی خود در مبارزه علیه رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران باید همانند تمام کارگران سراسر جهان، در این روز دست از کار بکشند، کارخانه ها را تعطیل کنند و علیه رژیم ارتجاعی حاکم دست به تظاهرات بزنند. هیچ قهر و زوری از جانب مترجمین قادر نیست، جلومارش ظفر نمون انقلاب ایران و پیشرفت تاریخ را سد کند. رژیم جمهوری اسلامی با فحاشی که پراورده است، گو خود پراکنده است و در برابر اراده خلل ناپذیر توده ها، تحت رهبری استوار و تنگنل ناپذیر طبقه کارگر، بگور سرنه خواهد شد. کارگران در این مبارزه چیز دیگری جز زنجیرهای خود را از دست نخواهند داد، اما در عوض جهانی را بدست خواهند آورد.

زنده باد همبستگی کارگران سراسر جهان زنده باد سوسیالیسم، مرگ بر امپریالیسم پیروز باد نبرد کارگران علیه سرمایه داران. سرنوشت باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دیکتاتیک خلق

مبارزه ضد امپریالیسم از مبارزه برای دیکتاتوری

# اخبار کوتاه کارگری

## شیراز - کارخانه ایگار :

در پی خودداری رژیم از پرداخت عیدی به کارگران و اختصاص آن به مصارف جنگ ارتجاعی ، اعتصابی یکبارچهار کارخانهای چریکهای ایگار صورت میگردد که مزدوران رژیم در صحنه با بمباران خائنانه و تیراندازی با اسلحه و گلوله می بندند که در نتیجه

تعدادی از کارگران مبارز شهادت میسرند . حرکت اعتراضی کارگران مورد حمایت توده های منطقه قرار گرفته و جو شیراز به همین سبب سیاسی شده است .

هواداران سازمان در شیراز نیز با صدور اعلامیه های ضمن حمایت از این حرکت کارگران ، بطور فعال در جهت گسترده کردن حرکت اعتراضی و مبارزاتی توده های هر طیفه رژیم تلاش کردند .  
در زیر ، متن اعلامیه هواداران پس تلاش سازمان در شیراز همین درج میگردد .



# جنبش کارگری

## یارس مثال :

کارگران این کارخانه مبارزه برای دریافت حقوق بهر موری کار را که باید اعتصاب ناموفق آغاز شد مورد شکل کم کاری و امداد مسئولین را به عقب نشینی واداشتند .

مدیر کارخانه برای مقابله با کم کاری آشکاری که وجود داشت پیشنهادات متعدد به کارگران داد که هیچکدام مورد موافقت قرار نگرفت و اینها چار و ز مقابله مبارزه و همبستگی کارگران قدم به قدم عقب نشست ، ابتدا مطرح شد که اگر تولید به ۱۲۰ تن در روز برسد حق بهر موری پرداخت خواهد شد ، سپس پرداخت ۱۵۰۰ تومان بازای ۱۲۰ تن تولید در روز مطرح شد و این مبلغ بهر موره ۲۰۰ تومان و بالاخره به ۲۵۰۰ تومان رسید . اما کارگران طایرغم وعدتهای مدیر کم کاری و امداد موجود حاضر نبودند به وعدتهای او اعتبار کنند . بالاخره هفتادوم اسفند ۶۱ مدیر ناچار شد مبلغ ۲۵۰۰ تومان بابت حق بهر موری پرداخت کند . کارگران قبل از دریافت این مبلغ اعلام کردند که این پول را تنها بعنوان حق بهر موری خواهند گرفت و چنانچه حالت وام را اشتباه شد از دریافت آن خودداری خواهند کرد . پس از دریافت پول کارگران افزایش تولید را بپذیرفتند و شادی ناشی از این پیروزی باعث شد تولید را تا دو برابر افزایش دهند . کارگران مبارز یارس مثال باید بدانند که اینگونه ایاد رواقع بخشی از دستمز آنهاست که باید بحقوق پایه افزوده شود . تنها در اینصورت است که عوامل سرمایه بخواهند توانست به عنوان مختلف آنرا قطع نموده و برای پرداخت آن کارگران را به تولید بیشتر گمراه استمار و چپاول بیشتر دستمز آنان است وادارند .

## گلوله ۳ - عیدی رژیم به کارگران

### همشهریان سازز!

در تاریخ چهارشنبه ۱۸/۱۲/۶۱ با صدور اعلامیه حمله و حشیا نه خودبکارخانه پارچه بافی ایگار کارگران مبارز این کارخانه را مورد تهاجم قرار دادند . حمله مسلحانه مزدوران رژیم در پی اعتصاب کارگران در رابطه با عدم پرداخت عیدی صورت گرفت که در آن از طرف چابری شیرازی از کارگران خولست شد مورد کتبی ای سال خود را به جنبه های جنگ ارتجاعی اختصاص دهند . کارگران زیر بار این حمل ضد کارگری نرفته و با دادن شعار طایره رژیم به شورای فرماندهی کارخانه حمله میروشوند ، رژیم مستضعفان ! نیز که مانند همیشه سیاستی جز دفاع از منافع سرمایه داران ندارد و بوسیله مزدوران مسلح اش سرکوبت کارگران میبرد ازند که با مقاومت کارگران روبرو میشود . در این درگیری که حدود ۲ ساعت بطول انجامید پاسداران با شلیک های بی دربی خود سینه های این زحمتکشان را نشان فرستادند و چندین نفر را زخمی و تعداد زیادی را نیز دستگیر نمودند . این یورش بار دیگر نشان داد که پایه و اساس این رژیم بر ترور ، سرکوب و خفقان استوار است و رژیم در زمین کارگران و زحمتکشان هیچگونه مایگای ندارد .

ما ضمن حمایت از کارگران انقلابی از تمامی مردم زحمتکش میخواهیم که با گسترش حرکات اعتراضی خود و با مقاومت در برابر سیاستهای ضد مردمی رژیم زمینهر برای یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه طایره رژیم و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق فراهم نمایند .

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شیراز ۶۱/۱۲/۲۰

## ایران فاسیونال :

روز چهارشنبه (۱۲/۱/۶۲) مدیرعامل کارخانه سخنرانی داشت و کارگران در شبیفت (صبح همسر) بالا جبار باید در جلسه شرکت میکردند . عدده زیادی از کارگران به تنبوه های مختلف از شرکت در جلسه سر باز زدند بطوریکه مدیرعامل در

سخنانش به آنان اعتراض کرد که چرا در ساعت بیعت المال را که صرف سخنرانی شد میبهرده تلف نموده اند همانطور که کارگران حدس میزدند و طبق روش همیشگی سرمایه داران - سخنرانی در مورد کار و تولید بیشتر بود . مدیرعامل در ادامه صحبتهای خود اعلام کرد که سال نیز با همه حقوق اضافه بقید رصفحه ؟

وهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران است

اول اردیبهشت

بقیه از صفحه ۳۶

در ستان نشان سلسل،  
به مقابله با سرکوبگران خلق برخاسته  
و چگونه پادگانهای ایلی پس از  
دیگری خلع سلاح کردند و دستاورد  
مبارزات خود یعنی تا مقطع سرکوب  
دانشگاه توسط رژیم جمهوری  
اسلامی چگونه صحن دانشگاه را  
بدرسه انقلاب و تجمع توده ها  
بدل ساختند. کارگران و دیگر  
زحمتکشان پس از گذراندن کلاس  
طاهای فرسای روزانه، غیرمعمول خستگی  
ناشی از شدت کار، بدانشگاه  
مرفقتند، اعلامیهها، نشریات و...  
سازمانهای انقلابی را با اشتیاق  
میخواندند و در جریان سرکوب و  
کشتار خلق کرد و ترکمن و سایر  
جنایات رژیم قرار میگرفتند و پیوند  
خود را با فرزندان انقلابی خویش  
منتحکم میساختند، در محلههای  
سیاسی شرکت می جستند و به افشا  
سگرهای سازمانهای انقلابی در مورد  
واقعیات نظام پیوسیده سرمایه داری  
به ویژه ماهیت رژیم ارتجاعی جمهوری  
اسلامی گوش فرامید آورده دانشجویان  
انقلابی با تبلیغ و ترویج مواضع  
سازمانهای انقلابی، به توده های  
توده ای که پس از سرنگونی رژیم شاه،  
بدلیل ضعف سازمانهای انقلابی،  
قدرت را نا آگاهانه به رژیم جمهوری  
اسلامی سپرد بودند ماهیت ضد  
مردم رژیم را افشا میکردند. پایه  
پای کارگران، شهرهای کارگری برپا  
میکردند و یاد و حفظ و تد او را شوراها

تاکید میورزیدند و بر نقش شوراها در  
مقابله با سرمایه داران تاکید میورزیدند  
و شعار و ش تودهای زحمتکش...  
مصادره انقلابی اما کن سرمایه داران  
فراری مبارزت میکردند و در مقابل  
تهاجم پاسداران سرمایه به توده ها  
سی تحت ستم، بمقاومت و مبارزه  
برمی خاستند و ضرورت تشکیل  
از گانه های اعمال اراده توده های واقف  
میگشتند. رژیم کدشاهد در هم  
شکستن توهم توده ها بود نتوانست  
چنین وضعی را تحمل کند و بدنبال  
یک توطئه حساب شده و از پیش طرح  
شده، دانشگاه و کلیه موسسات  
آموزش عالی را بمحاصره کشید و بمحفل  
تاخت و تاز جماعت داران و قدرتمندان  
میاسد ایران تبدیل نمود. مقاومت های  
حماسه آفرین دانشجویان انقلابی را  
که با دستهای خالی از سنجر خود دفاع  
میکردند در هم شکست. اینبار  
گارد شاهنشاهی در قبال پاسداران  
جمهوری اسلامی وارد عمل می شد و  
۱۶ آذر شاه در ابعاد وسیعتر در  
اول اردیبهشت ۶۰ تکرار کردید.  
گرچه بدنبال این تنها کم گسترده -  
رژیم، دانشگاه بسته شد اما با این  
واقعیه رژیم جمهوری اسلامی در روند  
زد و شدن توهم توده ها گامی دیگر  
پرداشت و ماهیت جنایتکارانه خود  
را خود افشا کرد و علاوه بر دانشجویان  
انقلابی و مبارز با ستم شدن دانشگاهها  
همچنان مبارزه انقلابی خود در میان  
توده ها و در کتات توده ها در آمیخته  
دادند و ثابت کردند که آنان در هر  
جگه که باشند بوظائف انقلابی خویش  
با صخ مشغول خواهند داد. شکست

کاههای اوین و سپاه جالهای رژیم  
گواه بارزی بر این امر است. اسادر  
جریان این تهاجم خونین نقش  
جنایتکارانی چون بنی صدر نیز فراموش  
ناشدنی است که اعلام ولادت حکمت  
را جشن گرفت و حتی تیراندازی و کشتار  
پاسداران جنایتکار رژیم را تیراندازی  
و انشجویان به یکدیگر اعلام نمود و  
حال که از قدرت بدور افکنده شده  
ادعای آزادخواهی را سر داد ما ست.  
اما توده ها این سازندگان واقعی تاریخ  
تضات خود را کرد ماند و از صود را  
آزمودن خطاست.

ایران ناسیونال . . . بقیه از صفحه ۳

نخواهد شد و میزان  
حقوق چون سال گذشته خواهد بود.  
یکی از کارگران میگفت: "حتما  
میخواهند از افزایش تولید صرف  
برزند چون هیچوقت صحبتی از افزایش  
مزد و ححق گرفتن و اینکفلان چیزها  
نشدیم نیست. بعد از سخنان بدیر  
مامل یکی از گردانندگان جلسه اعلام  
کرد نمایند همدان هم سخنرانی  
خواهد کرد تا پایان این جلسه  
در بهای مبارکینک بسته است و هیچ  
نیرویی حرکت نخواهد کرد. کارگران  
صبح کارکساعت کارشان پایان یافته  
بودند و ن توجه به تهدیدات سخنرانان  
همگی جلسه را ترک کرده بطرف درب  
خروجی روان شدند. نگهبان پارکینک  
نیز بناچار در را کشود. کارگران علیه  
داد و فریاد های مهملین کارخانه را  
ترک کردند و بدینوسیله نفرشان را از  
مزد و آن سرمایه بی اعتمادی حرملهای  
آنان برابه نمایش گذارند.

دوره . . . بقیه از صفحه ۲۲

موسسات تولیدی تاکید  
شده است. بهداشت و درمان  
رایگان، آموزش رایگان، اجبرای  
خواستهای رفاهی و عمومی کارگران از  
جمله خواست چهل ساعت کار و دو  
روز تعطیل در هفته. حق رفعتان  
تحت ستم در مصادره انقلابی اراضی  
زمینداران بزرگ و لغو کلیه بدهی های  
آنها بدون قید و شرط خواسته شده  
است. چه چیز وحشتناک و غیر قابل  
اجرائی در این برنامه وجود دارد که  
مجاهدین و حزب دمکرات کمر خود  
نام و مکررات انقلابی گذاشته اند از  
پذیرفتن آن میترسند، اما در عوض  
برنامه منی صدر را می پذیرند؟ برنامه  
ما برنامتود ههای انقلابی ایران برای  
سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی  
است. تنها این برنامه قادر است  
توده های وسیعی را حول خود علیه رژیم  
مبارزه وارد و نه هیچ برنامه دیگری.  
اجرای این برنامه نیز چند آن دشوار  
نیست، یک دولت حقیقتا انقلابی که  
تحت هژمونی طبقه کارگراست قادر

خواهد بود که طی چند فرمان و در  
مدت نه چند آن دو ر تمام این برنامه  
را بر حله اجرا آورد. بگذر از حزب  
دمکرات هر چه میخواهد بگوید بگذار  
مجاهدین خلق همچنان در کنار تندی  
صدربا قی بمانند و از خط و مشی و  
برنامه انقلابی عدول کنند. بگذر همه  
کسانیکه در آرزوی نابودی سازمان  
هستند هر چند وقت یکبار پیروزی خود  
را جشن بگیرند. بگذر کلیه کسانیکه در  
آرزوی ارجل سوم هستند و در رویای  
بزرگاری حکومتی مرکب از لیبرالها و  
دمکراتها بسر میبرند با این خیال باطل  
خود را خوش کنند، ما با شناخت  
این حقیقت که در راه بیشتر وجودند از  
یا حل مسائل بشیوهای انقلابی، یا حل  
مسائل با شیوههای یکجلی ضد انقلابی  
راه حل مسائل بشیوهای انقلابی را برای  
پاسخگویی به خواستها و نیازهای  
توده ها برگزیده ایم. گزینش اینراه  
متضمن این امر است که ما در عین مبارزه  
مجددانه در راه سرنگونی رژیم جمهوری  
اسلامی و کلیه نیروهای که در رجعت  
حل مسائل با شیوههای یکجلی ضد

انقلابی تلاش میکنند در همان حال  
بیرحمانفنا بیکدیگر میجاهد بین خلق را  
نیز افشا کنیم. ما همچنین برای  
اینکجه توده های هوادار مجاهدین  
که اکثریت آنها را عناصر صادق و مبارز  
تشکیل میدهد، نشان دهیم که این  
رهبران آنها بودند که با ائتلاف و  
سازش با بورژوازی، را بوحدهت با  
نیروهای انقلابی را سد کردند، کلیه  
اعضا و هواداران سازمان را موظف  
میکیم که بر اساس رهنمودهای  
قطعنامه های کنفرانس بینای برنامه  
عمل سازمان یا توده های هوادار -  
مجاهدین در هسته های مقاومت  
کمیته های اعتصاب و در هر عمل انقلابی  
مبارزاتی، دست با اتحاد عمل بزنند،  
به آنها نشان دهند که بر اساس یک  
خط و مشی و برنامه انقلابی از جانب ما  
هیچگونه مانعی بر سر راه اتحاد برای  
سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وجود  
ندارد. بلکه این رهبران مجاهدین  
هستند که اتحاد با بورژوازی را بر  
اتحاد با نیروهای انقلابی کارگری  
ترجیح دادند.

# کمون چاودانه است

پاریس برمی خیزد

یکصد و دوازده سال پیش، روز ۱۸ مارس ۱۸۷۱ پاریسیان برقراری کمون را اعلام داشتند. در این روز تجربه تاریخی نظمی نوین بر اساس خلق پیدا از خلق پیدا کنندگان بوقوع پیوست تا کارگران جهان را به عظمت اراده و اقدام تاریخی و طبقاتی خود آشنا سازد. پاریس و در رأس آن پرولتاریا، اگر چه صورت خود بخود یو بی هیچ نقشه قبلی بپا خاسته بود و تنها انگیزه‌های خشم و نفرتی بود نسبت به شرایط فقر، بیگاری و بدبختی محاسبات جنگ و محاصره، لیکن از آن رو که پیش از این پرولتاریا همیشه مشاهده کرده بود که سرمایه داران و زمینداران - انقلابی‌هایی را که خون‌بهای آنرا خود و دیگر هم زنجیریان زحمتکش او برداشته بودند به سیر اهره میکشند و زنجیرهای اسارت را بیشتر و محکمتر بر دست و پای آنها می بندند، هنگامیکه می‌پروریم و هم دستاوردش به جمهوری خیانت کرده و از مقابل ارتش متجاوز پروس با حالت تسلیم به ورسای گریختند و بی درنگ قدرت را در دست گرفتند. پرولتاریا با این آگاهی که بدون پاره کردن زنجیرهایی که او را به اسارت سرمایه در آورده است و بدون درهم کوبیدن و خرد کردن همه ابزارهای این اسارت را بر او تحمیل نمیکند بنهاد نظم اجتماعی کهن و سلطه ستم را نمی‌تواند براند آزد، با عزم سرنوشتی کامل بی‌پروا و بی‌رهانیدن کار از یوغ سرمایه بپا خاست. اینترناسیونال اول بارهیزانی چون مارکس و انگلس از طریق شعبه فرانسوی خود که در پاریس پدید آمدن شرکت کنندگان در کمون پاریس بود این افتخار را بپیدا کرد که مهربان پرولتاریای جهان را بر سر درفش ظفر نمون کمون حاکم کند.

مارکس این در دست گرفتن قدرت توسط پرولتاریا را در فصل آخر هیجدهم بروم چنین پیش بینی کرده بود که انقلابات فرانسه بعد از ۱۷۸۹ دیگر مانند انقلابات پیشین دستگاه بورژوازی را از دست می‌دهد و دیگر نخواهد داد، بلکه آنرا بشابه پیش شرط هر انقلاب خلقی در قاره اروپا دان خواهد کرد زیرا این انقلابات با توجه به شرایط

اقتصادی فرانسه دارای خصولت پرولتاریائی می‌باشد.

## جامعه فرانسه سوی انقلاب می‌رود

از بهترین عواملی که جامعه فرانسه را در سال ۱۸۷۰ بسوی انقلاب سوق داد همان شرایطی بود که در نتیجه جنگ فرانسه و پروس به وجود آمد. ۱۹ ژوئیه ۱۸۷۰ با آغاز حمله از سوی ناپلئون علیه پروس جنگی خانمانشوریزه زحمتکشان آلمان و فرانسه تحصیل شد. شعبه اینترناسیونال در فرانسه ضمنین امر تجاری را منتهی سیاست جنگ طلبانه پارت کارگران همه کشورهای اروپا و راه اتحاد زیر شعار صلح، کار، آزادی و علیه جنگ خاندانهای سلطنتی فراخواند. کارگران آلمانی ندای برادرانه کارگران فرانسوی را پاسخ گفته، بر ضرورت کار مشترک در راه اتحاد کارگران همه کشورهای تاکید کردند.

روز دوم دسامبر ارتش امپراطوری در فرانسه شکست خورد و ناپلئون امپرشد و فاصله دو روز امپراطوری کاغذی از هم فروپاشیده و جمهوری اعلام گردید. بورژوازی فرانسه که در این وضعیت بحرانی به صف جمهوری خواهان خزید می‌بود توانست دولت قاع ملی را که بزودی ماهیت خیانت ملی خود را آشکار نمود بر ملت فرانسه تحمیل نماید. ویلهم امپراطور آلمان که در همان آغاز جنگ گفته بود که ممکن است حوادث نظامی او را وارد نماید که از مرزهای فرانسه بگذرد، اکنون علی‌رغم شکست و اسارت ناپلئون، سقوط امپراطوری و تشکیل جمهوری، بدنیال همان "حوادث" نظامی عطیات تهاجمی خود را با هدف تجزیه فرانسه گسترش داد.

کارگران آلمانی اعلام کردند که اکنون با توجه به تشکیل جمهوری فرانسه و بخاطر صلح و آزادی هرگز اقدامات ویلهم را نمی‌توانند تحمل کنند و حاضر به تجاوز به خاک فرانسه نیستند و خواستار آنند که فوراً با جمهوری فرانسه قرارداد صلح بسته شود. مارکس همداکار کارگران آلمان به

جمهوری فرانسه درود می فرستد. اما از آنجا که جمهوری نه بعنوان يك اقدام اجتماعی بلکه صرفاً بعنوان يك اقدام ملی برای دفاع اعلام شده بود از احساس وقوع حوادثی که ممکن است در پیش باشد ابراز نگرانی می‌کند. او بر بیانیته‌ی روز اینترناسیونال در باره جنگ فرانسه و پروس مینویسد ۳ این جمهوری در دست حکومتی است مرکب از اورگانیستهای سرشناس با اضافه جمهوری خواهان طبقه متوسط گمرویی‌پیشانی برخی از آنها داغ جنگ پاک نشدن حوادث ۱۸۴۸ خورد است برخی از اقدامات اولیه نشان میدهد که آنها از امپراطوری روم (ناپلئون) نه تنها خرابی بلکه وحشت از طبقه کارگر را نیز سینه ارت بردماند

براستی طبقه کارگر فرانسه در آستانه تشکیل جمهوری در وضعیت بسیار دشواری بسر میبرد. در حالی که دشمن بسوی دروازه‌های پاریس برای محاصره این دژ رزمند در حرکت است، سپاهیان امپراطوری سابق که بسیاری از آنها کارگران و زحمتکشان می‌باشند در اسارت لشکریان فاتح بسر میبردند. بیگاری فقر و ورشکستگی جامعه فرانسه را داشت از یاد برمی آورد و بسیاری از رهبران جنبش طبقه کارگر در اسارت پروس و او با هنوز در زندانهای امپراطوری ساقط شده به بند کشیده شده اند. در چنین شرایطی دستمای از توطئه‌گران مرکب از وکلای جاه طلب مجلس قانونگذاری سابق که نمی‌تواند سیاسی آنها و ترشوش و ترالشان بودند شهرداری پاریس را اشغال کرد در میان همه و فریاد جمهوری خواهی ملت در حالی که خلق در سرگیجه ناشی از توهمت وطن پرستانه بسر میبرد حکومت دفاع ملی توسط این توطئه‌گران تن در داد. همه شهروندی که قادر به حمل سلاح بودند بخاطر دفاع از جمهوری و مین خود مشتاقانه وارد کار ملی شدند. و بی‌نیایید که میان کمین شورانگیزگی کارگران و زحمتکشان با حکام جدیدی که مارکس بحق آنها را اگر کنگان جمهوری می نامد اختلاف بالا میگردد و تضاد میان خلقی که خواستار جمهوری اجتماعی است و بورژوازی که به این جمهوری تهاجم عنوان ملی جهت بازگرداندن خاندان اورگانی می‌نگرد. بورژوازی که آشکارا زیر تمام عهدهای داد و شد از جمله انتخابات کمون میزند از آنجا که وجود کارگران بقیه در صفحه ۶

# پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران



کمون . . .  
بقیه از صفحه ۵

صلح را تهدید مگر گباری برای خود میدانست بعنوان اولین اقدامات قانونی خواستار خلع سلاح آنها میگردد . خود مهاجمان در مقابل بارها مقرر ولت را که در ساختمان شهر آری پاریس قرار داشت طعمه خشم خویش نمودند . اشغال میکنند اما هر بار کارگران و کمیته مرکزی گارد ملی بخاطر احترام از جنگ داخلی در شرایط محاصره پاریس و اشغال مین از سوی بیگانه عقب نشینی نمودند . مارکس نیز در آن شرایط در این باره مکرر کارگران بناید به قیام زودرس اقدام نکند هشدار داد موقتاً بود که هرگونه تلاش برای سرنگونی حکومت جدید در جنبین شرایط یک عمل دیوانهوار میباشد . او از کارگران خواست نمود که با خونریزی و قاطعیت از امکانات مساعد آزادی ناشی از جمهوری برای کارسازمان طبقاتی خود استفاده کنند . زیرا چنین سالی زمانی نیروی هرکولی تازه ای برای فرانسه و کوشش مشترک انترناسیونال یعنی آزادی کار وجود خواهد آورد . با اینهمه وقتی کمپرولتاریای پاریس ابتکار در دست گرفتن قدرت را با تشکیل کمون از خود نشان داد ، مارکس بعنوان یک معلم انقلابی و یک شرکت کننده در امر همکاری صمیمانه خود را با کموناردها داد و از زبهارترین حماسه ها در باره قهرمانانهای تاریخ پرولتاریای پاریس سرود . او در واقع انگیز متور مهار ابالا تر از تحلیل های روشنفکرانه قرار داد و دانستی است که همین تجربه عظیم کمون بعنوان دستاورد ی بزرگ توسط او و همرزمان انگلس در تبیین و تصحیح هر چه بیشتر مانع نیست کمونیست بکار گرفته شد .

گفتم پاریس در سر کجه ناشی از اشغال فرانسه توسط بیسمارک به تشکیل دولت توسط بورژوازی متن بد والته این تنها بشرطی بود که برای دفاع از آن استفاده شود . از سوی دیگر تیرس و شرکا از همان آغاز تصمیمی جز تسلیم پاریس نداشتند و هر استان از پاریس انقلابی پیش از بیسمارک بود . بهمین خاطر زمانی که پاریس بعد از ۷ ماه تحمل رنج محاصره بسیار تکید شد مورد بیخاینت خود موجب از یاد آمدن آن شدند . دولتیان بعد از سقوط پاریس به ورسای گریختند و دستور تسلیم قلعه ها و استحکامات و اسلحه

بپاد نظام و گارد سیار را بد شمن دادند . اما گارد ملی با ستون فقرات پرولتاریا پیش اسلحه و تپهای خود را حفظ کرد و بسیاری از مسلحان و توپخانه های را که در دستر خائنین میباشست بد شمن تحویل داد میشد به مونس مارت و بلویل و سایر مناطق منتقل کرد . در حالیکه کلیه افراد سپاه پیاد نظام فرانسه بعنوان اسیران جنگی محسوب شدند قاتحین هرگز جرات نکردند پیروزمانند وارد پاریس شوند . یونکرهای ورسوی که برای سراب کردن حسی انتقام خود بگاتون انقلاب یعنی پاریس آمده بودند حال مجبور بودند در برابر همان انقلاب مسلحانه احترامات نظامی بجای آورند . این سرافرازی پاریس که به همت گارد ملی و خلقی که بیکار چه در کنار سرها زانش قرار داشت وحشت تی بر سر آورد ولت در این خنجره در ورسای را صد چند آن کرد آنها مصمم شدند تا پاریس را از این موقعیت فرور آفرین به زیر آورند و از گسترش انقلاب بسایر مناطق نیز جلوگیری کنند . دولت در برابر همه امتیازاتی که بیسمارک داد تنها این امتیاز را گرفت که تحت حمایت و تضمین ارتش اشغالگر طی ۸ روز مجلس ملی تشکیل شود ، وظیفه این مجلس ظاهر تصمیم گیری در باره جنگ و صلح و در واقع مشروعیت بخشیدن به تسلیم خفت بار در برابر ورسوی ها و نیز تحکیم حکومت ورسای یوقانونیت دادن به آن بود . در عمل نیز وقتی مجلس با اصطلاح کلی در ۱۳ فوریه ۱۸۷۱ در ورسای تشکیل شد و بخش اعظم اعضای آنرا سلطنت طلبان تشکیل میدادند ( ۵۰ نفر از ۷۵ نفر ) بعنوان اولین اقدام داخلی از حکومت قانونی خلع سلاح پاریس را خواستار شدند . ( برخی اقدامات دیگر این مجلس ، تهدید بد به خلق پاریس از بختیستی ، بستن قرار داد خفت بار و تسلیم طلبانه صلح با ورسوی ، تصویب مالکیتی برابر در سانسیم بر هر نسخه انتشاراتی ، صد ورحم اقدام علیه بلانکسی و فلورانس که در راس کارگران حمله کننده بقصر دولتی قرار داشتند ، ممنوعیت روزنامه جمهوریخواه ، انتقال مجلس به ورسای و متحد بد حکومت نظامی و نیز انتصاب وییونوا دسامبرجسی معروف بعنوان حاکم پاریس ، ولانتمین ژاندارم سلطنتی در راس پلیس و دولت و ولایادین بعنوان سر فرماننده گارد ملی بود . )

مارکس در بخش یک جنگ داخلی مینویسد : پاریس نمیتوانست در برابر تجاوز کاران ورسوی از خود دفاع کند مگر آنکه طبقه کارگرش را صلح نماید و در سالیانی فعال متشکل سازد و از طریق خود جنگ آنرا تعلیم دهد .

اما پاریس صلح معنایش انقلاب مسلحانه بود . پیروزی پاریس بر ورسوی متجاوز و معنی پیروزی کارگر فرانسیسی بر سر ما یه در فرانسیسی و انگل های دولتی آن بود . پس تی بر ضد انقلاب میباشست برای خلع سلاح پاریس بد نیال بهانه مناسبی باشد . اما چه چیز سخرفتر از این بهانه که جنون سلاحهای گارد ملی اموال دولت است باید تحویل دولت داده شود . سلاحهای گارد ملی برای دفاع از پاریس بسیار مردم تدارک دیده بود و در قرار داد تسلیم ژانویه نیز بعنوان اموال خصوصی گارد ملی شناخته شده بود . کاملاً واضح بود که تی برها این ادعای دروغ قصد لشکرکشی پاریس را داشت . حال پاریس یا با تسلیم سلاحهای خود را بفرمانده سپرده فروشان برود و واگذار کند و بپزد سرد که معنی انقلاب است یا مقاومت در فرانسه تعویض قدرت از بنا پارت بحریمان همانندش بود است و با معنی بعنوان قهرمان فرانسه آمارد مجانازی باشد . فرانسه ای که نجاتش از افلاس و زندگی در مبارزات جزا ز راه در گرونی بنیادی سیاسی و اجتماعی امکان نداشت .

اما پاریس طی رفم همبرنجوریش در اثر محاصره و ماهه ، لحظه ای هم در و دلی قرار نگرفت و مصمم شد تنها مقابل مقاومت در مقابل توطئه گران فرانسیسی و اد رشایطی که تی برهای ورسوی که به خیانت تسلیم شدگان در بالای ورسوی کار گذاشته شده بود ، بجان بخرد . با اینهمه ، صرفاً بخاطر جلوگیری از جنگ داخلی روشی کاملاً تدافعی داشت . اما غاصبان قوه مجریه و مجلس در شرایط تکرکز قوای دشمن پیرامون پاریس از هرگونه تحریک علیه پاریس کوتاهی نکردند از جمله وییونوا در راس عده زیادی از گروهها نمای شهری و هنر پیاده نظام شبانه به مونس مارت فرستاد ( ۱۲ مارس ) تا گارد ملی را غافلگیر کرد و تی برها ناشی را ضبط نماید . این توطئه بر صخره مقاومت در لوانسه پاریس و همین همکاری بسیاری از سر بازان پیاد نظام که با خلق همفردی کردند در هم شکست شد تی بر عقب نشینی کرد و نیز گوارانه طی پیامی اجازه داد تا گارد ملی اسلحه را حفظ کند . در این پیام البته اظهار امیدواری شد که گارد ملی همراهمبا اسلحه خود به حکومت خواهد پیوست و طیه یاغیان بر خواهد خواست ( از سیصد هزار نفر افراد گارد ملی تنها ۳۰۰ تن تحت تاثیر مفریبی تی بر قرار گرفتند و طی همان ف طبقاتی خود به آن توطئه گری پیوستند . )

یک روز بعد روز ۱ مارس پاریس باغرش بقیه از صفحه ۱۵

روزنامه

بهار صفحہ ۱

سال مداوم است جامعه را در يك بحران عميق گرفتار کرده است، بیش از پیش ضرورت دوراه حل قطعی را در قبال پاسخگویی به مسائل و معضلات جامعه در دستور کار قرار داده است. بیاحل مسائل بشیوه های سی انقلابی، یا حل مسائل باشیوه های بکلی ضد انقلابی. برای شرایط سیاسی موجود راه حل های بینابینی مطلقاً وجود ندارد.

اکنون پس از گذشت چهار سال تمام از قیام بهمن ماه این واقعت بیش از همیشه محرز شده است که نه توده های مردم و نه طبقات ستمگر و ارتجاعی هیچیک طالب دوام و بقا، چنین وضعی نیستند. وضعی که مدام نیروهای مولده را به تباهی کشانده است، جامعه را بسوی برسریت قرون وسطائی و توده مردم را به فقر و زندگی نکبت بار سوق داده است.

واقعت اصرا این است که از مدتها پیش مبارزه طبقات و اقتدار انقلابی و ضد انقلابی بچنان مرحله ای از تکامل خود رسیده است که توده های انقلابی تنها یک راه در برابرشان قرار دارد: ویران کردن بنیاد های این نظام کهن، در دست گرفتن ابتکار عمل و حل قطعی مسائل بشیوه ای انقلابی. ضد انقلاب نیز بخوسی آموخته است که بجز سبب شیوه های بکلی ضد انقلابی نه قادر است از عقب و زرفای بحران اجتماعی موجود بگاهد و نه تضاد هائی را که بنیاد هستی آنها تهدید میکنند مهار کند. این دوران، دوران تسویه حساب قطعی است. این است راز شکست تمام آرزو های خیالبافانسی که در رویای شفق ثالثی هستند. این است دلیل ورشکستگی مطلق شورای ملی مقاومت و ناکامی قطعی مجاهدین خلق.

امروز دیگر که ام قتر و طبقه حقیقتاً انقلابی میتواند بر این انتقاد باشد که حکومتی که یک پای آن بنی صدر و پای دیگر آن رجوی است قادر است به مسائل و خواستهای توده مردم پاسخ گوید. مگر توده های مردم پیش از این واقعت حکومت خمینی - بنی صدر را تجربه نکردند و مگر این توده عظیمی که امروز بادشوار ترین شرایط و عظیم ترین مصائب روبروست چهار سال

تمام در خواب فرورفته بود؟ خیر! توده مردم به تجربه در یافتند که راه حل های بینابینی و حکومتی که یک پای آن لیبرالها و پای دیگر آن مکرانها باشند جز ادامه فقر و فلاکت و هتک اجتماعی برای آنها شره ای نخواهند داشت. اگر ه سال پیش توده های که پس از سالها گرد و پوری از مبارزه آشکار سیاسی بیخاسته بود به یک "ناجی آسمانی" امید بسته بود، امروز دیگر دوران این تصورات واهی نیز سپری شده است. چرا که آنها این "ناجی آسمانی" را در زمین دیدند و تمام جنایات، پلیه پنا، ستمگریها و شقاوت های این پاسدار حکومت الهی را بر روی زمین با تمام وجود خود لمس کردند و آنها طی چهار سال تمام کفاره نا آگاهی و زود باوری خود را نیز پرداختند. امروز کارگران و زحمتکشان ایران خوب میدانند که معنای حکومت خد اوندی پر روی زمین که خمینی بارمغان آورد، چیست؟ آنها نیک میدانند که چگونه بسا پوشش زمین و مذ هب دستاورد های انقلاب و شره قهرمانیهای توده مردم را گرفتند. چگونه سرمایه داران و تمامی مرتجعین را که در معرض خشم انقلابی توده ها قرار گرفته بودند دوباره بنام "خدا" و "امام" بر اینکه قدرت نشانند. آری! مجموعه این تجربیات توده های مردم بسیار آموخته است و امروز با صراحت میتوان گفت دورانی که طبقات و اقتدار جامعه به راه حل های بینابینی امید می بستند سپری شده است. دورانی که عموم خلق چون یک توده بی شکل بد نیال "ناجی آسمانی" میکنند به فرجام رسیده است. دورانی که توده مردم آرزوی نا آگاهی و زود باوری به خمینی نامی اعتماد میکردند به وعده های دروغین این بزرگترین شارلاتان و شیاد تاریخ باور داشتند و رهبری بلا مانع او را می پذیرفتند تمام شده است. طبقات و اقتدار جامعه، طبقات و اقتدار امروزی جامعه نیستند. اما گویا هنوز برخی سازمانها و گروهها از جمله مجاهدین خلق این حقایق را که حتی توده های عقب مانده نیز بانها پی برده اند، درک نکردند. اشتباه امثال مجاهدین در این است که ه سال بعد پا جای پای خمینی میگذازند بدون توجه باین واقعت که جامعه تغییر کرده است، توده ها تغییر کرده اند، ذهنیت طبقات تغییر کرده است و هیچیک همان نیستند که ه سال پیش بودند. مجاهدین هنوز به این واقعت بسیار ساده که جمهوری اسلامی یکبار برای همیشه مرد

پی نبرده اند، درک نمیکنند که اوضاع سیاسی جامعه راه حل های بینابینی حکومتی لیبرال - مکرانسیک را بگور سپرده است. نهمید و اند که طبقه کارگر ایران با تجاری که طی چهار سال اخیر آموخته است دیگر تبدیل به عقب دار با اصطلاح "مکرانسی" مجاهدین نخواهد شد و از همه مهتر اینک ما مبتابه نمایندگان آگاه پرولتار - پای انقلابی ایران در برابر هر کسی که بخوهد جنبش را با تحراف بکشاند سر سخنانه ایستاد ایم.

اگر حقیقتاً مجاهدین خلق بجای اینکه این همه انرژی صرف میکردند و تلاش مینمودند که با جنجالهای تبلیغاتی بر سر آمدن و رفتن یک خلبان و دیپلمات به شورای ملی مقاومت به ضرب سیلی صورت خود را سرخ نکه دارند، یکبار از خود سوال میکردند که چرا توده مردم چندان اعتمادی بآنها ندارند، دلایل شکستهای خود را می فحشیدند و پی میبردند که چرا شورای ملی مقاومت باورشکستگی مطلق روبرو شده است و جمهوری اسلامی آنها نیز هنوز متولد نشده، مرد است. حزب مکران گردستان نیز که اخیراً فرستنده رادیوسی خود را در دفاع از مجاهدین خلق به تریبون تبلیغات ضد فدائی تبدیل کرده است، نشان میدهد که یکد رها واقعتیهای سیاسی جامعه و سیر تحولات آینده آشنائی ندارد و در چارچوب ذهنی گرائی محلی خود غرق شده است. دفاع حزب مکران از مجاهدین خلق حقیقتاً ساده لوحانه است. حزب مکران فکر میکند که به بوجهجه زن برای مجاهدین عین ایباز و سنی نسبت به آنهاست. در حالیکه یک چنین سیاستی نه تنها مجاهدین خلق را بیشتر در محلاسی که در آن فرورفته اند غرق خواهد کرد بلکه شکست جنبش را نیز تسریع خواهند نمود. هر کس که امروز مجاهدین خلق را در معرض انتقاد بیرحمانه قرار دهد خود در شکست جنبش نقش خواهد داشت. حزب مکران به فد اکاری توده های مجاهد اشاره میکند، گویا که فد اکاری و قهرمانی نیروهای سیاسی انقلابی دیگر دست کمی از آنها دارد. از این گذشته حزب مکران تعید اند که قهرمانی و فد اکاری توده های مجاهد برای سرنگونی رژیم کافی نیست، باید دید که از تاکتیکهای آنها چه چیزی عاید جنبش شده است. حزب مکران گردستان نمیتواند درک کند که چرا ما میگوئیم تاکتیکهای مجاهدین خلق به جنبش ضربه زده است، علتش در اینست که بقیه ر صفحه ۸

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

حزب و مکررات فکر میکند  
 کشور اسر ایران کردستان است . در  
 کردستان شکل عمده مبارزه مسلحانه  
 است . در کردستان باید اشکال  
 گوناگون تاکتیک مسلحانه از جمله ترور  
 را بخدمت گرفت . اینها واقعیتهای  
 مسلم است . اما کسی که از این امر  
 نتیجه بگیرد پس هر کسی که در سراسر  
 ایران شکل عمده مبارزه را مسلحانه  
 بداند به جنبش خدمت کرده است ،  
 يك چنین فردی الفبای مبارزه سیاسی  
 را هم نفهمیده است . امروز در مناطق  
 دیگر صوای کردستان کسی به جنبش  
 انقلابی خدمت میکند که تاکتیکهای  
 بسیج سیاسی تو د های را تاکتیک عمده  
 میداند . هسته های مخفی مقاومت را  
 در میان تو د ها شکل میدهد ، کمیته  
 های مخفی اعتصاب را ایجاد میکند و  
 تاکتیک مسلحانه را بشا به یک تاکتیک  
 فرعی بکار میگیرد . آیا تجربه نژاد یک به  
 در سال گذشته نشان نداد که مجاهدین  
 خلق با عمده دانستن تاکتیک مسلحانه  
 ابتکار عمل را از تو د ها گرفتند و جنبش  
 ضربه زدند ؟ کسی که امروز بر  
 تاکتیکهای زیانبار مجاهدین خلق  
 صحبته کند ، چنین کسی یک زره به  
 جنبش خدمت نکرده است .  
 اما بعد ، مجاهدین خلق با جریان  
 بنی صدر جنایتکار و ضد خلق کهد ضمنی  
 خود را در عمل به تو د های مردم سراسر  
 ایران و خلق تحت ستم کرد نشان  
 داد و متحد شدند و سازش کردند .  
 حزب و مکررات کردستان چگونه خود  
 اجازه میدهد که در چنین شرایطی  
 دفاع از مجاهدین بر ایک وظیفه ملی و  
 میهنی قلمداد کند . حزب و مکررات با  
 پیوستن خود به شورای ملی مقاومت  
 کدام منافع را عاید جنبش انقلابی خلق  
 کرد نموده است ؟ آیا جز این است  
 که چند روزی بر عمر موجود محتضری بنام  
 "شورای ملی مقاومت" افزود ؟ و با این  
 کار خود مجاهدین را بیشتر در منجلاب  
 که در آن فرورفته اند گرفتار کرد ؟ حزب  
 و مکررات کردستان با دفاع از مجاهدین  
 خلق در حقیقت به دفاع از "شورا"  
 برخاسته است . اما واقعیت اینست  
 که "شورای ملی مقاومت" ورشکسته  
 شده است ، مرده است و تنها نام  
 از آن باقی مانده است که آقای رجوی  
 میخواهد با جناحهای تبلیغاتی  
 خود این نام را حفظ کند . از اینرو  
 دفاع از مرده بی فایده است . اگر  
 حزب و مکررات کردستان از خارج از -  
 کردستان اطلاعی ندارد ، این را باید  
 بداند که اکثریت عظیم تو د های  
 مردمی که خواهان سرنوشتی رژیم  
 جنایتکار خمینی هستند برای شورای  
 ملی مقاومتی قائل نیستند و بان اعتقاد  
 ندارند . چرا که در رأس آن جنایت  
 نثاران بنامی امثال بنی صدر قرار  
 دارند که در اغ ننگ جنایتهای خمینی  
 بر پیشانی آنها نیز حک شده است .

دو راه . . .

بقیه از صفحه ۷

چرا که برنامه این "شورا" همان برنامه  
 خمینی بارنگ و لعاب تازه ای است .  
 وضع مجاهدین نیز بیتمشایی بهتر از  
 این نیست . از دیدگاه متعدد اکثری  
 از تو د های مردم مجاهدین خلق با  
 سازش با جریان بنی صدر ، با اتخاذ  
 تاکتیکهای توطئه گرانه بلانکیستی و  
 تروریستی ، بی لیاقتی خود را در امر  
 رهبری جنبش در عمل نشان دادند .  
 آنها این اصل مسلم و بلا تردید تاریخ  
 را یکبار دیگر با ثبات رساندند که قادر  
 نیستند اقتصاد و سیاست را بشیوه  
 خودشان پیش ببرند . آنها قادر به  
 اتخاذ موضع مستقل و رهبری جنبش  
 نمیشوند . اگر آنها تحت رهبری  
 پرولتاریا قرار نگیرند لا جرم باید در  
 سیاست و اقتصاد رهبری سرمایه داران  
 را بپذیرند . پس خیال حزب و مکررات  
 صد درصد جمع باشد که تبلیغات  
 را در یوی حزب و مکررات کردستان علیه  
 سازمان قادر نیست حتی یک زره در  
 میان تو د مردم نسبت به سیاست  
 انقلابی سازمان و سیاستهای سازش  
 کارانه مجاهدین خلق تو د ایجاد  
 کند . این سیاست سازمان مبنای  
 است که مطمئنا تا سرنوشتی رژیم  
 جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری  
 و مکرراتیک خلق را نخواهد داشت  
 سیاست مادر همه عرصه ها قاطع و  
 سازش ناپذیر است . همچنانکه مابه  
 مثابه نمایندگان آگاه طبقه کارگر  
 و طبقه خود میدانیم که پیوسته از مبارزه  
 برحق و عا دلانه خلق کرد دفاع کنیم و  
 بتو د های سراسر ایران می آموزیم که  
 بدفاع از مبارزه خلق ستم بد ه کرد  
 برخیزند . همچنانکه ماقاطعانه از  
 سیاست پرولتری حق تعیین سرنوشت  
 برای ملیتهای تحت ستم ایران تا سرنوشت  
 خود جدا می و تشکیل د ولتهای مستقل  
 دفاع میکنیم ، اینها به کارگران ایران  
 آموزش میدهم و بانها میگوئیم که با  
 سیاست ستمگری ملی رژیم جمهوری  
 اسلامی مبارزه کنید ، بانها میگوئیم  
 ملیت کبرلمت دیگر ستم کند نمیتواند  
 خود آزاد باشد . همچنانکه رفقای ما  
 در کردستان همدوش خلق کرد مبارزه  
 میکنند و در نبرد های حماسه آفرین  
 خود ایمان بمبارزه را در عمل نشان  
 میدهند . در عرصه های دیگر نیز  
 سیاست ما به همین اندازه قاطع ،  
 تخطی ناپذیر است . مادر هیچ  
 شرایطی بر سر اختلافات اصولی ما  
 نمیکنیم . حزب و مکررات کردستان از  
 این جهت نیز خیالش جمع باشد .  
 صحبت که به اینجا رسید خوب است که  
 کارگران و زحمتکشان سراسر ایران و نیز  
 خلق تحت ستم کرد و تو د میشرکان

حزب بد اند که حزب و مکررات با این  
 سیاست عملا به شعارهای خود نیز  
 پشت پا زده است . حزب و مکررات با  
 شمارد مکررایی برای ایران و خود -  
 مختاری برای کردستان بیدان آمده  
 است ، بسیار خوب ! این شعارها  
 عالی است ، اما آیا در عمل نیز با این  
 شعارهای بیدان است ؟ خیرا حزب  
 و مکررات کردستان کلمه مکررایی را به  
 بسخره گرفته است ، مگر میشود کسی به  
 جمهوری اسلامی ( البته جمهوری اسلامی  
 رجوی ) معتقد باشد و در همان حال  
 بکهد مکررایی نیز اعتقاد داشته باشد ؟ و  
 یا شاید حزب و مکررات هنوز معنای  
 جمهوری اسلامی را نفهمیده است  
 و نمیداند جمهوری هنگامیکه اسلامی  
 باشد دیگر تفاوتی ندارد که خمینی در  
 رأس آن باشد یا رجوی بنی صدر .  
 چرا که جمهوری اسلامی بهر شکل آن  
 اساسا دشمن آزادی و مکررایی  
 است . جمهوری اسلامی از جانب  
 هر کس که طرح شود ارتجاع محض  
 است . آیا تفاوتی میان جمهوری  
 اسلامی خمینی و رجوی وجود دارد ؟  
 خیر . بهائید یک مقایسه ساده  
 کنیم . در هر دو مورد یعنی جمهوری  
 اسلامی خمینی و جمهوری اسلامی  
 رجوی حکومت در دست سرمایه  
 داران است . در هر دو مورد از -  
 اعمال حاکمیت تو د ها خبری نیست .  
 از ارگانهای اقتدار تو د های چون  
 شوراها و تسلیح عمومی خلق خبری  
 نیست . البته از حق نباید گذشت که  
 در برنامه "شورای ملی مقاومت" نیز  
 همانند قانون اساسی جمهوری  
 اسلامی خمینی به شوراها نیز اشاره  
 شده است ، اما نه شوراها را که ارگان  
 اصل حاکمیت تو د های باشند ، نه  
 شورا های که تو امانبار های اجرائی  
 وقتته باشند ، بلکه فقط نقش مشورتی  
 دارند ، یعنی زائد در دستگاه  
 پرولتراتیکی اند . از اینرو در جمهوری  
 اسلامی رجوی شوراها همانقدر نقش  
 دارند که در جمهوری اسلامی خمینی .  
 از این گذشته در هر دو مورد ارتش و  
 دستگاه پرولتراتیکی بنیان ماشیمن  
 د ولتی را تشکیل میدهند ، ارتش و  
 دستگاه مادی آری آری امبری اکنون به  
 خدمت مقاصد سرکوبگرانه خود خلقی  
 را در دست خمینی جلا درآمده اند  
 و فردا باید در خدمت آقای رجوی -  
 بنی صدر قرار گیرند . حزب و مکررات  
 کردستان کهد دفاع از رجوی و شورای  
 ملی مقاومت برخاسته است باید پاسخ  
 دهد که مگر همین ارتش آری امبری نبود  
 که در دوران رژیم شاه خلق کرد را -  
 سرکوب کرد ، مگر همین ارتش نبود که  
 بدستور خمینی و بنی صدر خلق کرد را  
 سرکوب کرد مگر همین ارتش ، امروز  
 خلق کرد را سرکوب نمیکند ؟ آیا باز  
 هم فردا در جمهوری اسلامی رجوی  
 این ارتش باید بقهدر صفحه ۲۱



بوده سی اشکال . . .

بقیه از صفحه ۱

بلکه شرایط موجود در جامعه (بخصوص جواختناقی و سرکوب عربیان) ، سوال اینست که چه حرکت مشخصی از سوی پيشاهنگ کمونیستی و پیشرو میتواند و میبایستی صورت گیرد و در مقابل این سیر رشد یابند مبارزات کارگران و زحمتکشان چه باید کرد ؟

در مقام جوابگویی به این پرسش ، پیش از هر چیز میبایستی نقطه ضعف ها را در این مبارزات شناخت و سپس به چاره اندیشی برای برطرف کردن آنها همت گذاشت . بررسی مبارزات کارگران و زحمتکشان نشان میدهد که ضعف اتحاد و تشکلی و سازماندهی متناسب با شرایط ، بی برنامهگی و هدفمند نبودن مبارزات و فقدان یا ضعف رهبری انقلابی بر آنها کاملاً شاخص بوده است .

بررسی مبارزات کارگران و زحمتکشان در فاصله یکساله مذکور بخصوص از نقطه نظر وظائف پيشاهنگ کمونیستی و پیشرو توجه جدی بیک ویژگی مشخصه مبارزات با این مبارزات ، یعنی خود بخودی بودن آنها را اجتناب ناپذیر و ضروری میسازد . در این میان بافتار و ناگهانی و بطور خود انگیخته رخ دادند و بدون در نظرگیری موفقیت یا عدم موفقیت ، یا اصولاً به سطحی بالاتر ارتقاء نیافته و با این مسئله همچنان تابع جریان خود به خودی مبارزه بود است ، و این مبارزات عمدتاً با ایجاد تشکلی برای هماهنگ کردن مبارزات بعدی منجر نگردید است . مبارزات کارگران نیز علیرغم وسعت و استمرار بیشتر ، همچون مبارزات زحمتکشان عمدتاً در سطح خواسته های صنفی و اقتصادی باقی ماند و از تجارچوب کارخانات منفرد خارج نشد . و این در حالی است که ذهنیت اکثریت کارگران و زحمتکشان سیاسی و بر ضد رژیم است . البته یکی از مهمترین علل این امر این است که در شرایط سرکوب ، کارگران مبارزات اقتصادی را کاتال مناسبتر و

کم خطرتری تلقی میکنند . اما بهر حال در کارخانات شاهد هستیم که خواسته ها متناسب با توان مبارزاتی تعیین نمیشوند ، حمایت خود کارگران بحد لازم نیست ، زمانبندی و هدف مشخص در مورد حرکت های اعتراضی و مبارزاتی بد رستی وجود ندارد ، گاه کارگران بدون توجه به نیروی خود بعرصه های از مبارزه وارد میشوند که هنوز آمادگی لازم را برای آن بدست نیاورده اند و گاه در حالی که توان لازم برای ارتقاء خواسته ها و اشکال مبارزه را ندارند ، بیکباره با دستیابی به بخشی از خواسته ها عقب می نشینند . اینها همناشی از رها شدن مبارزات بحریان خود بخودی امروزی است که خود انگیختگی اکثریت قریب به اتفاق حرکات اعتراضی کلگری است که عمدتاً به همان گونه یابان یافته اند بدون آنکه متناسب با بتانسیل مبارزاتی کارگران بطور کلی یا حتی بتانسیل همان حرکات مبارزاتی تد او و ارتقاء یافته باشند . اما بهر رو در مقابل مبارزات خود بخودی بورژوازی که بنا به مصلحت و طبیعت این طبقه بیشتر جنبه شورشی داشته ، مبارزات خود بخودی کارگران منظم تر و مستمر تر بوده است . در گزارشی در زمینه خود انگیختگی مبارزات آمده است : . . . . . اخراج و دستگیری کارگران مبارز و آگاه و از هم پاشیدن تشکلهای کلگری باعث شده که تشکلی و رهبری در مبارزات کارگران وجود نداشته باشد . شروع حرکات اکثریت بشکل خود بخودی بود و گاهی حتی شکل شورشی داشته است و بجز در موارد معدود بی با ایجاد کانونهای تشکلی برای تصمیم گیری و ادامه حرکت منجر نشد و خود این مسئله سردرگمی و عدم پیگیری آنان کمک کرد است . در گزارشی دیگر درباره تحریم اضافه کاری در راه آهن روند خود بخودی تحریم بخوبی ترسیم شده است : . . . . . وقتی کارگران میدانند از بیول خبری نیست بدون آنکه کسی یا تشکلی آنها را سازماندهی کند خود بخود در تمامی نقاط روزهای تعطیل سرکار نیامدند . عدم حضور پیشرو کمونیستی علاوه بر آنکه باعث شده مبارزات سازمان نیافته و چنانکه باید ارتقاء نیابد ، بلکه همچنین زمینه مناسبی برای نفوذ ایدئولوژی و سیاستهای بورژوازی و خورد بورژوازی فراهم کرده است . جریانهای رفرمیست اعتماد به رژیم سرمایه داران و عمال آنان را موعظه کرده و به پنهانهای مختلف چون تد اقمعی و "میهنی" جلوه دادن جنگ ارتجاعی

افزایش تولید و فعالیت را تبلیغ کرد و میبکنند و در غیاب تبلیغ شعارهای انقلابی بر ولتری که باید زمینه ساز مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان باشد و جوانان ریسمانسی حرکات پراکنده آنان را متشکل کند و بهم پیوند دهد شعارهای خورد بورژوازی بر درود یوار شهر و به یوار کارخانات نقش می بندد و این تازه در حالی است که نمایندگان سیاسی خورد بورژوازی ( مجاهدین خلق ) ما زماندهی جنبش کلگری و تدوینها را کاملاً فرعی تلقی کرده اند . در آن هنگام نیز که ترورهای مجاهدین ابعاد وسیعی داشت ، بخشهای سیاسی کارگران و زحمتکشان تا مدت ها حول این ترورهای عملیات در میزد و آنان چون تماشاگران تنها ناظر این صحنه ها بودند . البته واقعیات موجود جامعه که اینگونه تلاشها برای براندازی را بمن بست میکشاند و تجربه عملی مبارزات کارگران بخصوص بتدریج کارگران و زحمتکشان را بعد م کلرانی روشهای او اتوریستی کرده بورژوازی و خیانت های رفرمیست ها ( حزب توده ، اکثریت . . . . . ) آگاه ساخته و بیش از پیش آنان را از نقش تماشاچی بودن در امور دموکراتیک صحنه مبارزه و یاروی با رژیم کشانده و میکشاند . البته شواهد نشان میدهد که کارگران بنا به خصوصیات طبقاتی خویش از همان ابتدا نیز کمتر از اقلیت متوسط میانه خورد بورژوازی تحت تاثیر این تاکتیکها قرار گرفتند . در شرایط کنونی بطور کلی میتوان - بد پیش تد ریجی ضرورت و اجتناب ناپذیری بمیدان آمدن خود کارگران و زحمتکشان را نشانده رشد نسبی آگاهی آنان و بخصوص طبقه کارگر در مبارزه علیه رژیم و منافع طبقاتی خویش دانست که عمدتاً نتیجه تجربه عملی خودشان بدست آمده است . عبارات صحیح تر تجربه مبارزاتی بتدورهاها آموزش میدهد ولیکن بیول لنین اگر همین روند نیز بحال خود رها شود و توسط پیشرو و پيشاهنگ کمونیستی ارتقاء نیابد ، اگر بجای زهنیات و تاکتیکهای انحرافی که در جریان مبارزه نفی میگردد ، خود آگاهی طبقاتی و تاکتیکهای انقلابی ننشینند و جایگزین نگردند ، چه بسا انحرافات دیگری رخ نمایند و زمینه هرزروی هر چه بیشتر توان مبارزاتی کارگران و زحمتکشان و حتی امکان بهره برداری جریانهای چون اپوزسیون سلطنت طلب ضد انقلابی تد ریجی را شد یابد و جنبش را با بقیه از صفحه ۱

کمیته های مخفی مقاومت را باید در هر شهر و روستا ایجاد کنیم



### خطر بزرگتری مواجهه کرد اند .

در چنین شرایطی کاملاً واضح است که کمونیست‌ها بدو حضور فعال و سازمان یافته در حصارها و بدو سازماندهی مبارزات و اعتراضات تدوینها، بدو سازمان و آدن - تکلیفات سراسری قادر به ارتقاء خواسته‌ها و مبارزات آنان در جهت اعتصاب عمومی سیاسی و تدارک قیام مسلحانه برای سرنگونی انقلابی رژیم نبود هونخوا هند توانست بر گرایشات خرد بهورزواشی در سطح جامعه فلیه کرده و بر مبارزات پرولتاریا وکل جنبش اعمال رهبری نمایند .

در گزارشات بسیاری از حرکات کارگری هموارن ی بر میخوریم که صرفاً بخشی از کارگران با یک قسمت از کارخانه برای تحقق خواسته‌های خویش دست به حرکت زد مانند ، خواسته‌هایی که میتوانسته مورد پشتیبانی کارگران دیگر کارخانه‌ها یا لاق کارگران قسمت‌های دیگر همان کارخانه قرار گیرد ولی کار تبلیغی و تدارکاتی لازم برای شروع حرکت صورت نگرفته در ضمن حرکت اتحاد لازم بین کارگران وجود نداشته است . بعنوان مثال در فروردین ۶۱ کارگران فروردینیا برای افزایش پاداش دست به اعتصاب چند ساعته میزنند ولیکن چون کار تبلیغی و تدارک لازم در میان کارگران صورت نگرفته فعالیت عوامل رژیم مسئولین ضد انقلابی کارخانه بین کارگران تفرقه می اندازد و همین باعث شکستشان میگردد . دو ماه بعد در خرداد ماه با درس آموزی از این تجربه عملی ، اعتصاب کارگران این کارخانه بلند شدن صوت و خاموش شدن همزمان کلیه ما شینما در اعتراض برای نصب کولرها شروع میشود و به باری نشینند . اما آنچه کارگران را پیش از دستگیری به خواست خویش تحت تاثیر قرار میدهد و خوشحال میکند اتحاد و حرکت همزمان و یکپارچه آنانست . ولی آیا بدو ارتقاء این آگاهی ها که در جریان عمل بدست می آید امکان کسب موفقیت های اساسی وجود خواهد داشت ؟ البته اتحاد تنها با گفتن کلمه اتحاد شکل نمیگردد بلکه در جریان و در دستمبارزه بد می آید و تحکیم می یابد ولیکن میبایستی این اتحاد را کمینه اش منافع طبقاتی مشترک کارگران علیه سرمایه و خواسته‌ها و اهداف انقلابی مرحله‌ای

### پروسی اشکال . . .

بقیه از صفحه ۹

کلیه کارگران و زحمتکشان است تقویت کرد . تلاش پیشا هندگ کمونیستی و پیشرو میبایستی در خدست :  
۱- ارتقاء خواسته‌ها . ۲- تکامل و ارتقاء اشکال و مضمون مبارزات کارگران و زحمتکشان ۳- یافتن مناسب ترین اشکال سازماندهی انقلابی برای این مبارزات در راستای تحقق اهداف مرحله‌ای جنبش باشد .

۱- ارتقاء خواسته‌ها - برای اینکه منظورمان را از ارتقاء خواسته‌ها بطرز روشن تری بیان کرد ما شیم به ذکر چند نمونه میپردازیم .  
۱- مرسى مادر قاصه مهر ۶۱ تا مهر ۶۱ نشان داد که مبارزات کارگران عمدتاً حول چهار خواسته و رمیزده است : ۱- جلوگیری از کاهش دستمزد و مزایا و مقابله با سختی و شدت کار و جلوگیری از افزایش ساعات کار ، ۲- رد انتخابات فرمایشی ، ۳- مخالفت با مزدوران انجمن اسلامی و . . . ۴- اعتراض بدستگیری و اخراج .

اگر این موارد را بررسی کنیم خواهیم دید که ایده مشخصی سبب طرح هر کدام از این خواسته‌ها شده است . خواست جلوگیری از کاهش دستمزد و . . . و کاهش ساعات کار در حقیقت منتج از این واقعیت است که رژیم جمهوری اسلامی همچون تمامی رژیمهای سرمایه داری میخواهد با ربحان فزاینده اقتصاد را بر کارگران و زحمتکشان سرشکن سازد و اینکار را چه بصورت کاهش مجموعه حقوق آنها و افزایش ساعات و شدت کار و چه از طریق افزایش هزینه زندگی و قیمت کالا های مورد نیازشان بطور غیر مستقیم صورت میدهد . امروزه کارگران و زحمتکشان و بخصوص کارگران با این واقعیت ها را کاملاً درک کرده اند و پادارای زمینه مناسب برای درک این مسئله هستند . از همین رو تلاش پیشرو میتواند در جهت کانالیزه کردن این سری خواسته‌ها و ارتقاء آنها به خواسته‌های مشخص تری در این زمینه‌ها قرار گیرد ، خواسته‌هایی که از قدرت بسیجی زیادی برخوردار بوده و هر چه بیشتر جنبه عمومی یابد . از جمله این خواسته‌ها و شعارها میتوان از دستمزد کار در روز ، ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته یا حقوقی متناسب با میزان تورم و رشد

### آن و . . . بار کرد .

رد انتخابات فرمایشی نیز عمدتاً بدو دلیل از سوی کارگران صورت میگیرد که آنها در تجربه خویش دید هاند که عوامل رژیم با انتخابات فرمایشی ، خود را بعنوان قیسم کارگران قلمداد کرده و خواسته‌ها را سر نوشت آنها را تعیین کنند ، جلوی مبارزات آنها را بگیرند و از وارد شدن ضربه بمسئمت معانعت بعمل آورند . بهمین دلیل کارگران خواهان اعمال اراده خویش هستند و ما بلند حرکتی مستقل و ارگانی مستقل برای طرح خواسته‌هایشان و مبارزاتشان داشته باشند . این انگیزه و خواسته‌هاست کارگران را میبایستی تشویق کرد و تکامل بخشید ، هر کجا که امکان داشت و شرایط بخاطر رشد مبارزات کارگران آجاز میداد ( و قطعاً چنین مواردی در شرایط کنونی و همنه‌بوز بندرت پیش خواهد آمد ) کارگران را میبایستی بهمعرفی نمایند گانسی مستقل از میان خود ترغیب نمود و در غیر اینصورت ( که عمدتاً در شرایط فکلی چنین خواهد بود ) تحریم فعال انتخابات فرمایشی را در دستور قرار داد و با اساساً انتخاباتی مستقل را بی ریخت . در هر حالت محور اصلی حرکت کارگران میبایستی ایجاد تشکل های مستقل مبارزاتی متناسب با شرایط کنونی و سطح مبارزه در منطقه‌ها یا کارخانه مربوطه باشد .

مخالفت با مزدوران انجمن اسلامی و . . . نیز علاوه بر انگیزه داشتن ارگانها و تشکل های مستقل ، بعلمت نقش سرکوبگرانه و جاسوسی ایمن نهاد های رژیم است . میبایستی با تمام قوا این نهاد ها را افشاء و طرد نمود و تا حد امکان تونه کارگران را علیه شان برانگیخت . باید بیوند میان آنها و رژیم حنا یکتا را آشکارتر کرد و توضیح داد که تلاش کارگران میبایستی در جهت انحلال کامل آنها و نه صرفاً خلع ید از این یا آن عامل مزدور آن باشد . تجربه عملی خود کارگران در این زمینه در خدمت این تلاش ما قرار خواهد گرفت .

چنانکه پیشتر گفتیم موج وسیع - اخراج و دستگیری در کارخانجات پس از ۳۰ خرداد سال گذشته گریبان بسیاری از کارگران را گرفت . در شرایط کنونی اخراج و دستگیری بعنوان مهمترین سلاح سرمایه داران رژیم حامی آنها علیه کارگران عمل میکند . آنها هم بخاطر بحران شدید اقتصادی بقیه از صفحه ۱۲

## ۴ ساعت کار، دو روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

نقش قهر...

بقیة از صفحه ۱

کشور آشکارا مخالفت خود را با رژیم بیان داشتند ولی با وجود این خلق مجبوسد برای رسیدن به اهداف خود دست بسلاح برد و رژیم را از طریق قهر انقلابی سرنگون کند. این امر البته علی رغم تمام کوششهایی بود که در اروپا و سته خمینی برای جلوگیری از حل قهر آمیز مسئله سرنگونی رژیم شاه بعمل می آوردند. حاکمیت تا زمانی که گد ستگاه زور خود را در میدان جنگ علیه خلق نیازی نبود و یکبار نگرش و در جنگ شکست نخورد، حکومت را برهان کرد. سران ارتش و امیرالایسم تا آخرین لحظه در تلاش بودند که در ستگاه زور خود را که تمام کارائی آن در مقابل خلق بیا خواسته، هر روز بیش از روز پیش، آشکارتر میگشت، مجدداً بکار اندازند. واضح بود حاکمیتی که طی سالیان سال خود را برای چنین روزی تادندان مسلح کرده است، بسا مهل خود قدرت را تسلیم نخواهد کرد. مردم تنها زمانی توانستند حاکمیت را سرنگون کنند که سلاح نقد را به نقد سلاح بدل کردند و با این عمل خود، یکبار دیگر این اصل تاریخی را تأیید کردند که «ساختل بزرگ تاریخ تنها از طریق زور و قهر حل میگردد».

هیات حاکم جمهوری اسلامی خیلی سریع این درس تاریخی را فرا گرفت. بعد از قبضه کردن قدرت، بلافاصله از یکسوفرمان خلق سلاح عمومی را صادر کرد و از سوی دیگر ستگاه زور دیگری را در کنار آنچه رژیم قبلی به وی به ارث رسیده بود سازمان داد. خود را در برابر خلق تابین ندان مسلح کرد. وی کاملاً به این حقیقت آناه بود که مطالبات اساسی انقلاب مانند خود مختاری برای خلقها، شوراها، انقلابی، کنترل کارگری تولید، زمین برای دهقانان، آزادی سیاسی، استقلال و... بین خلق و رژیم وی جز از طریق زور قابل حل نمیشد.

حمله مسلحانه رژیم جمهوری اسلامی به خلق کرد، ترکمن صحرا، و... قتل عام وحشیانه سراسری پس از ۳۰ خردار تاکنون نشان داد که توده ها برای رسیدن به اهداف خود چاره ای ندانند جز اینکه قهر انقلابی متصل شوند و در مقابل خشونت ضد انقلابی رژیم، خشونت انقلابی را قرار دهند و رژیم خمینی را از طریق اعمال قهر انقلابی سرنگون سازند.

ساختل بزرگ تاریخی تنها از طریق قهر حل میشود. درستی این اصل تاریخی را نه تنها تجربیات اخیر مبارزه طبقاتی در کشور ما تأیید میکنم، بلکه همچنین مبارزه طبقاتی در سطح جهان و تاریخ طولانی تکامل جوامع بشری نیز بر صحت آن مهر تأیید میکنند و تا زمانی که تمایزات طبقاتی و مبارزه طبقاتی در پهنه گیتی وجود دارد، همچنان بمشابه تانوسلم تاریخ باقی خواهد ماند. بی جهت نیست که مارکس تاریخ تکامل بشری را استوارترین کمنوسیم در جهان، تاریخ ماقبل بشریت مینامد.

نگاهی اجمالی به صف آرائی طبقات در یک مقیاس جهانی و دولت های حاکم بر کشورهای مختلف، بما آشکاران نشان میدهد که چگونه طبقات مختلف برای تجهیز خود تلاش میکنند و در صد دهند که ستگاه زور خود را هر روز بیش از پیش قوی تر سازند.

از زمانی که جوامع بشری طبقات مختلف، طبقات غالب و مغلوب، استثمارگر و استثمارشونده تقسیم شد، دستگاه زوری نیز بوجود آمد که از تمایزات طبقاتی فوق حراست کند و آنرا تحکیم و استوار سازد. طبقات مسلط دستگاه زوری را سامان دادند که شرایط حیات و حاکمیت آنها را بر طبقات تحت سلطه حفظ و نگهداری کند. و در مقابل طبقات تحت سلطه نیز چاره ای نداشتند جز اینکه برای تغییر شرایط حیات خود، دستگاه زور خود را بوجود آورند و بر علیه طبقات مسلط بجنگند. ولی همیشه در تاریخ این طبقات تسلط بودند که جنگ را علیه طبقات تحت سلطه تحمیل و آغاز کردند. لنین میگوید: «جنگ همیشه و همه جا بوسیله خودشان، بوسیله استثمارگران، بوسیله طبقات حاکم و ظالم، آغاز گشت است» (ارتش انقلابی، حکومت انقلابی)

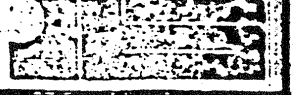
قهر همواره و نقش متضاد در تاریخ داشته است، نقش انقلابی و نقش ضد انقلابی. قهر زمانی نقش ضد انقلابی داشته است که در مقابل حرکت تکاملی تاریخ قرار گرفته و در خدمت حفظ و حراست از نظام کهن و سرکوب نیروهای انقلابی و پیشرو بکار گرفته شده است. در یک مقیاس تاریخی، قهر ضد انقلابی همچنانکه نظامهای کهن و نیروهای ارتجاعی در مقابل چرخشهای تکاملی تاریخ در آم نیامده اند و نابود شده اند، در رژیم چرخشهای آن له میشود و از بین میرود.

ولی برعکس، قهر زمانی نقش انقلابی داشته است که در تقابلی با تکامل تاریخ نبوده و حرکت آنرا در آنجهت تسریع کرده است. قهر انقلابی، وسیله ای است برای بازگردن راه - تکامل و از بین بردن و درهم شکستن نظام کهن و متحجر، مارکس میگوید: «قهر قابل هر جامعه کهنه است که آهستن جامعه نوینی است و اینکه قهر کارافزایی است که بوسیله آن حرکت اجتماعی راه خود را باز میکند و اشکال سیاسی متحجر و از کار افتاد را درهم میشکند». قهر انقلابی همواره در مقابل با قهر ضد انقلاب متولد گشته و در خدمت آزادی توده های در بند است. قهر انقلابی همواره برای پاره کردن زنجیرهای زندگ زده محکمان بر پای توده ها بکار برده میشود و به مثابه آخرین وسیله برای پارهائی توده ها از بند های تحجر گذشته و کسب آزادی عمل میکند. لنین میگوید: «توده های که حاضر نیست برای آزادی خود سلاح برگیرد و برای آن بجنگد - بهتر است که همان برد و باقی بماند».

انقلاب اساساً عمل قهر آمیز توده هائی است که از بند زنجیر نظام کهن میگسلند و زنجیرهای سالها بر دوشی و بندگی را دریده و علیه تمام اشکال متحجر و باز دارند همیشوند. بهمین علت است که مارکس در بسیاری مواقع مفهوم انقلاب و قهر را مترادف با یکدیگر بکار میبرد. کسانی که نمفهمشوم مخالفت با قهر انقلابی را سر میدهند، جفدهای ارتجاع هستند که خواهان حفظ نظام کهن میباشند تا در مخروبه های آن نه های خود را از - گزند انقلاب حفظ کنند. اما قد مهای سترگ تاریخ فرامیرسند و توده های مسلح تمام مردگان را به مردگان میسپارند.

در طول تاریخ مبارزه طبقاتی و تکامل جوامع بشری، اشکال قهر انقلابی همچنان که اشکال قهر ضد انقلابی متفاوت بوده است، با یکدیگر فرقی نداشته اند. نوع قهر اساساً در شیوه تولید داشته و با تغییر شیوه تولید همیش شرط های مادی آن، اشکال قهر نیز تغییر میکند و معیاری هام تربا تغییر هر صورتبندی اقتصادی - اجتماعی، اشکال قهر نیز تغییر میکند. انواع قهر به نوع تولید، ساخت طبقاتی جامعه، صف بندی نیروهای اجتماعی و وضعیت عینی مبارزه طبقاتی و نیز به نوع تسلیحات، رشد تکنولوژی و وضعیت طبیعی وابسته است. اما تسلیحات و ترکیب بقیه در صفحه ۱۲

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت



تفرات سازمان  
دهی، تاکتیک و استراتژی پیش از  
هر چیزی مرحله تکامل تولید و وضعیت  
هنی مبارزه طبقاتی در یک جامعه  
وابسته میباشد.

شکل قهر در جامعه‌ای که اکثریت  
جمعیت آن بشکلی مشغولند با جامعه  
سای که جمعیت آنرا عمدتاً دهقانان  
تشکیل میدهند، فرق میکند. شکارچی  
ها به علت تحرک در شیوه زندگی  
قادرند از تاکتیک شیخون، پامپه  
هارت و بگرا حملات ناگهانی و -  
اختصاصاً استفاده میکنند و از ابزار تولید  
شان - یعنی سلاح - در جنگ  
بهر بهره و متحمل هزینه‌های اضافی  
نشوند و غیره. ولی دهقانان قادر  
نیستند محل زندگی خود را ترک کنند،  
بلکه باید در محل زندگی خود باقی  
مانند و از آن دفاع کنند. ترک محل  
زندگی تقریباً معنی مرگ از گرسنگی  
خواهد بود. چرا که آنها قادر نخواهند  
بود قوت خود را در جایی غیر از محل  
زندگی خود تهیه کنند. بنا بر این تا  
زمانیکه قادر نگشته‌اند در یک روز  
زودی نظامی بر دشمن فائق آیند،  
نمی‌توانند طناً و آشکارا دشمن را به  
بیکار بطلبند. به همین جهت است  
که در جوامع فئودالی، از آنجایی که  
قدرت سیاسی نیز به علت عقب افتادگی  
تولید و تکنولوژی بطور معمول قادر  
نیست سلطه خود را بطور همه جانبه  
در سراسر کشور اعمال کند، دهقانان  
از این فرصت استفاده مکرر در مناطقی  
که قدرت مرکزی ضعیف است و بی  
اساساً قدرتی ندارند و یا قادر نیست  
قوای مکنی به آنجا گسیل دارد، شورش  
میکند و قدرت را بدست می‌گیرند.  
سیس یا همگرایی و ارتباط با دهقانان  
سایر مناطق سعی میکنند در ججا،  
طی یک نبرد طولانی مدت قدرت -  
مرکزی را تضعیف کرده و دست ریح کسه  
تخاصم نیز و هابه نفع آنها به هم  
میخورند، در یک جنگ تمام مبار قدرت  
مرکزی را سرتگون کنند. این تاکتیک را  
جنگ مسلحانه طولانی مدت مینامند.

با تولید و تسلط شیوه تولید سرمایه  
بداری، بوجود آمدن شهرها و بدل  
شدن آنها به مراکز تعیین سرنوشت  
سیاسی جامعه، همچنانکه نوع قهر  
ضد انقلابی جدیدی متولد میگردد،  
نوع قهر انقلابی نویینی نیز بوجود  
می آید. این نوع جدید قهر انقلابی  
قیام مسلحانه توده ای است که در  
زمانیکه توده‌ها را اشتیاق انقلاب  
فرا گرفته و دشمن در وضعیتترین حالت  
خود قرار دارد بکار گرفته میشود.  
با فروپاشی نظامات ماقبل  
سرمایه داری بر شد و گسترش شیوه -  
تولید سرمایه داری، طبقاتی پایه  
فره زندگی اجتماعی میگردد که

نقش قهر

بقیه از صفحه ۱۱

بنابه نقش و جایگاهشان در سازمان  
اجتماعی کار بنوع جدیدی از قهر  
متوسل میشوند. اگر در دوران ماقبل  
سرمایه داری، تقسیم نازل اجتماعی  
کار و وجود اقتصاد معیشتی، خود  
کفائی نسبی روستاها با تولید اتسی  
نسبتاً همگون، عدم سلطه کامل و همه  
جانبه قدرت سیاسی مرکزی و غیر جنگ  
سلحانه طولانی مدت را ایجاد  
میکرد، در نظام سرمایه داری به رشد  
تولید کالا بی سرمایه ارانه و اجتماعی  
شدن نیروهای کار، کل جامعه به یک  
واحد آرگانیک بدل میشود که تمام  
رشته‌ها و بخشها درین استقلال  
نسبی منحوس سابقه‌ای به یکدیگر  
وابسته شده و در ارتباط تنگاتنگ با  
یکدیگر قرار میگیرند. از این پس،  
سرنوشت سیاسی جامعه نادر -  
روستاها و بلکه در شهرها که متحرکترین  
و آگاهترین اقشار طبقات نوبین یعنی  
پرولتاریای صنعتی و پرروازی صنعتی  
را در خود جای داده است، رقم  
میخورد. از این نقطه منظر دیگر روستا  
در روجه هام و نهایی تابع سیاستها و  
سازات "شهر" میشود.

شکل اصلی قهر در جوامع سرمایه  
داری قیام است، اما عوامل مختلف  
میتوانند هم شکل بروز قهر بنابه قیام را  
تحت تاثیر قرار دهند و هم اینکه  
اشکال دیگری از قهر (مثلاً مبارزه  
سلحانه طولانی مدت) را در کنار و  
یا حول آن ضروری سازند. از جمله این  
عوامل میتوان مرحله تکامل جامعه،  
شکل انکشاف سرمایه داری در روستا  
ها و مرحله آن و در این رابطه متحرک  
طبقاتی دهقانان، قشر بندی و  
گسترده گی آن، مصالح سلطه  
امپریالیستی و شکل دخالت قدرت  
امپریالیستی، "صالحی" و غیره را  
برشمرد.

وجود این نوع عوامل میتوانند اثرات  
بزرگی در چگونگی بروز قهر داشته  
باشند، شکل، مدت و چگونگی مرحله  
تدارک قیام و قیام را تحت تاثیر قرار  
دهند و با اشکال متنوع دیگری از قهر  
رانیز الزامی گردد. تجربه‌های  
مبارزات جهانی در جوامع سرمایه  
داری و نیز تجربه انقلاب ایران نشان

و ادماست که قیام بنابه شکل اصلی  
قهر عمل میکند. در عین حال تحت  
شرایط مشخص، اشکال دیگری از قهر  
نیز از طرف انقلابیون بکار گرفته شده  
است. در حقیقت بقول کنین:  
"مارکسیسم متنوعترین اشکال مبارزه  
رأمی پذیرد. مارکسیسم این اشکال  
را اختراع نمیکند، بلکه اشکال  
مبارزاتی طبقات انقلابی که توسط  
خود آنها در جریان جنبش بوجود  
می آید، بیانی آگاهانه میبخشد، آن  
را تعمیم میدهد و سازماندهی  
مینماید. این اولاً و ثانیاً، مارکسیسم  
مطلقاً یک بررسی تاریخی در باره  
اشکال مبارزه رأمی طلبد. برخورد  
به این مسئله جد از بررسی شرایط  
مشخص تاریخی نشان دهنده عدم  
درک مفاهیم ابتدائی ماتریالیسم  
دیالکتیکی است" (جنگ چریکی).

برهنای یک بررسی تاریخی از  
ساخت اقتصاد - اجتماعی جامعه  
مرحله تکامل آن، شناخت اشکال  
مبارزاتی طبقات انقلابی که توسط  
خود آنها در جریان جنبش بوجود  
می آید و نیز شناخت از عوامل کل  
متعددی که چگونگی مبارزه (و در  
اینجا چگونگی قهر) تاثیر میکند آرند  
است که میتوان شکل و چگونگی اعمال  
قهر را تشخیص داد. بعنوان مثال  
در جوامع در حال گذار مانند جوامع  
نیمه فئودالی و نیمه مستعمره، برهنای  
ساخت اقتصاد و ترکیب طبقاتی  
جامعه، هر دو شکل قهر بکار گرفته  
میشود، یعنی هم قیام و هم مبارزه  
سلحانه طولانی مدت. ولی در این  
نوع جوامع که تولید عمدتاً فئودالی  
است و اکثریت جمعیت در روستاها  
تمرکز هستند، مبارزه مسلحانه  
طولانی مدت نقش کلیدی و اصلی را به  
عهد میگیرد. البته باید اضافه کرد  
که مسئله گرهی هر انقلابی در این  
دوران بویژه بعد از پایان گرفتن  
رسالت تاریخی پرروازی، مسئله  
چگونگی اتحاد کارگران و دهقانان،  
مسئله هماهنگی و رهبری مبارزات آنها  
توسط سازمان پیشاهنگ پرولتاری  
است. حزب کمونیست چین بعد از  
شکست قیام در سال ۱۹۲۷ در شهرها  
بغلزوم این اتحاد و هماهنگی مبارزات  
انقلابی کارگران و دهقانان پی برد و به  
روستاها رفت تا بین مبارزات انقلابی  
دهقانان و کارگران هماهنگی ایجاد  
کند و اتحاد آنها را در عمل تحکیم  
بخشد و تحت رهبری پیشاهنگ  
پرولتاریا انقلاب را در جهت پرروزی  
راهنمایی کند.

همانگونه که قبلاً ذکر شد، شکل  
اعمال قهر انقلابی در جوامع سرمایه  
داری، بنابه خصالت شیوه تولیدی  
در روجه هام

هیاتوزات

بقیه از صفحه ۱

نشانهائی از رسالت تاریخ خویش را در مبارزه با سرمایه داران و رژیم حامی آنها، بمتصه ظهور رسانند. حرکات اعتراضی بالنسبه گسترده کارگران در ماه گذشته پدیدهای - ناگهانی نبود، کار سنگین و طاقت فرسای روزانه، شرایط دشوار زندگی، فشارهای اقتصادی سیاسی و فرهنگی، فقر روزافزون، گسترش بحران اقتصاد که بیشترین بار آن بر دوش کارگران سرشکن شده است، مالکیت های گوناگون که عمدتاً بصورت غیر مستقیم هستی کارگران را بلعیده است و بالاخره اخراجهای دسته جمعی و... زمینه های عینی بروز حرکات اعتراضی را علیرغم جو سرکوب و خفقان حاکم پدید آورده است.

طبقه کارگران، این نیروی پیشتاز جامعه که به اعتبار اعتصابات گسترده و بنیادین خویش، شیرازه اقتصاد رژیم پیشین را در هم ریخت و بیش از دیگر طبقات و اقشار اجتماعی در انهدام آن نقش آفرید و چه در جریان قیام و چه تا مدت های پس از آن با تشکیل، حفظ و تدوین شوراهای سایر ارگانهای اعمال اراده توده ای، مقابل سرمایه داران را زلزلت برداخت، همواره بیش از دیگر اقشار مورد کینه و ستیم رژیم جمهوری اسلامی قرار داشته است. رژیم تا به انجام مبارزه کارگران نیاز داشت تا رژیم گذشته سرنگون گردد اما از آن پس وحشت رژیم از این نیروی بالنده تاریخ آشکار گشت چرا که کینه طبقاتی پرولتاریا را نسبت به سرمایه داران در ریافت نمود. از همین رو پورش همه جانبه علیه پرولتاریای پیشتاز و شوراهای کارگری آغاز شد و دستگیریها و اخراجهای آمدن بود.

پورش همه جانبه رژیم پس از ۳۰ خرداد در تمامی آحاد جامعه و ویژه دستگیری، اعدام و اخراج کارگران پیشرو و آگاه موجب افت نسبی مبارزات کارگران و دیگر اقشار خلق گردید اما از انجا که زمینه های مادی مبارزات توده های پایرجابود. عقب نشینی موقت کارگران و دیگر زحمتکشان برای تدارک خیزش بعدی بود. اینک با دیگر شاهدانیم که اعتراضات کارگری روندی اوج یابنده می یابد کارگران در شرایطی بمبارزه

انقلابی میبرد ازند که تجارب گرانیهائی از قیام بهمن را بدوش میکشند. مبارزات کارگران در شرایطی بوقوع میپیوندد که رژیم در کلیه سطوح جامعه حکومت نظامی اعلام نشده ای را برقرار کرده و در کلیه کارخانجات ارگانهای سرکوب رژیم چون انجمنهای اسلامی، بنایه جاسوسان، بورژوازی، بشدت محیط های کارگری را تحت کنترل پلیسی قرار داده اند. هر چند رژیم با اخراجهای دسته جمعی کارگران قدیمی و دستگیری و اعدام کارگران پیشرو و سازمانهای انقلابی مدافع طبقه کارگری سعی کرد تا هرگونه زمینه شکل و سازماندهی را از میان برداشته و هرگونه حرکت اعتراضی دسته جمعی را در نقطه خفه سازد، اما طی سال گذشته ما شاهد رشد روزافزون مبارزات و اعتراضات کارگری بودیم. بعلاوه این اعتراضات چه از نظر کمی و کیفی و چه از لحاظ اشکال مبارزاتی از تکامل نسبی برخوردار بوده است (نسبت به سال قبل) اگر پس از ۳ خرداد و چند ماه بعد از آن شکل عمده حرکات تبه طومار و مراجعه به وزارت کار و ایگم کاری بوده است اما در چند ماه اخیر و بالاخص در اسفند ماه ما شاهد اعتصابات متعدد بوده ایم. علیرغم تلاش رفرمیستها این خادمان و متحدین بورژوازی حاکم یعنی حزب توده و اکثریت که کارگران را با اشکال سرفاقانونی مبارزه دعوت میکردند و تبه طومار و گدائی از سرمایه داران را توصیه مینمودند، کارگران با انتخاب اشکال انقلابی مبارزه مشت محکم بر دهان این دشمنان طبقاتی خود زدند.

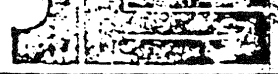
در بهمن ماه در کارخانه ماشین سازی پارس کارگران در اعتراض به اخراجها، مدیر کارخانه را از کارخانه اخراج کردند و مدت ۱۰ روز دست از کار کشیدند. اسفند ماه در کارخانه شیشه قزوین بدنبال خواست بحق کارگران منشی بر پروا اخت عیدی و پاداش، اعتصاب آغاز شد و وقتی بدستور کارفرمایکی از کارگران قدیمی را دستگیر کردند اعتصاب تدویم یافت و خواست آزادی کارگران فوق به خواست قبلی اضافه شد. در شیراز کارگران نساجی ایگار و بریجستون وزیمینس ریپسی که لا در اعتراض باینکه دولت عیدی کارگران را بحساب جنگ گذارده است دست از کار کشیدند و پاسداران سرمایه با تمام حمله خرد ۸ نفر از کارگران ایگار را زخمی کرده و ۷ نفر از کارگران بریجستون را

بشهادت رساندند. اعتصابات در جنرال موتورز، صنایع دفاع (بخش مهمات سازی)، شرکت واحد پارس مثال در تهران، ایران موکت در قزوین، ذوب آهن نساجی های اصفهان، کارخانجات آرد کسرج و... حاکی از آنست که طبقه کارگر جهت احقاق حقوق خویش بیگنا خاسته است. (لازم بتوضیح است که در اسفند ماه ۶۰ نیز جنبش اعتراضاتی در مورد سود ویژه و عیدی یادداشتی جریان داشت. اما این اعتراضات در اسفند ۶۱ به مراتب بیشتر و از لحاظ شکل بروز متکاملتر بوده است. هر چند حرکات فوق در پیوند با یکدیگر نبودند و هر یک جداگانه بصورت گرفته است و در آن موارد با تهاجم سرکوبگران رژیم تمام بوده است اما بدنبال همین حرکات و اعتراضات بود که رژیم جمهوری اسلامی ناچار به عقب نشینی شد و عیدی کارگران را پرداخت نمود. این عقب نشینی از سوی رژیم در ریافت گشته نیز در رابطه با قانون کار ارتجاعی و بدنبال اعتراضات گسترده کارگران صورت گرفت. در مبارزات اخیر کارگران جاسوسان انجمن اسلامی علیرغم تلاششان بوقف نشدن مذاکله می پدید آورند. چرا که کارگران در تمامی کارخانجات این مزدوران را شناسائی کرده و در جریان تصمیم گیری به رعایت پنهان نگاری را مینمودند تا مانع اخلاص این مزدوران شوند.

حرکات اخیر جنبش کارگری نشان داد که حتی اگر بیروزی چشمگیری و بلاواسطه ای بدست نیاید از یکسو و گولباری از تجربه نصیب کارگران خواهد نمود و آگاهی سیاسی کارگران را ارتقاء خواهد داد و از سوی دیگر رژیم حامی سرمایه داران را بعقب نشینی وادار خواهد ساخت.

بعلاوه هر حرکتی که از سوی کارگران صورت میگردد علاوه بر تاثیراتی که در کل جنبش کارگری پدید می آورد و - تجاربی را بسایر کارگران منتقل میسازد، بر جو عمومی جامعه و روحیه مقاومت و مبارزه دیگر اقشار خلق تاثیرات شگرفی خواهد داشت. طبیعی است که این مهم بخودی خود صورت نمیکرد بلکه از طریق رساندن اخبار مبارزات کارگران به گوش توده ها میسر است. همچنین این تاثیرات در شکل ابتدائی خود عمیق و همه جانبه نیست یعنی هنوز قادر نیست اقشار دیگر خلق را بیزیر برجم پرولتاریا گرد آورد و با انسان را بدفاع از مبارزات کارگران برانگیزد. هر چند از جنبه معنوی حمایت آنان را پدید می آورد. بقیه در صفحه ۱۴

پیشش بیسیوی تشکیل حزب طبقه کارگر



چرا که دیگر اقشار خلق در مقابل خود نیروی را می بینند که با اشکال مختلف با دشمن مشترکشان در رستیز است ، اما از آنجا که هنوز اشکال مبارزه کارگران و خواستهای ارائه شده از سوی آنان ارتقاء لازم را نیافته است و عمدتاً خواستههای صنفی و بعضاً سیاسی است و در پیوند با مسایل و مکرر سیاسی قرارند آرد و - شکل و انسجام لازم را نیافته است و جنبه بسیج کننده عموم خلق را فاقد است ، نمیتوان انتظار داشت که خود آنها به گرد پرچم پرولتاریا متحد شوند . پرولتاریا نقش هژمونیک خود را ایفا نماید ، همین ضعف موجب گردد تا طبقه کارگر در جریان قیام علیه رژیم نقش کهدر سرنگونی رژیم شاه داشت نتوانست نقش رهبری در جنبش را ایفا نماید و قدرت سیاسی را به پرولتاریا بقبضد و از آنجا که دیگر طبقات بدیل گردیدند .

هم اکنون ما شاهد آنیم که - اعتصابات متعدد در مراکز صنعتی روی میدهد اما حتی خواستههای اقتصادی بدلیل نبود تشکلات نمیتواند سراسری گردد . گرچه هر یک از اعتصابات برانگیزد از آنجا که کارگران را در تقابل مستقیم با سرکوبگران رژیم قرار میدهد به صورت سیاسی میشود اما تجربه قیام نشان داد که سیاسی بودن خواسته کارگران به تنهایی کافی نیست اما شک نیست که کلیه اشکال جنبش خود بخودی اهم از صنفی یا سیاسی ، زمینه مناسبی جهت کسب آگاهی سوسیالیستی است و شرکت فعال به پیشرو کارگری در هر حرکت اعتراضی یک ضرورت مبرم است .

جنبش خود بخودی کارگری بدون پیوند با اعتراضات پرولتاری و قشر به پیشرو کارگران بدون پیوند تنگ تنگ با سازمان سیاسی طبقه کارگر قادر نیست از محدود و تنگ موجود فراتر رود . و سرانجام نیز چنین جنبشها حتی به زانده دیگر اقشار و طبقات تبدیل میگردد . سوسیالیسم علمی یعنی علم رهائی پرولتاریا از طریق همین هنامز پیشرو که از یکسو با کارگران مربوطند و از سوی دیگر با سازمان سیاسی طبقه کارگر در ارتباط قرار آرد بدرون طبقه کارگر برده میشود .

هنگامیکه صحبت از جنبش خود بخودی و پیوند آن با آگاهی سوسیالیستی میشود باین مفهوم نیست که اگر تحت شرایطی جنبش خود بخودی بوجود آرد کمونیستها باید منتظر بمانند تا چنین جنبشهایی پدید آید ، بلکه کمونیستها همواره در هر شرایطی اهم از درون رگود یا در زمان انقلابی وجهه رشتراپسط سرکوبهای خشن و یار مکرر آنها

مبارزات

بقیه از صفحه ۱۳

مجموع بنده و پرولتاریای بهر حال وظیفه دارند پیوند خود را با طبقه کارگر برقرار کرده و مبارزه طبقاتی پرولتاریا را سا زمان دهند . تنها شرایط متفاوت تاکتیکیهای متفاوت را طلب میکند و وظیفه هموار بقوت خود باقی است .

طبقه کارگر ایران هر چند هم اکنون با اشکال مختلف به مبارزه انقلابی روی آورده است و اعتصابات خود بخودی و خیزشهای نوین اما برانگیزه هر چند افزایش یافته است اما طبقه کارگر هنوز تا مرحله رسیدن به اعتصابات سیاسی همگانی و سرانجام قیام مسلحانه فاصله دارد . طبقه کارگر هنوز به رسالت تاریخی خود در امر رهبری انقلاب واقف نیست شک نیست که بخش عظیمی از کارگران رابطه استثمار و بهره کشی از نیروی خود را از سوی سرمایه داران روزیم حامی آنها لمس میکنند چرا که در تجربه روزمره بخوبی مشاهده میکنند که هرگونه اعتراضی نسبتاً از سوی سرمایه داران و اعمال آنها که از سوی سرمایه داران سرملیه و دیکر ارگانهای سرکوب رژیم با گلوکبه پاسخ داد میشود و طبیعی است که حمایت از سرمایه داران را از زخوی رژیم باگوش و پوست خود حس کنند اما مسئله اساسی اینست که بدلیل نبود آگاهی طبقاتی نفی شرایط موجود را هنوز در قدرت بازوان توانمند خود نمی بینند . باید طبقه کارگر از یک طبقه در خود بیگانه طبقه برای خود بدیل شود و رسالت تاریخی خود را در امر رهبری کسب جنبش با اشکال رساند ، و این نیز وظیفه پیشاهنگان طبقه است که با شرکت فعال در هرگونه حرکت اعتراضی سازماندهی کمیتههای مخفی اعتصاب راه پیش ببرند . هسته های سرخ کارخانه که نقش رابط بین کارگران سازمان سیاسی طبقه کارگر را به عهده آردند موظفند در جریان مبارزه بهترین و صادق ترین کارگران را در این کمیته ها سازمان دهند . همچنین با کار مستقیم و بیگانه بر روی آند سبها از کارگران که زمینه مستعدتری برای آموزش سوسیالیستی دارند ، کمیتههای صادر و اعضای آتی حزب را پرورش دهند این آموزش در پیوند با حرکت انقلابی و مبارزاتی است . بعبارت دیگر تئوری در محک تجارب عملی برائی و کارائی خود را بمنصه ظهور نیز رساند . سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر از طریق کمیته های مخفی اعتصاب بقادرست مبارزات کارگران را در یک پیوند

تنگ تنگ قرارند و جنبه همگانی و سراسری بدان بخشند . همچنین جنبش کارگری در رتد اوم تشکلی و سازماندهی خود با طرح خواستههای عموم خلق و محدود نکردن مبارزات خود در درون کارخانه قادر است کلیه اشکال خلق را در مرحله کنونی انقلاب تحت رهبری خود در آورد و رهبری عملی خود را بر جنبش اعمال نماید .

کمون

بقیه از صفحه ۲۵

تبلیغات و افشاگری و جنگ سیاسی علیه دشمن نشانه کم توجهی کمون به این موضوع بود . لنین زمینه های خطاهای پرولتاریا را چنین توضیح میدهد : یک انقلاب به روزمند آگاهی مستلزم رهبری است شرط میباشد ۱- تکامل نیروهای مولده ( یعنی ) ۲- آمار کسبی پرولتاریا ( ذهنی ) و این هر دو در فرانسه آنروز رحد لازم بلوغ نیافته بود . از این گذشته چیزی که از همه بیشتر کمون فاقد آن بود فرصت لازم برای تأمل در باره کارها و برداختن به تحقیق برنامه ها میشود همچنین کمون درک روشنی از وظایف دیکتاتوری و مکرراتیک نداشت و صرف آنکس قدرت را در دست گرفت در پی برقراری دیکتاتوری سوسیالیستی بود . لنین این خطای کمون را مورد توجه قرار میدهد و تأکید میکند که کمون میبایست با توجه به شرایط فرانسه ( کشور خرد پرولتاریاها ) قبل از هر چیز برنامه ( حداقل ) پرولتاریا را انجام دهد . در این صورت کامهای اصولی و صبورانه ای در جهت تحکیم موصیبت خویش برد آرد .

با اینهمه کمون پاریس علیه غم اشتباهاتش که اشتباهات تاریخی پرولتاریا بود بحق شکوهمندترین نمونه های کمونیسم جنبش پرولتاریائی قرن نوزدهم را ارائه داد و به نقطه عطف پس آموزنده ای برای جنبش پرولتاریائی تبدیل شد . پس بهبود نیست که مارکس برای اهمیت تاریخی کمون ارزش والا شم قائل بود . او - آخرین سطور جنگ داخلی را چنین پایان میدهد : پاریس کارگر با کمونش بعنوان - بهشت از افتخار جامعه نوجا و بود خواهد ماند . شهیدان آن در قلب بزرگ طبقه کارگر جای خواهند داشت قاتلان آنرا تاریخ از هم اکنون چنان به چارمخ کشیده است که تمام دعا های شمشان شان هم قادر به نجاتشان نیست . زند مبار کمون .

بعد آسای زند مبارکمون  
از خواب برخاست . قیام افتخار  
آفرین ۱۸ مارس تسلط کارگران بر ابر  
پاریس قلب انقلاب فرانسه برقرار  
کرد . طبقه های کسرها به داری را  
لعنت بر پیشانیش زد بود بیکار  
وزندگی طبعه نیای فقر و برگی را آغاز  
نمود . کمیته مرکزی کار ملی را این  
ستاد فرماندهی پرولتاریا موقتاً اداره  
امور را درست گرفت و در اولین جلسه  
خود چنین گفت : پرولترهای پاریس  
در میان ضعف و خیانتهای طبقه حاکمه  
در ریافتند که ساعت عمل برای احیای  
اوضاع از امید ست گرفتن امور کشور  
فرارسیده است . پرولتاریا پی برد  
است که حق مطلق و وظیفه فوری  
اوست که سر نوشتش را بدست گیرد و  
از راه قیض کردن قدرت انرا به پرورزی  
رساند . اما بقول مارکس پرولتاریا  
تصویر نیست فقط به تصاحب ماشین  
دولتی از پیش آماده اکتفا نماید . او  
باید نقشه افغان کردن چنین ماشین  
را داشته باشد . ماشین کارسازان با  
تمام اجزایش هم از ارتش و پرورگرس  
پلیس و روحانیت ، قوه قضائیه و سایر  
ارگانهای که طبقه یک سیستم تقسیم  
کار مستقرانه و ارتجاعی جهت تحکیم  
سلطه غارتگرانه مستبدان را از پرور  
توسط دشمنان طبقه قاتی پرولتاریا  
ترتیب یافته و سازماندهی شده است .  
تجربیات ریخی پرولتاریا نشان میداد  
که حتی در دستهای نوین از نمونه آنچه  
در این انقلاب کبیره پیشوانند  
جانبا نهیهای دلیرانه مردی که  
اکثریتشان را در همان و کارگران تشکیل  
میدادند . هنگامی که تحت کنترل و  
رهبری پارلمان پرورواقی قرار گرفت  
چگونه همزمان با گسترش صنعت و  
سرماهداری خود به آزادی تبدیل  
گردید که مانند زنجیرهای هر دو کی قرون  
وسطی بردست و پای کارگران پیچیده  
شد و کار را در اسارت سرمایه قرار داد  
و نزد بیکترین تجربه پرولتاریای فرانسه  
به اوشان میداد که چگونه پروروازی  
لیبرال و جمهوریخواه که در انقلاب  
فوری قدرت را بدست گرفت در قتل  
- عام ۱۸۳۰ آن قدرت را طبقه  
کارگران مورد استفاده قرار داد و بنده  
آنها ثابت کرد که "جمهوری اجتماعی"  
پروروازی یعنی جمهوری که اسارت  
اجتماعی کارگران را تضمین نماید .  
پرولتاریا بخوبی میدانست که بنا بر  
شیزباز ادعای پایان دادن به متفوق -  
پروروازی بر پرولتاریا و متحد کردن  
هنه طبقات پارلمان پروروازی را از زمین  
برد چگونه ایجاد ولتی در بالای  
سر جامعه موجب تقویت سرمایه داری  
و تبدیل آن دولت به ابزاری بسترای  
اسارت هر چه خفت بارتر کار توسط  
سرمایه گردید ( در آن زمان پروروازی  
توانایی حکومت بر ملت را کاملاً از  
دست راند بود و طبقه کارگر هنوز

کمون . . .

بقیه از صفحه ۶

قادر بود در دست گرفتن قدرت نبود و  
بنا برت بعنوان ناچی فرانسه و در  
واقع در خدمت منافع پروروازی بود  
( روی کار آمد )

اکنون پاریس به اخص است تا  
خواست سهم گذشته خود را که در  
فریاد جمهوری اجتماعی تجلی  
می یافت اینبار در شکل مشخص آن  
"کمون" تحقق بخشد . قیام  
سلحانه پاریس و استوار قدرت  
پرولتاریا بی پایست نه تنها شکل  
تسلط طبقاتی سرمایه ( امپراطوری )  
بلکه اساس این تسلط را درهم کوبد  
نظام کمون را بسوی زوالهاندان تاریخ  
برورد و نظامی نوین را در پرولتاریا  
برای تحقق این امر میبایست خود را  
از شرایط رانمی امپراطوری که  
بنیاد آن بر سنت مزدوری استوار بود  
رها کند و این اولین اقدام کمون و -  
پرولتاریا پاریس در جهت نفس  
ماشین سرکوب و ایجاد یک نهاد  
اجتماعی و مردمی در خدمت حراست  
از انقلاب و حفظ آن در برابر هر  
مخاوضی اعم از بیسمارک پروروازی  
توطئهگران فرانسوی بود زیرا این ارتش  
رانمی سیاه بود ان شاهان کار  
"جمهوریخواهان" سلطنت طلب و  
شکر جان نثار امپراطوری در پکتان  
بود که هر کس لقمه چرب ترسوسش  
برتاب کند میتواند خود را به سروری  
آن منصوب نماید . این ارتش از سوی  
د پروروازی بود در حال تازانیه  
دست مستقران بر گردن حکومتشان  
ستد بد نبود . در یک کلام نابودی  
آن یعنی محروم کردن رانمی ضد  
انقلاب از ابالفعل ترین ابزارش جهت  
رجعت به گذشته و تحکیم دوران -  
سیاهی و ظلمت بر جامعه کموناردها  
ورژیم اجتماعی خود را بر طبقه انتخاب  
پروروازی آرای حقیقی و آزادانه عموم  
و از این ترین نهاد اجتماعی پروروازی  
قرار دادند کمون پاریس تشکیل میشد  
از مشاوران انجمن شهر به انتخاب  
مردم محلات مختلف . پاریس که در  
پرولتاریای صنعتی فرانسه بود اکثریت  
اعضایش نیز از همین پرولتاریای  
انقلابی و با معروفترین نمایندگان آن  
تشکیل میشد . کمون پاریس میبایست  
نمونه ای برای مراکز صنعتی فرانسه  
قرار گیرد . در صورتیکه کمون بعنوان  
یک رژیم در پاریس و مراکز در جهنوم  
استقرار می یابد . حکومت مرکزی  
میبایست بر سر پروروازی حکومتی  
خود مختار تولید کنندگان در سراسر  
فرانسه بسازد . در طرح مختصر  
سازمان کشوری که کمون وقت نکرد آنرا

تکمیل نماید بروشنی اعلام شده بود  
که کمون میباید شکل سیاسی کوچکترین  
واحد روستائی باشد . ارتش رانمی  
جای خود را به چریک محلی با نظام  
خدمت بسیار کوتاه مدت می داد  
و در کمونهای روستائی هر منطقه به  
همه مجلس بود که در شهر مرکزی  
هر منطقه قضا شرکت نمایند گان کمونها  
تشکیل میشد و این مجالس به نوبه  
خود میبایست نمایندگان به مجلس  
ملی پاریس بفرستد . هر نماینده هم  
در هر لحظه قابل انفصال و مقید به  
اختیارات حکمی موکلانش میبود با این  
ترتیب وحدت مبین نیز نه تنها  
شکسته نمیشد بلکه توسط نظام کمونی  
شکل میگرفت و از انشرد کردن قدرت  
ولتی که در تمام کشور وجود داشت  
ملی است ولی مستقل از جامعه و مافوق  
آن قرار داشت و در حقیقت جز یک  
برآمدگی انگل و ابر پروروازی نبود  
وحدت مذکور عملاً تحقق می یافت .

کمون نه تنها مجمع قانونگذاری  
( پارلمان ) که خود یک ارگان کار و  
اجرایی نیز بود ، پلیس از حامل اجرایی  
حکومت مرکزی و تابع سیاست آن بودند  
خلع و به کارگزاری کمون منصوب شد  
و مانند کارمندان دیگر شاخه های  
اداری در همین مسئول بودند تا به  
توانینی شد که طبقه آن هرگاه خلق  
بخواهد قابل انفصال باشد کلیه  
اعضای کمون و نیز همه کارمندان خدمت  
عمومی دستوری هم سطح با کارگران  
در یافت میداشتند . امتیازات و -  
حقوق و بر منقعات عالیتره و ولتی  
در کنار خود این دستهای عالی و اضافی  
بلکی ملغی شد . نه تنها در امور  
شهر بلکه همراهمان همه امتیازات و  
اختیارات دیگری که تا آن زمان در  
اشخاص دولت بود در حیطه کار کمون  
قرار میگرفت . لندن این نکته از اقدامات  
کمون را مهمترین اقدام در رابطه با  
مسأله دولت میداند و در این رابطه با  
در کتاب دولت و انقلاب می نویسد :  
"همین جاست که یکی از موارد کمیت  
به کیفیت در باره مدراسی که با چنان  
شکل کامل و بیکر عملی شد دید میشود  
از مدراسی پروروازی به مدراسی  
پرولتاریائی و از دولت ( نیروئی برای  
سرکوب طبقه مومین ) بچیزی تبدیل  
میشود که دیگر دولت بمعنای خاص  
آن نیست و بدین معنی ( با کمون )  
دولت رومبول میگذارد و بجای  
موسسات ویژه اقلیت ممتاز  
( مستخدمین دولت و متناظران ارتش  
رانمی ) خود اکثریت میتواند این  
وظایف را ( وظایف ادارامور خود )  
انجام دهند و هر قدر وظایف قدرت  
دولتی بیشتر بدست عموم مردم  
انجام میشود بهمان نسبت هم از  
لزوم قدرت کاسته میشود .



نمی‌تواند شکلی جز قسام  
داشته باشد. اما در اینجا نیز باید به  
اثرات آن عواملی که در جنگی بسروز  
تأثیر دارند، توجه داشت. به  
مواردی از تأثیرات آن عوامل می‌پردازیم.

در جوامعی که هنوز روابط سرمایه  
داری قادر نشده که ملاکد شده را از بین  
ببرد و در نتیجه هنوز تفاوت‌های طبسی  
همین درون یک کشور باقی است ملل  
ضعیف تر پایه رژیم حاکم برای  
دستیابی به حقوق برابر و مساوی دست  
بمبارزه انقلابی می‌زنند. در چنین  
مناطقی، خلقیادست به مبارزه  
سلحانه طولانی مدت علیه نیروهای  
نظامی و انتظامی قدرت مرکزی گسه  
همانند یک نیروی اشغالگر درون  
کشوری دیگر عمل میکنند، می‌زنند. این  
مبارزات انقلابی، تنها زمانی قادر  
است به بروز شود که مبارزات انقلابی  
تودهاد رسا بر مناطق کشور، بویژه  
با مبارزات انقلابی پرولتاریا که دشمن  
رژیم حاکم و خواهان دگرگونی کامل  
برای خلقیادست تلفیق و هماهنگی  
شود. در هر این صورت یاد رنبرد های  
نظامی در مقابل نیروی از خود قویتر  
سازمان بافتن ترازین می‌رود و با  
گسترش تجزیه طبقاتی درون منطقه  
با بهای تودهای خود را از دست  
میدهد. مبارزات سلحانه طولانی  
مدت در چنین مناطقی می‌بایست  
یا قیام، شکل اصلی قهرتودهای در  
جوامع سرمایه داری هماهنگ شود و  
در کنار و حول آن نقش تاریخی و انقلابی  
خود را در مقابل رژیم و در پیروزی  
انقلاب باز یابد.

برای تعیین تاکتیک انقلابی بطور  
اهم، و تعیین اشکال مشخص اعمال  
قهر، بطور اخص، نه تنها باید مرحله  
تکامل مناسبات تولید و ارتباطات  
درون یک جامعه و همچنین تمام  
نیروهای طبقاتی درون یک جامعه را  
بطور دقیق بحساب آورد بلکه  
می‌بایست از تمام نیروهای طبقاتی  
کشورهای همسایه و تمام کشورها در  
سطح جهان ارزیابی دقیق بعمل  
آورد و آن را در تدوین تاکتیک منظور  
داشت. لکن در این مورد می‌گوید:  
تجربه در اروپا و طولانی و گویا  
این حقیقت را با آموختن است که  
تاکتیک های انقلابی نمی‌توانند صرفاً  
با اتکا به روحیه انقلابی بناشوند،  
تاکتیکها باید با اتکا به یک ارزیابی  
دقیق و مبنی از تمام نیروهای طبقاتی  
درون یک کشور (و کشورهای که با  
آن کشور همسایه هستند و تمام کشورها  
در سطح جهان) و تجربه جنبشهای  
انقلابی بنا شود.

تجربه انقلابات جهانی، بویژه  
تجربه السالوادور، نیکاراگوئه، چین

و بنام و غیره نشان میدهد که اگر حمایت  
فعالانه - مستقیم و غیر مستقیم -  
کشورهای دیگر چه در سطح منطقه و  
بجهت سطح جهان از قدرت ارتجاعی  
مرکزی نباشد، نیروهای انقلابی خیلی  
سریع تر قادرند رژیم را سرنگون  
ساخته و قدرت را بدست آورند.  
دولت‌های ارتجاعی کشورهای دیگر با  
دخالت مستقیم یعنی فرستادن  
نیروهای نظامی و یا با دخالت غیر  
مستقیم، انقلاب را در نیمه راه عقیم  
میکنند. اینها شکست میکشاند و در  
صورت عدم توانایی خود و قدرت  
جانشین انقلابی با اعمال خود مبارزات  
انقلابی تودها را جهت سرنگونی  
کامل رژیم و کسب پیروزی قطعی طولانی  
تیر میکنند. بدین ترتیب در حالت‌های  
مستقیم و غیر مستقیم قدرت  
امپریالیستی بر جنگجویی کسب قدرت  
از سوی نیروهای انقلابی از طریق اعمال  
قهر انقلابی تأثیر میکند.

التهدر سطح جهان و همچنین در  
میان کشورهای همسایه، تنها دولت  
های ارتجاعی وجود ندارند بلکه  
دولت‌های انقلابی و مترقی نیز هستند  
که از نیروها، انقلابی و انقلاب حمایت  
میکنند و در پیروزی انقلاب سهیم  
میشوند. علاوه بر دولت‌های مترقی و  
انقلابی، نیروهای مترقی و انقلابی در  
کشورهای دشمن نیز وجود دارند که  
به انقلاب درون یک کشور کمک‌های  
ارزنده میکنند و سعی میکنند دولت  
کشورهای خود را از حالت مستقیم  
و یا غیر مستقیم در سطح از رژیم‌های  
ارتجاعی باز داشته و مواضعی در  
مقابل آنها ایجاد نمایند. نمونه‌های  
بسیار بارز این چنین کمک‌های را در  
امریکا و اروپا شاهد بودیم که چگونه  
نیروهای انقلابی از مبارزات انقلابی  
تودها در روستا و قاع کردند و  
دولت‌های خود را از حمایت فعالانتر  
رژیم‌های ارتجاعی بومی مانع شدند.  
بنابراین برای پیروزی انقلاب، نه تنها  
می‌بایست تمام نیروهای طبقاتی  
داخلی را مورد ارزیابی قرار داد و در  
تدوین تاکتیک‌های انقلابی آنرا منظور  
داشت بلکه می‌بایست تمام نیروهای  
طبقاتی در سطح کشورهای جهان را  
نیز مورد ارزیابی قرار داد و در نظر  
داشت. اگر چه هدف انقلاب جهانی  
با حمایت مستقیم و غیر مستقیم از  
رژیم‌های ارتجاعی که مورد تهاجم  
طبقات انقلابی قرار گرفتند، شکل  
قهر ضد انقلابی و نیز قهر انقلابی را -  
تحت تأثیر قرار میدهند و انقلاب را  
به مسیرهای بیرهچ و خم و در درناک  
میکشاند، جنبه انقلاب نیز  
تأثیرات مثبت خود را در تسریع  
انقلاب باقی میکند. از این نقطه  
نظر، و از جانب پرولتاریا  
۳. تروناسیونالیزم پرولتاری - هیچ

نفس قهر . . .

بقیه از صفحه ۱۲

معنایی نمیتواند داشته باشد، مگر  
حمایت‌های و معنوی بیداری از  
انقلاب.

پس نیروهای انقلابی وظیفه دارند  
با در نظر داشتن تناسب نیروهای  
طبقاتی در سطح کشورهای همسایه و  
همچنین دیگر کشورهای در سطح جهان  
در جهت هر چه منفرد کرد در زمینه‌های  
ارتجاعی حاکم بکوشند، چه این یکی  
دیگر از اجزای وظایف انقلابی، بویژه  
در دوره تدارک قیام است.

با توجه به نیاز موزنی رشد مناسبات  
سرمایه داری در کشورهای اشکال  
مختلفی از قهرتودهای بکار گرفته شده  
است. در همین حال، بعد از رشد  
پیروزی و روابط سرمایه داری و بدل  
شدن شهرها به مراکز مهم تعیین  
سرنوشت سیاسی کشور، قیام بشکل  
اصلی قهرتودهای در مبارزات انقلابی  
خلق مابدل گشت. این حقیقت  
بویژه در قیام ۲۲ بهمن بطور کامل به  
اثبات رسید.

در دوران اعتدالی انقلابی پرداخته  
و گسترده سال ۵۲، قیام‌های سلحانه  
شهری بویژه در شهرهای اصلی کشور  
نقش اساسی را در جنبش انقلابی  
خلق بعهده داشتند. اما به علت  
کسب قدرت سیاسی توسط ضد انقلاب  
و تدوین گشاکش انقلاب ضد انقلاب،  
مبارزات انقلابی بکارگیری اشکال  
مختلفی از قهر انقلابی در مقابل قهر  
ضد انقلابی حکومت، ادامه یافت.  
در همین رابطه اگر چه دهقانان کشور  
ما، همانند دیگر جوامع سرمایه داری  
(در وجه عام) بعد از بیدار شدن  
شهرها، بیدار گشتند و مبارزات  
انقلابی پیوستند، لکن، پس از آن -  
برای کسب مطالعات خود با اشکال  
قهر آمیزی از مبارزات در مقابل سرکوب  
قهر آمیز حکومت مبارزات ورزیدند.  
قبل از این نیز در انقلاب مشروطه ما  
شاهد نقش دهقانان بکارگیری قهر  
از سوی آنان بودیم. بعد از انقلاب  
مشروطه، عدالتا، این دهقانان  
بودند که با حفظ دستاوردها و  
پیروزی انقلاب بپایدوش کشیدند  
(از ربا بجان، گیلان و . . .) ولی  
به علت بکارگیری و عدم ارتباط با سایر  
مناطقی که جنبش هنوز در آنجا قوی  
بود و نیز به علت عدم ارتباط با  
شهرها، خیلی زود در زیر چک‌های  
ارتجاع از بین رفتند.

اینبار مبارزات بقیه در صفحه ۲



و هم بلحاظ جلوگیری از گسترش مبارزات کارگری دست به چنین اقداماتی میزنند. باید از یک سو مبارزه علیه اخراج و دستگیری را در همان محدوده صنفی کارگری (ویا کارمندی) تعمیم بخشید و کارگران (و کارمندان) را برای بازگشت اخراجیون بزرگوارانی همکاران زندانی واحد مربوطه بسیج نمود و از این طریق خواستهای ارتقاء بخشید که خود گامی به پیش است و در خدمت کل جنبش میباشد اما در عین حال وظیفه پیشرو ارتقاء و تعمیم این خواستها به سطح عمومی و فراگیر است.

خواست تامین امنیت شغلی کارگران و کارمندان و آزادی زندانیان نه فقط یک واحد و موسسه یا صنف بلکه آزادی کلیه زندانیان سیاسی مترقی و انقلابی از چنین کیفیتی برخوردار آید. باید حول این خواستها وسیعاً تبلیغ نمود، رابطه لا ینفک آنها را با سرنگونی رژیم توضیح داد و در منشور مبارزاتی این کارخانه و آن واحد صنعتی و موسسه وارد کرد تا چشم انداز بر منشور کل طبقه کارگر و به تبع آن بر منشور کل جنبش نقش بندد. نمونه مبارزات کارگران رزمنده زوب آهن که در اردیبهشت ماه ۶۱ برای بازگشت اخراجیون و جلوگیری از تکه تعطیلی کارخانه صورت گرفت و طی آن شعار آزادی زندانیان سیاسی مطرح گردید نشان میدهد که در صورت فعالیت انقلابی و پیگیری بیشتر خواستهای کارگران و زحمتکشان میتواند ارتقاء یافته به شعارهای انقلابی فوق‌اندک فرابرود.

البته در جریان مبارزه کارگران (و همینطور دیگر اقشار خلق) - خواستهای متعدد و گوناگونی مطرح شد و خواهد شد. وظیفه ما به عنوان پیشاهنگ کمونیستی و پیشرو اینستکه مهمترین خواستهای کارگران را مورد توجه قرار دهیم در جریان مبارزه خواستهای را که جنبه تدافعی دارند (مثلاً برای جلوگیری از کاهش دستمزد یا جلوگیری از افزایش شدت کار و...) به خواستهای تهاجمی (مبارزه برای افزایش دستمزد، ارتقاء بخشیم و زمینه‌شده آگاهی مبارزاتی آنان را تامین نمائیم. خواستهای اقتصادی، اطفیق نمائیم آنها را به جهت سوی مردم تا به خواستهای فرا برینند که دارای بی‌تأسیل بسیج هر چه بیشتر و عمومی کارگران بود و یا اصولاً به شعارهای کل جنبش در این مرحله برای کارگران و زحمتکشان قابل تعمیم و تبدیل باشند. البته در این تلاش مبارزاتی

خطر و انحراف همواره وجود دارد. یکی در چارشدن به درکی عامی که ایانه و اکتونومیستی از رعایت تناسب آگاهی و سطح مبارزه بود و آنها یا خواستها که توده‌ها را در قالب نا آگاه‌ترین اقشار می‌ریزد و باین ترتیب در محدود و تنگ مبارزه امروز گرفتار می‌شود

همواره به نیروی بالفعل اتکا داشته و آتی نگرانی لازم را برای بالفعل آوردن نیروی واقعی و انقلابی بالقوه توده‌های انقلابی ندارد و بدینسان در این مبارزات راشدین انقضای می‌بخشد و به هرز میرود. خطر دیگر نیز در چارشدن به چشم روی کورگانه است و عدم توجه به اینکه ارتقاء خواستهای کارگران و زحمتکشان بیکباره و ناگهانی صورت نمیگیرد و نمیتوان یکباره برای همیشه پیشرفته‌ترین شعارها را پیش کشید و صرفاً مبارزه را به آگاه‌ترین عناصر خلاصه کرد این یعنی عدم درک ضرورت شرکت در مبارزات کنونی توده‌ها و البته تلاش فعالانه برای کانالیزه کردن آنها برای خواستهای سنی ارتقاء یافته و انقلابی از طریق شرکت در همین مبارزات.

۲- تکامل و ارتقاء اشکال مبارزات تاکید ما بر ضرورت ارتقاء خواستهای کارگران و زحمتکشان بیان نکاتی را در ارتباط با ارتقاء و تکامل اشکال مبارزاتی توده‌ها ضروری می‌سازد. اصولاً موفقیت یا عدم موفقیت در یک مبارزه چنانکه قبلاً گفتیم بستگی به این دارد که خواست مورد نظر تا چه حد قدرت بسیجی دارد و اینکه کار تدارکاتی لازم در زمینه تبلیغات انقلابی و تحلیلی اتحاد و تشکل نیروهای درگیر در مبارزه و سازماندهی مناسب صورت گرفته است یا خیر. اما عامل دیگری که نقش اساسی ایفا میکند شکل و شیوه مبارزه است.

هر چه مبارزه حادتر و حول خواستهای متکامل تر و انقلابی سازمان یافته باشد ضرورت بکارگیری اشکال پیشرفته تر مبارزه بیشتر میشود. وظیفه‌ای که پیشاهنگ و پیشرو در کنار و هموارات - ارتقاء خواستها بعهده دارند، ارتقاء اشکال مبارزه است. در قسمت‌های گذشته دیدیم که کارگران به عنوان مثال، شیوه مبارزه را بر مراتب بیشتر از دیگر اشکال بکار گرفته‌اند: تحریم، کم کاری، اعتصاب، تهیه طومار و مراجع مسئولین و همچنین مجازات مزدوران عوامل رژیم. در مورد روشهای مبارزاتی دیگر اقشار خلق نیز توضیح دادیم که عمدتاً به شکل تحریم و کم کاری بود است. البته چنانکه گفتیم شهرکهای کارگری و زحمتکش نشین حرکتهای اعتراضی

پروسی اشکال . . .

بقیه از صفحه ۱

بشکل تجمع و ایجاد راهبند ان داشته‌اند. در مورد کم کاری قبلاً توضیح دادیم که اغلب یا بعنوان شیوه‌ای از مبارزه برای دستیابی به خواستهای مشخص صورت گرفته و یا صرفاً عکس العملی در مقابل فشار و شدت و سختی کار بوده است. میبایستی کم کاری را به اشکال آگاهانه تر مبارزاتی چون تحریم کار در روزهای تعطیل یا تحریم اضافه کاری و... و یا تحریم فعالیت تولیدی و متوقف کردن کار و اعتصاب برای دستیابی به خواستهای مشخص ارتقاء داد و گرنه کم کاری از آنجا که بیشتر جنبه خود به خودی و عکس العملی دارد و نیروی کل کارگران را در مکان و زمان مشخص متراکم نمیکند، توان و کوشش آنها را برای مبارزه رشد نخواهد داد و وجهه‌ها که اکثر بهمین حال رها شود بجای تقویت روحیه تهاجمی روحیه تدافعی و یا انفعالی را در آنها تقویت کند.

تهیه طومار و مراجع مسئولین نیز که هنوز در برخی موارد مورد استفاده قرار میگیرد، از عقب ماندنترین اشکال اعتراضی کارگران است که زمینه‌ها و برخی عملی تمسک توده‌ها (بخصوص کارگران) را به چنین شیوه‌های در شماره‌های قبلی توضیح دادیم. تلاش ما میبایستی این باشد که با تبلیغ طایفه رژیم و عوامل مزدور و رش و نیکم تجارب گذشته خود کارگران کارآئی اندک و یا حتی عدم کارآئی این شیوه را گوشزد نمائیم و آنها را به اشکال مستقل مبارزاتی انقلابی ترغیب کنیم. البته یادآوری این نکته ضروری است که در برخی کارخانجات و واحدهای صنعتی بعلمت اهمیت استراتژیکی که دارند (مثل مهماتسازی)، حتی اقدام به تهیه طومار و مراجع مسئولین کافی است تا رژیم را در مقابل برخی خواستهای آنان به عقب نشینی وادارد. ولیکن اشکال کار را اینست که اگر قرار نیست مبارزه کارگران در همان محدوده سطح درجا بزنند، میبایستی از این گونه شیوه‌ها که برخاسته از اقیانوس توهّم کارگران است و توان مبارزاتی و روحیه انقلابی آنان را تنزل میدهد اجتناب کرد و به اشکال مستقل مبارزاتی روی آورد.

در مورد اعتصاب و ضرورت بکاربرد آن بعنوان عمدترین و مهمترین شیوه مبارزاتی کارگران و سلاح بیرونی را در مقابل سرمایه و بخصوص در راستای مبارزه انقلابی، برای سرنگونی رژیم بارها سخن

بقیه در صفحه ۱۸

بگفتایم و صلحهماقالاتی  
 که در باره اعتصاب عمومی سیاسی منتشر  
 شده تا حد زیادی اعتصاب را از زوایای  
 مختلف مورد بررسی قرار داده است و  
 شاید در اینجا ضرورتی برای تکرار آنها  
 نباشد به همین خاطر تنها به یاد آوری  
 چند نکته در مورد اعتصابات بسنده  
 کنیم . اعتصاب ، بخصوص اعتصابات  
 توده های انقلابی ، از این نظر اهمیت  
 فوق العاده ای دارند که کارگران و  
 زحمتکشان را هر چه بیشتر به فعالیت  
 مستقل سیاسی برمی انگیزند و بر  
 استقلال و قیام ، یاس و شجاعت آنها ظلمه  
 میکنند . تجربه نشان داده است که  
 حتی اعتصاب در یک یا چند کارخانه  
 توانسته است تا اشکالات فراوانی بر  
 کارخانجات و یا شهر و منطقه مربوطه  
 گذاشته و جو آنها را اعمال سیاسی  
 کند .

اعتصاب دارای قدرت بسیار  
 فوق العاده فراوانی است بطوریکه  
 لندن در مقابل قهر قدرت بسیجی  
 اعتصابات سیاسی به نسبت تهیه  
 هر حال و طومار میگوید : " معلوم  
 شد که جنم کردن حتی چند ده هزار  
 امضای کارگران برای یک موضوع  
 معتدل غیر ممکن است از سوی دیگر  
 این حقیقتی است که اعتصاب سیاسی  
 به تنهایی یک میلیون از مردم را در سر  
 گرفته است " ( ۱ )

البته تاکید بر ضرورت بکارگیری  
 اعتصاب و تلفیق اعتصابات سیاسی  
 و اقتصادی بعنوان یکی از موثرترین  
 اشکال مبارزه با ستم گیری برپایه  
 اعتصاب عمومی سیاسی در راستای  
 تدارک قیام مسلحانه و تکلیف و  
 ترویج همه جانبه پیشاهنگ کمنیستی  
 و پیشرو در این شرایط بخصوص در  
 شرایط کنونی که گرایش خرد  
 بورژوازی و جریاناتی چون مجاهدین  
 خلق برپایه اعتصاب عمومی را غیر  
 عملی تلقی کرده و به اصطلاح خود  
 میخوانند با "ضربه نظامی زدن به  
 د پسرکوب و اختناق و بایه های  
 نظامی رژیم فضای مناسب را برای  
 پدید آمدن مردم و مبارزات بعدی  
 ایجاد کنند ، از اهمیت بیشتری  
 برخوردار شده و برای جلوگیری از  
 انحراف رفتن مبارزات کارگران  
 است . در اینجا تنها یاد آور میشود  
 که اعتصاب علاوه بر طبقه کارگر برای دیگر  
 اقشار خلق نیز کاربرد دارد و تجربه  
 اعتصابات توده های سال ۷۰ که  
 کارمندان و دانش آموزان و دانشجویان  
 را نیز دربر گرفت ، مؤید این واقعیت  
 است .

در میان اشکال مبارزات کارگران  
 و زحمتکشان مجازات و اعمال قهر علیه

بزرسی اشکال . . .

بقیه از صفحه ۱۷  
 اعمال رژیم نشان دهنده شدت تفرو  
 مخالفت آنان علیه این مزدوران وحلتر  
 شدن مبارزه است ضمن اینکه این شکل  
 از مبارزه توجه جدی پیشاهنگ  
 و پیشرو کمنیستی را می طلبد . ما در  
 این باره در قسمت گذشته توضیح  
 دادیم که اینگونه اعمال میبایستی  
 شدیداً زیر کنترل و رهبری سوسیال  
 د مکراتیک قرار گیرند و در جریان  
 این مبارزات میبایستی آنها را به سمت  
 تشکل های رزمی کنترل شد بود راستای  
 تدارک قیام کانالیزه کرد . اگر  
 کمنیستها اینگونه حرکات اعتراضی و  
 مبارزه جویانه کارگران و زحمتکشان را  
 کنترل ننمایند و اسباب لازم جهت  
 بخدمت گیری این بتانسیل مبارزاتی  
 توده ها را در راستای تدارک قیام  
 تأمین نکنند بقول لندن " کارگران به  
 انارشیزم و انقلابی گری بورژوازی و  
 نظائر آن روی خواهند آورد " ( ۲ )

لندن همواره بکاربرد شیوه های  
 نظامی رزمی مبارزه در زمینه ضبط  
 اموال دولتی بشرط کنترل حزب فر  
 صرف وجود نیازمندی های قیام  
 مجاز نیست و عملیات رزمی بصورت  
 ترور علیه ماورین قلد رمشر دولت و  
 افراد فعال باند های سیا را مشروط  
 به "مراعات روحیات توده های مردم"  
 و "در نظر گیری وضع جنبش طبقه کارگر  
 هر محل" میگرد و اینکه "دقت بعمل  
 آید تا نیروی پرولتاریا بیجوده هدر  
 نرود " ( ۳ )

بهر حال در جریان مبارزات کارگران  
 و زحمتکشان اشکال مختلفی بکار گرفته  
 میشوند ولی تلاش ما بر اساسی رهنمود  
 های لنینیستی میبایستی جایگزین  
 نمودن شکلی بجای شکل دیگر بوده به  
 طوریکه گرایش عمومی ، ارتقا به  
 اشکال بالاتر باشد " تاکتیکهای  
 مارکسیستی شامل تلفیق اشکال مختلف  
 مبارزه ، انتقال ما هرا نه از یک شکل  
 بشکل دیگر افزایش مداوم آگاهی  
 توده ها و گسترش دامنه فعالیت  
 مشترک آنان بود که هر یک بطور  
 جدی آگامیستوند تعرضی یا تدا فعی  
 باشد ، یا همگی آنها مجموعه یک  
 مبارزه قاطع تر و شدید تر بیانجامد " ( ۴ )  
 البته وظیفه ما بهیچوجه  
 "اختراع" اشکال جدید مبارزه نیست  
 بلکه میبایستی شکلهایی از مبارزه  
 طبقات انقلابی را که در جریان جنبش  
 پدید می آیند ، تعمیم دهیم ،

"سازمان" دهیم و کاربرد آنها را به  
 عمل آگامیستیک کنیم " و ارتقا نشان

بخشیم . ( ۵ )

البته سر ما به دران ورژیم حامی  
 آنها و مزدورانشان بیکار نخواهند  
 نشست و سعی خواهند کرد تا با اشکال  
 مختلف جلوی گسترش مبارزات را -  
 بگیرند و آنها را در نقطه ضعف سازند و  
 در این میان گاه طورری عمل میکنند تا  
 کارگران و زحمتکشان را بشیوه ای از -  
 مبارزه مسلحانه دهنده که خود برای  
 مقابله با آن آماده گری بیشتری دارند .  
 ما هرگز نمیایستی اجازه دهیم تا  
 رژیم سرمایه داران و کارفرمایان شکل  
 مبارزه را برای ما انتخاب کنند لنین  
 همواره تاکید میکرد که "نگذارید  
 کارفرمایان زمان و شکل عمل ما را انتخاب  
 کنند" ( ۶ ) . مثلاً گاهی سرمایه  
 داران برای مقابله با اعتصاب که  
 روشی انقلابی و مستقل برای مبارزه  
 است با سوءاستفاده از رکود تولید و  
 لشکر زخیره کار به بستن کارخانه ها  
 و اخراج های وسیع توده های بر علیه  
 اعتصاب کنندگان متوسل میشوند در  
 چنین شرایطی باید حد اکثر را بتکلیف  
 عمل رابخرج داد و در اینگونه موارد به  
 اشکال نوین مبارزاتی همانند تحصن ،  
 تجمع ، میتینگ های انقلابی و حتی  
 در صورت امکان به تظاهرات خیابانی  
 برای جلوگیری از تعطیل کارخانه ها  
 روی آورد ، نمونه مبارزات کارگران  
 دوب آهن که در پی تلاش عوامل رژیم  
 برای به تعطیل کشاندن کارخانه  
 اعتصاب راه تحصن ، تجمع و سپس  
 راهپیمایی تبدیل کردند و مورد  
 حمایت ضمنی کارخانجات دیگر قرار  
 گرفتند نشان میدهد که اینگونه تبدیل  
 روشها و اشکال مبارزات در شرایط  
 کنونی کاملاً امکان پذیر است و فقط  
 محتاج تدارک ، برنامه ریزی و رهبری  
 انقلابی است و اگر اشکال مبارزات  
 کارگران و زحمتکشان بحالت خود به  
 خود برها شود کارائی لازم را نداشته  
 و چه بسا ماهیت و خصیلت رشد یابنده  
 و مبارزاتی خود را از دست بدهد .  
 این بحث را با هشدار لنین در این  
 زمینه بیابان میبریم :

" کاربرد هر وسیله و شیوه ای در  
 در مبارزه ، بدون هیچ استثنای  
 پرولتاریا را در جامعه بورژوازی به  
 لایه های گوناگون غیر پرولتری بالا تر و  
 پائین تر از آن نزدیک میسازد و چون  
 این وسایل و شیوه ها بدست سیل  
 طبیعی و خود انگیخته حواث  
 سیرده شوند ، این سیل آنها را  
 می ساید و می فرساید ، مسخ میکند و  
 فاسد میگرداند حتی اعتصابیانی که  
 بدست سیل طبیعی و خود انگیخته  
 حواث سیرده شوند مسخ میشوند  
 . . . ( ۷ )

۳- شیوهسازماندهی انقلابی

پس از بررسی وسیع رژیم به شکل‌های مستقل کارگران و زحمتکشان و پیوسته پس از ۳ خرداد بخاطر جو اختناق و سرکوب امکان فعالیت علنی فوق‌العاده‌ها نیز میسر شد. در نتیجه، تشکیلات سازماندهی مخفی مبارزات جنبه عمدتاً یافته است که میبایست توسط تشکل‌های نیمه‌علنی - نیمه مخفی پوشش یابند. نمونه اینگونه تشکل‌ها در مواردی حتی بصورت خود بخوری، از روی تجربی بود رجعت جوابگوی بنیادهای فوری و انسی از سوی کارگران پیشرو و میانه‌دین برخی کارخانجات بوجود آمده است. در گزارشی در این زمینه میخوانیم: "به دنبال بررسی و حشایانه‌ها کمیت و از بین رفتن تشکل‌های علنی کارگران، در بعضی از کارخانجات اقدام برای ایجاد تشکل‌های مخفی و نیمه‌مخفی در بین کارگران پیشرو و میانه‌دین چشم میخورد. بطور مثال در کارخانه... صندوق کمک تشکیل شده که در مهر ماه ۶۰ بطور مخفی عضوگیری نموده است. در تولید آرد کارگران در هر قسمت دست به تشکیل صندوقهای وام زدند، در آبان ماه در کارخانه بایر صندق بیکاری تشکیل شده است و... بخشی از گزارش ارسال شده از راه آهنگ در سال ۶۱ در مورد وجود زمینه‌ها و نیازها اینگونه تشکل‌ها را نشان میدهد: "با اخراج کارگران در میان دیگر کارگران حرکت برای تشکیل صندوق برای کمک به اخراجها بالا گرفته است. هر روز کارگری پیشنهاد میدهد که کمیونمی به رفقای اخراجی خود کمک مالی و... کند، حتی چند نفر اعلام کرده‌اند که حاضرند هر ماه کمک کنند که این نشان دهند روح زندگی مبارزاتی آنهاست". اینگونه تشکل‌ها در حالی توسط کارگران پیشرو و میانه ایجاد میشود که عمدتاً هیچگونه تشکل مخفی سیاسی برای رهبری و هدایت آنها در همان سطح واحد یا موسسه مربوطه وجود ندارد و پیشاهنگی، نیروهای پیشرو جنبش برای رهبری سازمان یافته و مستمر آنها آماده نکرده است. بهمین خاطر این تشکل‌های نیمه‌مخفی - نیمه علنی نمیتوانند بویا باشند یا راگد میبایستند و یا از هم حیا کنند مگر آنکه بتدریج تحت کنترل و رهبری تشکل‌های مخفی و سیاسی انقلابی قرار گیرند. در مورد مواردی این صندوق‌ها و قیاد رپروسه حرکت خود به تشکیل کمیته مخفی منجر شده‌اند. پروسه تشکیل و رشد یکی از این تشکل‌ها در یکی از واحدها بصورت زیر میباید: در این واحد - ابتدا تعدادی از کارگران مبارز و مترقی با بحث حول تشکیل صندوق بیکاری

مجمع گردیدند، چند نفر که از آگاه‌ترین و تجربه‌مبارزاتی بیشتری برخوردار بودند در رأس این تشکل قرار گرفتند و اساساً نمایان برای صندوق بیکاری تهیه کرده آنرا بحیث کارگران مطمئن بردند. سپس بتجمع آوری پول از کارگرانی که صندوق را قبول داشتند پرداخت و وجوه جمع آوری شد در اختیار کسانی که اخراج شده، متواری بودند و یا خانواده زندانیان قرار میگرفت (مگر در مواردی که اخراج بدلیل بستگی به جریانات ضد انقلابی سلطنت طلب یا اعتیاد صورت گرفته و یا شامل افراد حزب اللهی شده که بحالت درگیریهای درونی عوامل خود رژیم اخراج شده‌اند). پس از مدتی فعالیت، هسته اصلی صندوق به این نتیجه رسید که متوقف ماندن فعالیت در این حد صحیح نیست و میبایست فعالیت خود را گسترش دهد، از این تصمیم گرفت تا ضمن تحکیم هسته اصلی کارخانجات و مبارز تشکیلی میشود در مبارزات کارگران شرکت فعال بنماید و حرکت خود را بصورت کمیته‌های اعتصاب ادامه دهد. آنها سپس با انتشار اطلاعیه‌های پس از تشریح اوضاع سیاسی کنونی و بیان خواسته‌های کارگران اعلام موجودیت نمودند. پس از آن در موارد دیگری که خواست عاجل تودهای مطرح بود و در جریان مبارزه، اقدام به نشر اطلاعیه و پیش‌ان نموده و از این طریق می‌کوشد که هدایت حرکات کارگری را بپذیرد و گیرد. این گونه اطلاعیه‌ها در بین کارگران از برد خوبی برخوردار بوده است.

این تجربه خود حاکی از آنست که بهترین نیاز جنبش کارگری (و همچنین کل جنبش) در هر کارخانه، واحد و موسسه تشکلی است مخفی که مبارزه علیه رژیم را سازمان دهد. این تشکل‌های مخفی در کارخانجات، کمیته‌های مخفی اعتصاب و در محلات، مدارس، سربازخانه‌ها و ادارات - کمیته‌های مخفی مقاومت هستند. تشکل‌های مخفی - سیاسی که آگاه‌ترین و مبارزترین عناصر را در خود گرد آورده، ظرفیت رهبری و هدایت حرکات اعتراضی کارگران و زحمتکشان را داشته و مبارزات آنان را بر اساسی اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه همیشه خواهند بود. در شرایط کنونی اینگونه اشکال مخفی سازماندهی قادرند ضمن هدایت مبارزات توده‌ای در راستای سرنگونی انقلابی رژیم، استمرار مبارزات و حرکات اعتراضی را تضمین نمایند. البته بخصوص در کارخانجات میبایستی کمیته‌های مخفی اعتصاب از طریق تشکل‌های نیمه‌علنی - نیمه مخفی

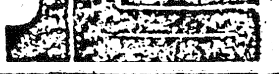
پروسی اشکال

بعینا از صفحه ۱۸

چون صندوق بیکاری، وام و کمک پوشش یابند و بدینسان ضمن حفظ موجودیت خود با تودهای وسیعتری از کارگران در ارتباط قرار گیرند. در حال حاضر بویا توجه به موج اخراج‌ها زمینه‌ها و امکان فعالیت صندوق‌های بیکاری فوق‌العاده زیاد است و پیشاهنگ کمیونستی و پیشرو میبایستی بر چنین زمینه‌های ایجاد اینگونه تشکل‌های نیمه‌مخفی - نیمه علنی، کنترل و هدایت این تشکل‌ها و مبارزات توده‌ای توسط کمیته‌های مخفی و وظایف خود را در برابر مبارزات آوج گردنده کارگران و زحمتکشان ایفا نمایند.



فقا! کارگران و زحمتکشان مبارز و آگاه! بررسی مبارزات کارگران و زحمتکشان در فاصله سپهر ۶ تا سپهر ۶۱ که در اینجابه پایانش میبریم بر اساس گزارشات و اخبار و آمار و ارقامی است که بدست ما رسیده و بواقع باید اعتراف کرد که این آمار آنطور که باید و شاید بیانگر و تصویرکننده تمامی مبارزات انقلابی توده‌های بر علیه رژیم نبوده و صرفاً نمونه خروار است. گزارشات و آمار حرکت‌های مبارزاتی توده‌ها بخصوص مبارزات پرولتاریا که همواره در ماسنج انقلاب بحساب می‌آید از اهمیت عظیمی برخوردار است، که مقول‌النسب این اهمیت هم از نظر تئوریک و هم از نظر عملی است. این اطلاعات با ارزشی را فراهم میسازند که گذشته از جنبه‌های عمومی مبارزه - علیه سرمایه همچنین وظائف نزر یک و جاری مبارزه را توضیح میدهد. البته جویلیسی حاکم شاید امر تهیه این آمار را بسیار مشکل ساخته باشد اما بپس رو هر رفیق و تمامی کارگران و زحمتکشان مبارز و آگاه بعنوان وظیفه‌ای انقلابی میبایستی حد اکثر تلاش را برای گردآوری و ارسال اینگونه آمار و گزارشات از حرکت‌های انقلابی توده‌ها برای ما بعمل آورند تا بررسی و تحلیل دقیق‌تر مبارزات آنها را بتوانیم. رهنمودهای مشخص تر و عملی‌تر برای هدایت و ارتقاء مبارزات ممکن گردد. لازمست تا گزارشات دقیق از هر حرکت اعتراضی (بخصوص مبارزات کارگران) تهیه شود. در آن، زمان شروع و پایان و محل و منطقه، تعداد شرکت‌کنندگان یا ذکر ترکیب سنی و وضعیت، علل و نتایج حرکت، اشکال سرکوب و... و احتمالاً سابقه کوتاهی از مبارزات آن بخش تهیه گردد. بقیه در صفحه ۲۰



پروسی اشکال . . .

بقیه از صفحه ۱۹

تنباید بنسازان بررسي وتحليل در قيق تر مبارزات واتخاذ برهنمود هاي شخصي تر و محلي تر براي هدايت و - ارتقا آنها ممکن خواهد بود .

رقبا ما بعنوان پيشاهنگ و پيشرو کمونيستي وظايف خطري سر دروش داريم . سازماندهي انقلابي و ارتقا مبارزات تور مها تابر يائي اعصاب هموي سياسي و قيام مسلحانه در دستور است . جنبش انقلابي مپنهان بخودي خود بهيروزي نخواهد رسيد . جهسا توفان انقلابي خلق هستي رژيم جنايتكار را بريران دهد وليكن ميسره چنيناني در پيروي حكومت خزند . لنين كبير در پاسخ آي اري كه بطرزي ها ميانه مي برسيد نند آيا انقلاب بوقوع خواهد پيوست قاطعانه پاسخ ميداد : بلكه ماركسيست ميشويد ؛ تبليغات مابتبليغات تمامي سوسيال دمكراتهاي گارگري بيكي از عوامل اسي است كتمعين خواهد كرد انقلابي صورت خواهد گرفت ميانه . . . ( ۴ )

پس رقتا به نقش خود در سازماندهي وارتقا مبارزات تور مها كم بهي تدهيد ، خواستهاي گارگران و زحمتكشان را در راستاي خواستهاي هموي مرحله اي جنبش تعميم و ارتقا بخشيد . فعلا نهد ر مبارزات و اعتراضات گارگران و زحمتكشان شركت كنيد . عهد منبروي خود را برروي طبقه تابه آخر انقلابي يعني طبقه گارگر متركز كنيد و واحد هاي استراتژيك صنعتي را در اولويت قرار دهيد ضمن آنكه ميبايستي مبارزات ديگر اقشار خلق را سازمان داد و همسازي مبارزات پرولتاريا بپيوند زديد . خواستهاي گارگران و زحمتكشان را كه در جريان مبارزه مطرح ميشود هر چه بيشتر از خواستهاي تد اقمي به تها جمعي تبديل كرده و در راستاي خواستهاي هموي جنبش تعميم و ارتقا بخشيد . اشكال مبارزات تور مها و ميسره پرولتاريا را اكامل و ارتقا دهيد و روحيه انقلابي را در آنها تقويت كنيد . كميتهاي مخفي اعصاب و كميتهاي مخفي مقاومت را بپياد اريده . اخبار مبارزات تور مها را بطور گسترده ميخش كنيد . نشان دهيد كه مبارزه اي سراسري در جريان است . تبليغات خود را براي سرنكوزني انقلابي رژيم از طريق اعصاب هموي

سياسي و قيام مسلحانه افزايش دهيد . برنامه عملي ايمان تور مها بپريد و هر چه بيشتر الترناتيو انقلابي دمكراتيكي را براي شان مشخص كند و ملموس تر سازيد . مبارزات گارگران و زحمتكشان را هر چه بيشتر برحول برنامه عمل سازمان منطبق كرده و سه بيش بريد .

بهروزي قيام و بهروزي جنبش تنها تحت رهبري كمونيستها ممكن و مقدر است و تنها با برقراري حكومت گارگران و زحمتكشان با برقراري جمهوري دمكراتيكي خلق .

- ( ۱ ) لنين ، تجربه درس ميدهد
( ۲ ) لنين ، بحران منشيوم و . . .
( ۳ ) لنين ، قطعنامه در باره مصليات چريكي
( ۴ ) لنين ، اشكال جنبش طبقه گارگر
( ۵ ) لنين ، جنگ چريكي
( ۶ ) لنين ، اشكال جنبش طبقه گارگر
( ۷ ) لنين ، جنگ چريكي
( ۸ ) لنين ، پلاتفرم رفرميستها و پلاتفرم سوسيال دمكراتسي انقلابي

تجزيه و تحليل . . .

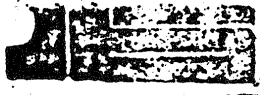
بقیه از صفحه ۱۶

انقلابي در هفتان كه بعد از قيام ۵۷ ، آشكار گشتت و همچنين مبارزات ملي خلقها سراسري از ادي خود مختاري ميبايست بيا مبارزات انقلابي پرولتاريا هما هنگ شود و تحت رهبري واحد پرولتري در جهت بهروزي قطعي قدم بسرد ارد . مبارزات مسلحانه طولاني مدت كه بويژه در روستا ها و در ميان دهقانان ارايه داشته است ميبايست بيا قيام شهري ، كمشكل اصلي قهر شود مادي در كشر ماست ، هما هنگ شده و تحت رهبري واحد در جهت سرنكوزي رژيم خميني به پيش روند . ميبايست از روستاهاي كد شسته بيا موزيم و نكداريم ارتجاع از نا هما هنگي جنبش انقلابي استفاد كند و انقلاب را شكست دهد .

مبارزات مسلحانه تور فاي طولاني مدت نيست بلكه برعكس بد بين معني است كه نقش واقعي آنرا در كل جنبش انقلابي خلق باز شنايم و با در نظر گرفتن ظرفيت تاريخي آن ، باركل مبارزه انقلابي و با بار اصلي جنبش انقلابي خلق را بد و شران محول نكنيم .

جنبش انقلابي مسلحانه خلق كرد و مبارزات مسلحانه انقلابي در تركمن صحرا و در جنگهاي شمال بود رد ديگر مناطق كشور و ساير مبارزات قهر آميز مجازي كه در رخد مت اعتلاي جنبش تور فاي بود رخد مت تبديرك قيام انجام ميبايد ، طبرغم اينكه در مقايسه با قيام سراسري نقش فرعي در كل جنبش انقلابي خلقمان دارند ، ولي با وجود اين قادر گشته اند زمانيكه سايه شوم و سرد ارتجاع در جامعه گسترده شده است موقعا آتش راغ مبارزه را گرم نكند ارنند و تد اوم مبارزه انقلابي را حفظ كنند و سابه نفاط بساير روشن هم دم قدرت ارتجاع در

سركوب همه جانبه خلق ، نويد بخش باشنند و آتش تد اوم مبارزه را در دل تور مها همچنان روشن نكند ارنند . ارتجاع با وجود جنبشهاي انقلابي و كانونهاي پارتيزاني در مناطق مختلف معدم توانائي سركوب همه جانبه ، قادر نيست در بلك نقطه نيز كاملا بر انقلاب بهروز كردد ، چرا كه عملا با تد اوم جنبش انقلابي در نقطه اي - در بزرگترش آن ، بهروزي ارتجاع در هر منطقه مشخص ، عملا محدود و موقتي خواهد بود . اين جنبش هم صرفا ملود شرايط هموي محلي و تبليغات ملي نيستند بلكه مولود شرايط قيام نيز مياشند . اين جنبش ماصد تا با بعد از قيام ۵۷ و در هنگام آن شكل گرفته اند ، و تد اوم و گسترش آنها و تكامل بيش از بيش آنها در شرايط كنوني ، بمان اين واقعيت انگار نا بد بر است كه جنگ داخلي هنوز به اتمام نرسيده است و اين اشكال مبارزه ، اشكال مبارزه بين دو درگيري بزرگ در جنگ داخلي است . بنا بر اين وظيفه پرولتارياست كه ميان اشكال ويزه مبارزه توجه كافي كند و آنها را در چهار چوب تد ارك قيام نوين سازمان دهد و رهبري و هدايت آنرا بعهده كيرد .



### خلق کرد را سرکوب کند ؟

وبالا خره در مقام مقایسه با... گفت که خمینی در جمهوری اسلامی اش اراد ه خدا را در پیمانهای آن عملی به ظهور رساند و آقای رجوی نیز در برنامه اش از مردم میخواهد که یکبار هم بد او اجازه دهند که اراده خدا را در پیمانهای اجتماعی از طریق جمهوری اسلامی اش بظهور رساند . حقیقتا خیلی شهادت میخواهد !! ببخشید پرروئی نمیخواهد کسی بد فاع از آن - جمهوری بر خیزد که برایشانی آن مهر ارتجاع کبیده شده است . بنا بر این می بینیم که در اینجا دو ابر سر کلمه اسلام بد نیال جمهوری نیست . تمام مضمون این جمهوری ارتجاعی است . شکل آن ارتجاعی ست . کلیتش ارتجاعی است . هر کسی که بخواد از این جمهوری دفاع کند ، صریح و بی پرده بگوئیم به د مراسی اعتقاد ندارد . و مکراسی را بسخره گرفته است ، تود مردم را بسخره گرفته است . این از مکراسی حزب د مکرات برای سر اسرایران حال به مسئله خود سختاری بیرون آریم .

حزب د مکرات کردستان از کسانی دفاع میکند که حتی از بر سهیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای خلق کرد سر باز زد ه اند . وقتی که در برنامه دولت موقت آقای رجوی از بر سهیت شناختن ملیت کرد سر باز زد ه شده است و از قومیت محلی مثلا کرکستان سخن به میان آمده است . این نشان میدهد که آقایان رجوی - بنی صدر حتی خود مختاری را نیز برای ملیت تحت ستم کرد بر سهیت نخواهند شناخت . بنا بر بردن قومیت محلی بجای ملیت کرد چه معنائی میتواند داشته باشد ؟ آیا این خود توهین به ملیتی که چار سال تمام پانثار خون خود هزاران فرزند خود ، برای حق تعیین سرنوشت خود بمشابه یک ملیت تحت ستم مبارزه کرده است ، محسوب نمیشود ؟ حزب د مکرات کردستان اگر حقیقتا به خود مختاری کردستان اعتقاد داشته باشد چگونه بخود اجازه میدهد که اکرسانی دفاع کند و زیر سندی را امضاء نماید که بجای ملیت تحت ستم کرد از قومیت محلی کردستان صحبت شده است ؟

راد یوی حزب د مکرات کردستان هموز باسخه با این مسائل اساسی به طرح سیاسی میبرد از که هر آدم عامی را تیز بخندد . بر امید ارد . این راد یوی مدعی است که وقتی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران از سرمایه داران ، بورژوازی ، بورژوازی باصطلاح لیبرال

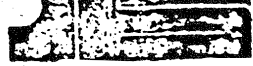
سخن میگوید مردم کوچه و بازار چیزی از آن نمی فهمند . از د و حال خارج نیست . یا باید نویسندگان این مقاله آنقدر عقب مانده باشند که این حرفها را بر زبان آورند ، یا خود را به فهمی زد ه باشند . اولاً ما این واژه های من در آوردی ، مثل مردم کوچه و بازار را بر سهیت نمیشناسیم . ما از طبقات اجتماعی سخن میگوئیم . جامعه ما از دو طبقه اصلی ، طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر تشکیل شده است . نیروی اصلی جامعه میان این دو طبقه است . میلیونها کارگری که با فروش نیروی کار خود گذران میکنند بطور مداوم و مستمر نیرو اشکار روینهایی را علیه طبقه سرمایه دار اریض میبرند . کسی نمیتواند این واقعیت روشنرا انکار کند ، کارگران خوب میدانند که سرمایه دار ، بورژوازی دشمن طبقاتی است . فقط شاید حزب د مکرات این را نداند !! خرده توله بد کنندگان نیز که زیر فشار سرمایه های بزرگ قرار دارند ، معنای حرف ما را خوب نمی فهمند . تنها کسانی که خود را به ندانی زد ه اند ممکن است تصور کنند که تود مردم نمیدانند بورژوازی چیست ؟ سرمایه دار چه موجود کثیفی ست ؟ آیا ممکن است کسی فراموش کند روزهایی را که میلیونها تن از توده های مردم در خیابانهای تهران و شهرهای بزرگ ایران فریاد میزدند ، مرگ بر امیرالایسم ، مرگ بر سرمایه دار ، مرگ بر لیبرال ؟ مسلماً خیر ! طرح این مسئله که تود مردم تنها خواهان رفیقین خمینی و آزادی هستند . یا عبارت دیگر شعار مردم در شمار مرگ بر خمینی خلاصه میشود ، این نیز سرکاپا فریب و دروغ است . این شعار بهمان انداز شمار مرگ بر دیکتاتوری شاهمی محتوایست . مردم اینرا در تجربه دریافتند که شاه رفت اما دیکتاتوری او به خمینی منتقل شد ، امروز بسیاریند کسانی که شمار مرگ بر خمینی را میدهند ، سلطنت طلبان ، شاپور بختیار ، علی امینی ، مرافقهای مدنی و . . . اما کیست که نداند آنها خود میخواهند بجای خمینی بنشینند و همان دیکتاتوری را اعمال کنند . بالعکس نیروهای حقیقتاً انقلابی و توده آگاه مردم خواهان بر افتادن تمام این سیستم هستند . آنها خواهان بر افتادن رژیم جمهوری اسلامی هستند ، آنها خواستار استقرار جمهوری د مکراتیک خلق ، که در آن دیکتاتوری کارگران و دهقانان علیه بورژوازی و اوسته با امیرالایسم اعمال خواهد شد ، هستند .

حزب د مکرات کردستان میگوید که مردم نمیدانند که بورژوازی باصطلاح لیبرال چیست ؟ نشان دادیم که مردم خط خوب این را میدانند ، اما

### دوره . . .

### بقیما از صفحه ۸

اگر حزب د مکرات این را نمیداند ، ما نه با بحث های تئوریک بلکه به زبان ساده هم اکنون این را نشان مید هیم ، بورژوازی باصطلاح لیبرال با مشکل جنایتکاری نظیر بنی صدر اطلاق میشود که برای فریب مردم از آزادی - سخن میگویند ، اما در عمل لحظه ای از سرکوب توده های مردم و دفاع از طبقه سرمایه دار و امیرالایسم تغفلت نمیکنند . مگر همین آقای بنی صدر هم پیمان آقای رجوی نبود که فرمان سرکوب خلق ستم دیده کرد را صادر کرد . همین بنی صدری که همیشه برای فریب مردم از آزادی سخن گفته است ، بفرماندها ن ارتش مزد ورد دستور داد که برای سرکوب خلق کرد از همین لحظه حقیق ند آرند یوتین ها را از یاد آورند ، مگر اینکه آن خطر از وجود باغی ها پاک کنند هم او بود که دستور داد ارتش تا آخرین نیرو در پناه بچند ، در ستمند ج فرمان جنایت آفرینی ارتش را صادر کرد . در مراسم ندای جمعه تبریز جنبش انقلابی خلق کرد را دست نشانده آمریکا خواند و از افراد ارتش ضد خلقی خواست که با تمام قوا علیه خلق کرد بچینند ، همین عنصر بیعت و جنایتکار بود که دستور جنگ خانه به خانه را در ترکمن صحرا صادر کرد . همین عنصر یکید بود که روز ولادت جاکمیت دولت را بر روی اجساد آغشته خون را انشجویان در دانشگاه جشن گرفت . آیا اکنون دیگر حزب د مکرات فهمید هاست که بورژوازی لیبرال یعنی چه ؟ وجه کسانی هستند ؟ ما امید داریم که اگر حزب تاکنون این را نفهمیده بود ، حالا دیگر فهمید ه باشد . چه کسی میتواند این انبوه حقایق را کتمان کند و از شورای ملی مقاومت و جمهوری اسلامی رجوی دفاع کند ؟ حزب د مکرات که از قبل نیز گویایی برد هاست که حرفهایش در میان مردم خریداری ندارند و با هر د فاعی از شورای ملی مقاومت بیشتر خود را به مخصه من اندازد . حزب د مکرات که خوب میدانند گفتار و نوشته های ما انعکاس خواستها و منافع تود ه های میلیونی مردم است و هر مقاله ای در اقصای شورای ملی مقاومت اثرات غیر قابل انکاری بر بی اعتباری این موجود محتضریاتی خواهد گذاشت ، با آخرین حربه ای متوسل میشود که در وسال است مد روز شده است . بله ! حزب د مکرات نیز هیچ راه چاره ای برای باقی نمانده است جز اینکه بگوید اینها با انشعاباتی که



داشته اند تمام شده اند. اما گویا با حرف میتوان واقعیتها را انکار کرد، اکنون مدتهاست که رژیم جمهوری اسلامی، تودهای و اکثریتی مزدور، ترسکینتهای خائن، مجاهد ناپیکر، سپندی، راهفدائی، حزب دمکرات و... همه یکصد نفری ساز میشوند، تمام شد، دیگر فدائی نیستند دیگر سازمانی نیست! اما معلوم نیست که چرا این جمع نامتجانس هم از چیزی که وجود ندارد اینهمه وحشت دارند؟!!

حقیقت امر این است اینان که هر چند مدت بیکار خبر از نابودی سلیمان و شکست مارکسیسم - لنینیسم در ایران میدهند و پیروزی خود را جشن میدهند آرزوی خود را بجای واقعیت قرار داده اند. آنها همانند کبک سرشان را از زیر برف کرده اند و نمیخواهند واقعیتها را ببینند. آنها باید بنظر یک تنهایی چیز آنها ترس و وحشتشان را از سازمان فدائی و طبقه کارگر ایران بیان میدارند. چرا که امروز در ایران سازمانی که قادر است در مقابل همه این گروهها و دستههای ریز و درشت بایستد، یکایک آنها را افشاه و بسی اعتبار کند و توده میلیونی را علیه رژیم جمهوری اسلامی بسیج کند، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و عنصر تاریخی فدائی است. آنها چنین فکر میکنند که اگر این سد سازش ناپذیر را از میان بردارند، آنکارا راحت و آسوده میتوانند بجا بیایند و بیاخت خود ادامه دهند و کارها موافق میل و خواست آنها پیش خواهد رفت. اما اینان همگی در اشتباهند. بهت است آنها سرشان را از زیر برف بیرون آورند و واقعیتها را ببینند و بدانند که این روز و شبان بر باد رفته است. برخلاف آرزوی تمام کسانی که خواستار نابودی سازمان هستند، و مدام این آرزو را تحقق یافته اعلام میکنند. تاریخ چنین مقرر داشته است که سازمان طبرعم اینک در محاصره انبوه دشمنان قرار گرفته است باقی بماند و رسالت تاریخی خود را در امر رهبری انقلاب ایفا کند و همین رسالت و عنصر تاریخی - طبقاتی فدائی است که سبب میگرد بجا ی هر فدائی که در مبارزه علیه رژیم بخاک می افتد، در هفا فدائی بیخیزند. رژیم جنایتکار ضد خلقی جمهوری اسلامی ماهی نمیکند در که در هفا فدائی را بخاک و خون نکشد، اما فدائی از زمین و آسمان سبب میشود و سر برمی آورد و نبرد لا ینقطع خود را علیه دشمن طبقاتی ادامه میدهد. رژیم جمهوری اسلامی هر ماه در هفا فدائی را دستگیر میکند و هر بار تمام شدن آنها را اعلام میکند اما باز هم فدائیان در هر شهر و روستا در هر کارخانه و مدرسه، در هر اداره و -

دوره . . .

بقیه از صفحه ۲۱

پادگان و... وجود دارند. این امر بیان چیزی جز رسالت تاریخی سازمان نیست. همین امر است که سبب میگرد و ما بگوئیم اگر روزی آرزوی همه این گروههای ریز و درشت بحقیقت پیوندند، اما تنها یک فدائی باقی بماند همین کافی است که در و باره سازمان برپای خود قرار گیرد، چرا که آید ثلوثی فدائی یعنی مارکسیسم - لنینیسم زنده است و در میان توده ها نفوذ دارد. چرا که عنصر تاریخی ایمان و اعتماد توده ها به سازمان زنده است و وجود دارد. این راه چسب نیستند آنکارا کند. حتی بسیاری افراد و گروهها کوشیدند درست از همین عنصر تاریخی ایمان و اعتماد توده ها به سازمان سوء استفاده کنند و بر خود نام فدائی بگذارند. اما توده های زحمتکش و در راس آنها طبقه کارگر آنها را از میان خود طرد کردند و هیچ اعتمادی بآنها نکردند. مگر سر نوشت رقت بار اشرف و هفاتی این نشانند در ؟ مگر سر نوشت اکثریت خائن این نشانند در ؟ و ...

پس بی دلیل نیست که امروز آوازی پیش از همه دشمنی خود را با سازمان نشان میدهد و تکم گروهها سازمانهای مردم و ناپیکر، سازمان را آماج انتقاد های خود قرار میدهند. و بعد اگر منظور حزب دمکرات از انشعابات بی درین همان اخراج شش تن از عناصر مترزل و سازشکار طرفدار شورای ملی مقاومت در کنگره سازمانی و یا اخراج چهار تن از خائنین ترسکینست از سازمان است ؟ آری! اما قیلا در نشریه کا اعلام کرد که ما این و اکنون نیز با افتخار اعلام میکنیم که سازمان ما خود را از شر عناصر سازشکار هوادار شورای ملی مقاومت، مجاهد زده و غیره و لک خلاص کرد و با آنها تسویه حساب آید ثلوثیک نمود و خیال همه را راحت کرد. پس اگر چیزی در سازمان از بین رفته باشد، طرفداری از شورای ملی مقاومت و بیاد قاع از سیاستهای انحرافی مجاهدین است. نوشتن مقالاتی علیه شورای ملی مقاومت و افشای ناپیکری مجاهدین خلق بیانگر قدرت سازمان و وحدت و انبجاسم آید ثلوثیک سیاست آن است که در ساکهای اخیر سابقند داشته است. ما اکنون در چنان موقعیتی قرار گرفتیم و این را وظیفه خود میدانیم که کارگران و دهقانان، روشنفکران انقلابی و همه نیروهای انقلابی را مورد خطاب قرار

داره و بگوئیم: بر سینه تمام کسانی که از جمهوری اسلامی بهر شکل آن دفاع میکنند دست زد بزنید و وزیر پرچم سرخ رهای بخش سازمان چریکهای فدائی خلق ایران جمع شوید. ما کارگران، دهقانان و کلیه زحمتکشان ایران را در زیر این پرچم و برنامه انقلابی آن بهسرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق یعنی جمهوری دمکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان و کلیه زحمتکشان شهر و روستا که مبتنی بر شوراهای و بزرگها و های مسلح توده ایست فرامیخوانیم.

ما در همان حال که پیوسته در جهت هدف نهایی پرولتاریا یعنی سوسیالیسم و کمونیسم، برانداختن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، برانداختن استثمار انسان از انسان و محوطبقات یعنی تحقق برنامه حد اکثر پرولتاریا مبارزه میکنیم در مرحله کنونی انقلاب یعنی در مرحله انقلاب دمکراتیک بر اساس برنامه حد اقل پرولتاریا در انقلاب که همانا تامین کننده منافع عموم خلق در مرحله کنونی است همه نیروهای انقلابی و مترقی را بهسرنگونی رژیم جمهوری اسلامی فرامیخوانیم. ما ز راهی از این برنامه انقلابی عدول نخواهیم کرد. در مکرر و انقلابی بگذارید باید تمام برنامه را بپذیرد. چرا که این برنامه تمام در چارچوب جمهوری دمکراتیک قابل تحقق است و هیچکس نمیتواند در روپسانهای بیایرد که این اقدامات سوسیالیستی است.

در برنامه عمل سازمان در جهت برقراری یک دمکراسی واقعی و باید از برنابودی ارتش ضد خلقی و نابودی کلیه ارگانها و نهاد های سرکوب و - دستگیر رژیم، نابودی دستگاه نیرو و کراتیک، در یک کلام انحلال ماشین نیرو و کراتیک - نظامی و در عوض اعمال حاکمیت توده های از طریق شوراهای کمیته های انقلابی، تسلیح عمومی خلق و ایجاد ارتش توده های تصریح شده است در برنامه ما کلیه آزاد یهای مدنی و سیاسی بی قید و شرط پذیرفته شده است. بر جدائی کامل دستگاه دولت از مذ هب و مدارس از مذ هب، بر حق تعیین سر نوشت برای ملیتهای تحت ستم ایران، بر تساوی کامل حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد تصریح شده است. در جهت مبارزه قاطع با سلطه امپریالیسم، ملی کردن کلیه سرمایه های بزرگ، سرمایه های امپریالیستی و تجارت خارجی خواسته شده است. بر کنترل شوراهای کارگران بر کلیه بقیه از صفحه ۲۱

لنین از هر خورد بر نشستن و کسانی که از این در مکر اسی کمونی استیجاب در مکر اسی بد وی را دارند میگوید :  
 ۳ این در مکر اتیسم بد وی مبتدی بر سر مایه آری و تمدن آن در مکر اتیسم بد وی نیست که در از منشا ولیه یار در بران ما قبل سر مایه آری بوجود داشته است . . . وظایف قدرت و کتبی سابق چنان صادر شده است و میتواند بصورت آنچنان اعمال ساره ای از قبیل ثبت و بار داشت و واسی در آید که کار ملا در دسترس هر آدمی با سواد را قرار گیرد و میتوان این وظایف را در مقابل دستمزد خاصی بیک کارگر انجام داد و لذت امتیاز (میاید) هر گونه جنیها متیازی بریاست مابقی را از این وظایف سلب کرد . انتخابی شدن کامل تمام صاحبان مشاغل و تقابل عمومی بودن آنها بد و استثناء در هر زمان بر ساندن حقوق آنها بسطح عادید دستمزد بیک کارگر این اقدامات در مکر اتیک ساره بخودی خود قابل فهم گذر همین اینک منافع کارگران و اکثریت در هفتان تراکاملا در خود جمع میکنند (همچنین بمنزله ملی است که سر مایه آری موسیالیسم برسانند .

کمون با از میان برداشتن ارتش و ائمی و پلیس و بر هم زدن اساس اداری و بورژوازی که قوای مادی و فقهیه نظم پیشین بودند ، میبایست قوای معنوی را نظم بوسید هر اکتوجه کنند ما اختیاق بود از میان بردارد . باید سلطه کلیسا و قدرت اهریضی کشیشان بر روحانیانی را که وحشتناک موهبه میکردند و خفت را اجاود انگسی می بخشیدند ، بر هم بگرداند . این گانون ارتجایی با آن گرگهای در طلباز کلیسای جوان بر تن داشتند و تمامی تاریخ کلهای بشری را مظلومانه در قربانگامی برانوردی آوردند باید بعنوان حامیان ستم گران و صاحبان ثروتهای انبوه شد ما زقارت لقمه های سرفه فقیران نفرین شدگان خاک خلق بد میشدند (کمون تباد ربیک فقره . . . ۸ فرانک از اموال شخصی کلیسا را به خزانه عمومی برگرداند) باید اسناد تبعیضهای این گانون جنایت را از سینما تاریخ بیرون می کشید و در مقابل شمار کمترین ستمانی که با زکشت بکلیسا را بعنوان تنهار امانجات فرانسه از انقلاب بد امن گذشته زباند و زبندان مید انستند رازهای را چون اسرار کلیسای سن لوران و بیک پومس که در آن استخوان زنانی که مورد تجاوز کشیشان قرار گرفته بودند مگوشد بودند ، بر ملا می ساخت و کمون چنین کرد . کمون روحانیت کلیسا را بسوی رانش زندگی خصوصی فرستاد تا با تاسی از پیشینیان خود یعنی حواریون از احمد قومندان ارتزاقی نمایند . درین سبب بدینی را بیک

امر خصوصی شمرده و قرار بر این شد که هر کسی به اختیار خود و جیبی را که اگر نیازند آرد به کلیسا هدیه کند .

کمون کلیه موسسات آموزشی را که تا آن زمان در انحصار سر مایه آری و زمینداران بود مجاناً بر روی تمامی خلق باز کرد و هر گونه اعمال نفوذ کلیسا و دولت را در آن ملغی ساخت . باین ترتیب دانش نیز از زیر بار پیش قضا و تنبهای طبقاتی و نیروی حکومتی و منزهیتهای کلیسائی بیرون آورد شد . کلم در خدمت متعلقان زندگی مادی همه انسانها قرار گرفت و تعلیم و تربیت خلعت جهانی پیدا میکرد .  
 در گسترده که قضاوت در آن بر مبنای حق بلا متنازع ستمگران در گسترش بیعدالتی و معانعت از دست یافتن ستم بدگان بر حقوق زندگی سعادت بخش استوار بود و ترازوی عدالتش همیشه نفع طبقات ستمگر بسیار سنگینی میکرد . از اساس میبایست در گگون شود . کمون قضات و داوران را از استقلال در وضعی که فقط پوشش اطاعت نفرت انگیزشان از تمام حکومتهایی بود که یکی پس از دیگری می آمدند رها نمود . اینان نیز مانند دیگر خاد من ملت در همین انتخابی بودن مسئول و هر لحظه قابل انفصال شدتند . کمون اگر چه شمار هشت سالت کار در روز را تحقق بخشید و نیز خاطر هر کتا هشی نتوانست در زمینه های صرفاً اجتماعی و بگر کارهای زیادی انجام دهد اما هر اقدامی را که در این عرصه انجام داد بیا نگر خلعت کارگر و بیک حکومت خلقی بود . کمون کارشنانا شاگردان آنها را اطفائی ساخت . طبق تصویبها کمون سیستم جزایق مالیاتی که طبق آن کار فرما مجاز بود بهر سبانهای که میخواست بخش و بگری از سترنج کارگران را اجاود کند منسوخ و قابل مجازات شناخته شد . کمون قانون بگری را که بپر مهیا وضعیت آن زمان پاریس شهرت و اهمیت خاصی داشت تصویب نمود که صهارت بود از سپردن امور کلیه کارخانه ها ، کارگاهها و موسساتی که بد و ن طت یا بعنوان توطئه علیه اقتصاد پاریس توسط صاحبان آنها تعطیل شده بود ، بدست سازمانهای تعاونی و اتحادیه های کارگری آن موسسات . وقتی کمون پاریس حکومت را در دست گرفت کارگران و دیگر کموناردهائی که جرات کرد بودند امتیازات بالادستی های خود را در هم شکست و خود بسادگی و بی هیچ دروغی کار خود و جوامع خود را سازمان دهند طریغم شرایط بسیار دشوار با شکیبائی و کمسوزی و رازای حقوق با چیزی که بجز حمت بیک پنجم حقوق خشی یکی از مدارس لندن می رسید از پیش سرخ کمون این مظهر جمهوری گارگبر فراز شهر اداری پاریس

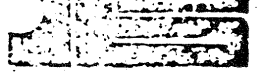
کمون . . .

بقیه از صفحه ۱۵

را هتزاز با ساری میدادند . چنین بود انقلابی که طبق کارگر پاریس داشت . همین شایستگی بود که جز سر مایه آری آن کلان و تودهای وسیع طبقه متوسط پاریس که در آن زمان بگفته مارکس کشور خود میوز وواها بود اعلام کرد که آن تجارت پیشوران . . . طبق کارگر را بعنوان طبقه ای انقلابی که لیاقت ابتکار اجتماعی دارد بحساب می آورد .

کمون طی تصویب نامه هوشمندانه ای در روز ۲ مارس ابتدا ایرد اخست در پون را تا اکتبر ۱۸۷۱ به تصویب انداخت و در ۱۸ آوریل طی تصویب نامه دیگری باین برد اختیار انگلیسی بخشید . فروش اموال رهنی مردم را که در گروبانک شهر اداری بود متوقف ساخت . مال الاچارها را از اکتبر تا آوریل بخشید و گرایه های برداخت شد در حساب آینده گذاشت طبقه متوسط اجتماعی می دید که اگر چه خود در سر کوب قیام ژوئن ۱۸۴۸ کارگران به کمک امراطوری شتافتت بود اما بعد از استقرار امراطوری خود توسط مجلس قربانی طلبکارانش گردید و بعد ها نیز امراطور با حذف مجلس بکلی آنها را از صحنه سیاسی دور کرده بود . آنها در برابر اقدامات بنایارت که فرور طبقه از امتحیل بیک جنگ خفت با رجز جعد ار کرد و بعد حزب نظم واقعی خود را در اتحاد جمهوری خواهان که کمون پیوست یافتند .

کمون در یکی از اعلامیه های اولش تصریح کرد که هر کس که بکنندگان جنگه خود باید مخارج آنها تحمل شوند و به این ترتیب در هفتان از ازمالیات خون معاف کرد و نیز انواع مالیاتهای را که بورژوازی برای مخارج عسرتهای اشرفی بلقطنان و تکفزمین در هفتان بسته بود طغی ساخت . در هفتان که تحت تأثیر تبلیغات بورژوازی فکر میکردند مالیات ه مسانتم بر هر فرانک برای تامین مخارج کارگران از آنها گرفته میشود (بورژوازی میخواست میان این دو طبقه هم زنجیر شکاف ایجاد کند) اکنون میدید که کمون ویرولتاریه ای حاکم بر آن حکومت ارزان واقعی را برای اوهار متغان آورده است . در هفتان - فرانسوی که پیش از هر چیز در حساب بود احساس میکرد که کمون شرت تمام زاکوهای اجتماعی از قبیل زندان و کلیسا و وکلای عدلیه و ما موران اجرائی و قضائی و با خواران از سرش کم میکنند . او در مقامیسه قوانین کمون و امراطوری در می یافت که بنقشه در صفحه ۲۴



کمون . . .  
بقیه از صفحه ۲۳

در قوانین امپراطوری هر جا حقوق او مورد تعدی است و در قوانین کمون سروری او بر کارش تضمین میشود. کمون برای ده هفتاد تا این ارمنان را آورد که آنها نیز بتوانند مسئولین قانونگذاری و اجرائی خود را انتخاب و در صورت لزوم معزول نمایند. این بود که بورژوازی خزیده در روسای از وحشت و هراس همه جا گیر شدن "طاعون" کمون شدیدترین حصارها را به گرد پاريس می کشید (محاصره اقتصادي کمون سنگین تر از زمان محاصره آن توسط پروسی ها) او میدانست اگر رابطه کمون پاريس با سایر ایالتها حتی برای چند ماه تا مین شود دیگر نمیتواند از شیوع این "طاعون" جلوگیری کند. البته آنها این همه هرگز نتوانستند از ایجاد کمونهای مشابه در ماری، تولوز و چند مرکز دیگر جلوگیری کنند.

اگر بخواهیم ویژگیهای دولت ورژیم نمونه کمون را که مظهر دیکتاتوری انقلابی کارگران و زحمتکشان علیه سرمایه داران و زمینداران بود در چند سطر خلاصه کنیم بهتر است آنچه را که در این باره گفته است تکرار کنیم: مشخصات اصلی این نوع دولت عبارت است از: ۱- منبع قدرت، قانونی نیست که قبلا در پارلمان مورد بحث قرار گرفته و بمقتضای رسیدن باشد. بلکه ابتکار مستقیم توده های مردم از این و در حلها با اصطلاح رایج تصرف مستقیم است. ۲- تسلیح مستقیم تمام مردم بجای پلیس و ارتش که مسأله جدی مردم و در نقطه مقابل مردم هستند. در شرایط وجود این قدرت نظام ایورد کشور بوسیله خود کارگران و دهقانان مسلح و خود مردم حفظ میشود. ۳- مستخلفین دولت و دستگاه بوروکراتیک نیز جای خود را بقدرت بلاواسطه توده های خود مردم میدهند و یا حداقل تحت کنترل مخصوصی قرار میگیرند و نه تنها انتخاباتی میگردند بلکه با اولین درخواست مردم قابل تعویضی خواهند بود یعنی تا مقام عاملین سازد منتزلی نمایند و از قشر ممتاز از رای مقاماتی با حقوق هالی بورژوازی بکارگزینی از رسته مخصوص بدل میشوند که حقوق آنها از حقوق معمولی کارگر خوب بالاتر نخواهد بود.

کمون انترناسیونالیست  
کمون نه تنها نمایند و حقیقی تمامی

عناصر سالم جامعه بود و از این لحاظ يك حکومت ملی واقعی بود. در عین حال بعنوان حکومت کارگران بمثابة قهرمانان جسورهای کار خصلتی بین المللی داشت. در برابر تلاش ارتش پروسی برای ضمیمه کردن ایالت ولین کمون با سایر فزای و بسیار گنی کلیه کارگران جهان را از طریق سازمان انترناسیونال ضمیمه فرانسه کرد. اگر بی بر زمین غارت فرانسویان را برای هم سرمایه داران اروپائی فراهم کرد بود و جنایتکارانی چون کانسکو و لامبی و مارکوفسکی جاسوس روس را دست چپ و راست خود نموده بود کمون يك کارگر قهرمان آلمانی را وزیر کار خود کرد، افتخار فرماندهی مدافعان در لیر پاريس را یکی از فرزندان دلاور لهستان داشت. لهستانی که امپراطوری تی پر همیشه آنرا وجه المصالحه روابط خود با روسها کرد بودند. کمون ستون و اندوم را که مظهر فتوحات ناپلئون در جنگهای جنایتکارانه اش بشمار میرفت و در ریزد بورژوازی سبز ستون افتخارات ملی و نژاد کارگران مایه سرساری در پیشگاه برادری انترناسیونالیستی بود رهم فروریخت.

خصلت جهانی کمون، دشمنی همه متحدان جهانی بورژوازی فرانسه را صرف نظر از تضاد هایشان برای کمون بوجود آورد بود. پیش از این نیز کمونیزم همچون شیخی در سراسر اروپا پنجه افکند بود اکنون کمون دیگر بعنوان يك شیخ بدل چون يك واقعت اتفاق افتاد و بورژوازی اروپا آنرا چون اثر هائی که قرار سینه اش شمشیر با آتش که از کام آن زبانه میشد هستی زورمند ارانه اش را میسوزاند، با سنگینی تمام احساس میکند. در این میان، پروسی امپراطوری آلمان و پاپ بیش از همه احساس خطر میکنند و در توطئه علیه کمون نیز پیش از دیگران مایه میگذاشتند. کمون در محاصره مشترک ارتش پروسی و ژاندارمهای روسای مزدوران کلیسا از هر طرف زیر فشار توطئه قرار داد میشود.

اولین تلاش ضد انقلاب برای یاد آوردن پاريس پیشنها داشتغال آن توسط ارتش مهاجم بود که بیسارک جرات اینکار را داشت. دومین تلاش در ۱۸ مارس با شکست مفتضحانه آورد سته تی پرو فرانسویان را ماند. تی پر که از آغاز نیروی کافی برای حمله به پاريس را در اختیار داشت سعی کرد با شروع مذاکرات کاذب از فرصت برای تقویت نیروی خود استفاده نکند. او در يك پیام فوری از لایات مختلف فرانسه تقاضای فرصتاد بقایای

نیروهای گارد ملی و پیاده نظام را نمود ولی تنباعد های او با شری و باغی با فریاد های زند مبار شاه بسیاری وی شتافتند. بعد از مدتها سیاهانی که تدارک دید بود تشکیل میشوند از اراذل گنی از میان ملاحان، سر بازان پیاد نظام نیروی دریائی، مزدوران کلیسا، ژاندارمهای والتین و گروهیانی فاسد شهری و جاسوسان تیری. رابطه حکومت تی پر با ولایات آنچنان بود که حتی يك پیام پشتیبانی نیز دریافت نکرد بعکس هر پیام و هیئتی که از ولایات می آمد با قاطعیت خواستار شناسائی کامل جمهوری به بد پرش آزاد بیهای کمونی و انحلال مجلس که در وراثت مدتها بود پسر آمد بود همه پیامها خواستار آشتی با پاريس بودند.

تی پر در خالیکه هرگونه آشتی با پاريس را ساری نابودی خود ورژیم میدانست هرگز جرات نکرد علیه این شعار موضع گیری نماید او هرگز نمیخواست با کمون آشتی تلاش خود را برای استقرار سلطه وحشت فراتر دهد اما سازد ولایات را فریب دهد و عناصر متزلزل بورژوازی کمون پاريس را بسوی خود جلب کند و با تبلیغات در روغن در باره کشتار مردم و اصطلاح جنایتهای کمونار در افکار عمومی جهان را علیه پاريس بسیج نماید و آنگاه که زمینه آماده شد در مجلس دست نشانده میروسی ها اعتراف نمود "هر طور میخواهد بشود من علیه پاريس شکرگش می کنم" بار دیگر گفت: من جمهوری را واقعتی انجام شد میدانم و سخت مصمم آنرا حفظ کنم بدین ترتیب او بنام جمهوری مشغول خورد کردن انقلاب در لیون، ماری و... بالاخره پاريس میشود.

در دوران مذاکرات امتیازاتی که از سوی حکومت پاريس با مراکز دیگر داده میشود در همان حد عهد و عهد باقی میماند اما هنگامی که تصمیم به سرکوب آشکار گرفته میشود عطیات وسیع جهت مقررات ختن يك قانون وحشیانه برای تثبیت رژیم تروری خفقان، زندان و شکنجه و تبعید بی وقفه را اعمی باید، در این میان طبق برنامه کمونی آشتی همزمان با بسط سرکوب بعنوان يك فرسرد در ۳۰۰۰۰ بزرگان از ۷۰۰ هزار مشاوران شهر مجموع مشروطه خواهان، بنا پاريس است همگام و اورگانیستها فقط ۸۰۰ نفر بودند با این ترتیب تی پر در آورد ستایش با فضاحت کام نمایند و آراء عمومی فرانسویان خود را ثابت کرد و زمانی که شوراهای بقیه از صفحه ۲۵



جدید بد تناسل  
 خواستههای قبلی خلق مبنی بر انحلال  
 مجلس ملی تهیه کردند که مجلس  
 جدیدی در برود و تشکیل خواهند داد  
 بیسمارک احساس کرد لحظه مناسبی  
 را که مدتها در پی آن روز شماری میکرد  
 برقرار شده است. از پی درخواست  
 نمایندگان جبهه مذکور که میخواستند  
 در جلسه‌های صلح نمایندگانی که  
 فرانکفورت پذیرفتند. او به نمایندگان  
 تن بر شکل آمرانه‌ای گفت: یا قبول  
 صلح یا شرایط مورد نظرش از جمله  
 در اختیار داشتن کلیه زمینهای  
 تسخیر شده متوقف می‌گردد بیسمارک از  
 وضعیت حاکم بر فرانسه اراضی شونیا  
 بازگشت امپراطوری در مقابل نیز  
 بعنوان تضمینی بر حسن نیت خود  
 اولین پرونده اخت‌غرامت جنگی از سوی  
 فرانسه را منوط به آرام شدن پاریس  
 نمود. تن بر که در طول مذاکره با  
 پرونده مشغول بر هنر اجتهاد کشتار  
 پاریس زیر نقاب آشتی پنهان کرد بود  
 وقتی خبر تضمین بیسمارک باور رسید  
 بلافاصله در مجلس نمره زد که قانون  
 بدست وارد پاریس خواهد شد و  
 تقاضای تسبیح‌تاما جنایتکارانی را خواهد  
 کرد که زندگیشان را از راندن او آینه  
 صومی را خراب کرده ماند وقتی هم که  
 در آستانه حمله به پاریس بود و یکسر  
 نقابش بر چهره‌اش از زوزه کشان  
 میگرفت. من در پاریس بی رحم خواهم  
 بود، پاریس محکوم است او به  
 آه‌زنان بنا پارتی اجازه داد تا از  
 پاریس تا آخر حرمانت تمام بگیرند و روزی  
 گمراهی وحشیانه‌ترین جنایتها توانست  
 از دروازه‌های پاریس داخل شود  
 اعلام کرد که نظم و عدالت و تمدن  
 بالا خرد می‌روزدند.

مارکس چند دست و شیوا می‌گوید:  
 همینطور است. تمدن و عدالت  
 بیرونی هر بار که بندگان و زجر کشان  
 این نظام طغیان با نشان قیام کنند  
 در روبرو خود ظاهر میشوند در آن  
 وقت این تمدن و این عدالت صورت  
 وحشی بی نقاب و انتقامی بی قانون  
 در آید. هر بحر آن جدید در جنگ  
 طبقاتی بین فاسد و تولید کننده این  
 واقعیت را با وضوح هر چه بیشتری  
 نشان میدهد.

بنا بر گزارش تنظیم شده توسط  
 انگلس از روز اول ماه مه نبرد آشکار  
 وجودی‌های علیه مزدوران پاریس آغاز  
 شد. بعد از ۷ روز نبرد کامرود خانه  
 سن در جبهه مغرب سقوط کرد روز ۱۱  
 کمونارد ها در جبهه جنوب شکست  
 فاحشی بر لشکر پاریس وارد آوردند

**کمون**  
 بقیه از صفحه ۲۴

در تمام این مدت پاریس مدام زیر آتش  
 توپخانه‌های بیسایه و ولتی قرار داشت  
 پروسی ها نیز به تقاضای پورسای ۱۰۰۰  
 سرباز از سوی رابرای شرکت در حمله  
 علیه پاریس آزاد کردند. روز ۲۳ -  
 آوریل مذاکرات پاریس و پورسای توسط  
 تن بر قطع شد. و بدنبال آن بسیاری  
 از اسیران پاریس که در دست دولت  
 بود اعدام یا تبعید شدند و پیش نهاد  
 کمون مبنی بر تبعید و اسقف پاریس  
 (گروگان کمون) با ضامنیک دستگیر  
 از کشیشان مزدور کلیسا با بلانکسی  
 (در اسارت دولت) از سوی پورسای  
 رد شد.

روز چهارم هم ورسای با تسخیر  
 چند دژ دیگر خود را به پای حصار  
 پاریس رسانید و روز بیست و یکم در  
 نتیجه غفلت و خیانت دستهای از  
 محافظین قسمتی از شهر به تصرف  
 ورسای درآمد. پروسی ها نیز در پاریس  
 روزها رسماً به ورسای اجازه دادند  
 تا از منطقه تحت اشغال آنها که  
 برای پاریس ها بمنزله ان منطقه آتش  
 پس محسوب میشد بگذرند و وارد  
 پاریس شوند قسمت غربی شهر یعنی  
 منطقه‌ای نام نشین بعد از مقاومت  
 ضعیفی سقوط کرد ولی هر چه  
 سیاهیان ورسای به منطقه شرق یعنی  
 منطقه سکونی زحمتکشان و در واقع  
 مناطق کارگری نزدیک میشدند با  
 مقاومت بیشتری روبرو میشدند.  
 برای نمونه بعد از ۷ روز جنگ و در پی  
 آخرین مدافعان کمون در ارتفاعات  
 بلویل و مونتانی انهای درآمدند از  
 این پس قتل عام مردان و زنان و  
 کودکان بی دفاع که در تمام طول  
 هفته‌های گذشته بطور روزافزونی در  
 جریان بود به اوخ خود رسید.  
 کمونارد های شکست خورده و خلق  
 خانه‌های پاریس را حصار زدند.  
 لوله‌های مسلسل قرار میدادند.  
 دیوار گلیسای بیلا شز که شاهد  
 کشته شدن صد هاتن از کمونارد های  
 بود که تا آخرین نفس قهرمانانه از  
 آرمان خویش دفاع کردند امروز بنا  
 حصار کمونارد ها همچون لگنتنی بر  
 دامان بیروزواری باقی است. این  
 حصار صعب مقاومت سرخ پرولتاریا  
 است. در دوران مقاومت در هه هزار  
 تن از شهروندان قهرمان پاریس  
 فقط بدست حوجه فاشیستهای  
 ورسای بیخاک افتادند در آگاههای

زمان جنگ تا ژانویه ۱۸۷۵ -  
 ۱۳/۷۰۰ نفر را محکوم کردند.  
 پاریس همچون ویرانه‌ای بر روی تپه‌ای  
 از خون کمونارد ها به اشغال مجدد  
 بیروزواری درآمد و کمون در خون غلطید  
 تا از خون سر بر آورد و پرچم افتخار  
 آفرین خود را بر بلندترین کوشک و  
 باروهای سر مایه‌اری برافرازد.

امروزین از یکصد و وازد سال که  
 از کمون میگردد، جا دارد برای درس  
 گزینی از این تجربه غرور آفرین پرولتاریائی  
 پر اشتباهات و خطاهای آن دست  
 گذاشته شود.

کمونارد ها جز معدودی که به  
 سوسیالیزم علمی آلمانی آشنائی  
 داشتند مابقی از کسانی تشکیل  
 میشدند که عمدتاً از لحاظ غیر موزه  
 انقلابی و پرولتاری سوسیالیست  
 بودند این سوسیالیستها عمدتاً  
 تحت تاثیر پرودن قرار داشتند.

مارکس مینویسد: اساس اشتباهات  
 شوم سوسیالیستهای فرانسوی در  
 ادغام وظایف متضاد سوسیالیستی  
 و وطن پرستی قرار داشت که بر اثر  
 این اشتباهات شعرات بیروزی در  
 معرض خطر قرار گرفت و پرولتاریا در  
 نهمه امتوقف ماند. بجای آنکه به  
 مهاره اموال فاسدین بپردازد به  
 خاطر تسلط تئوری مبارزه عادلانه  
 پرود و نیستی بانک فرانسه را که بیش  
 از هزار گروگان ارزش داشت مهاره  
 نکردند و در این تصور بودند که باید  
 جمهوری اجتماعی در سایه وحدت  
 ملی بخودی خود بر آبروی عمومی  
 بوجود می‌آورد. اشتباه دیگر  
 خوش قلبی بیش از حد پرولتاریا بود.  
 او بجای نابود کردن دشمنان خود  
 تحت تاثیر اخلاقی قرار دادن آنها  
 را مد نظر داشت و به اهمیت اقدامات  
 نظامی در جنگ کم بهامیدار. به  
 جای آنکه بیروزی خود را در پاریس با  
 حمله و ورسای تکمیل کند، به  
 مسامحه در رابطه بر ببرد و فروشان  
 ورسای که تحت پوشش آشتی در زمین  
 در پی گرد آوری نیرو بودند در عمل  
 امکان توطئه‌گری داد. بالاخره اگر  
 چه مارکس روزهای قبل از حمله‌های  
 ورسای به پاریس درباره ضرورت ایجاد  
 بریکار و مواضع دفاعی مستحکم در  
 مون مارتر و مواضع مقابل جبهه پروسی  
 ها تاکید کرده بود کمون با خوش  
 باوری در باره رعایت قوانین آتش  
 پس از طرف ارتش مهاجم بیسمارک  
 از این امر غفلت نمود. همچنین  
 توصیه دیگر مارکس درباره اهمیت  
 کافی در این به امر بقیه در صفحه ۱۴

**حقوق ملل در تعیین سر نوشت خویش حق مسلم آنهاست**



روزهای مبارک خرداد این کشور را به برکت و عزت و کرامت و شرف و نامتواری رسانید

اول اردیبهشت

روز حماسه و مقاومت . . .

بقیه از صفحه ۱

خون شاهد و ناظر بود ند که چگونه جماعت داران رژیم و اسد لران سرمایه با تمام حشمانه خود به د آتشگاه، این سنگر مبارزه در راه آزادی را بخون کشیدند و روزهای خونین قیام را در آذغان زند ه کردند. تور هار بد ند که پیکر های خونین د انشجویان انقلابی چگونه صحن کوجه ها و خیابانهای اطراف د آتشگاه را گلگون کرد و آتش بر اصولا نسها کشتار رژیم را گواهنی د ازند .

در اینجا تنها قصد آن داریم که باین مسئله بر د ازیم که چرا رژیم د آتشگاه را بخون کشید و چرا تمام رژیمهای ضد خلقی و سرمایه داری د لحظاتی که ناقوس مرگ خود را می شنوند به روش بهر د آتشگاه هبسا را بر میگزینند .

نگاه کن به مبارزات د انشجویان د رسالهای اخیر و ویژه نقشی که در قیام خونین ۲۲ بهمن و پس از آن ایفا کردند بهمانند این واقعیت است که د انشجویان انقلابی بد لمل آگاه های خود ، قادرند نقش بسزائی د ر اشاعه فرهنگ مبارزاتی ایفا نمایند و در پیوند با تور هار قادرند این آگاه های را بمان تور هار ببرند . کارگران و د پیکر زحمتکشان را از چگونگی استثمار و نحوه مبارزه باستم طبقاتی آگاه سازند . آند ستار و روشنفکران انقلابی که با کسب آگاهی طبقاتی به ترک پایگاه خرد بورژوازی خود دست می یابند ، وظیفه بر د رن آگاهی سوسه ایستی را بد رون طبقه کارگر محمد د ازند و همین قشر است که نه افت مبارزات تور هار او را از میدان بد رمیازد و نه سرمایه سرکوب و حشمانه عمال رژیم او را مایوس و نا امید . پیشرو مصمم به پیش می تازد و نقش تاریخی خود را د ر قبال طبقه کارگر و کل جنبش بهشابه پیشروان واقعی ایفا مینماید و وحشت سرمایه د اران و استثمارگران نیز عهد تا از این قشر آگاه و انقلابی است . بیاد آوریم روزهای قیام صلحانه خلق را که چگونه در پشت سنگر د انشجو تور هار ی مردم دوش بند و دش هم دوز بقیه د صفحه ۱

میشوند و مورد ضرب و جرح قرار میگیرند و این همه جد از جنایاتی است که در هنگام بازجوشی متحمل میشوند و زندانیان رشت با آتش افروزی رژیم بشهادت میرسند . اکنون د یکسر جنایاتی که جلادان ساواک د مورد رفیق بهژن و د پیکر فقا با جراد آورند روش معمول رژیم شده است . رژیم اکنون هر آنکس را که علیه شکجه های و حشمانه حاضر به توبه و تسلیم نیست به رگبار می بندد و کشتار وسیع د وماه پیش حاکی از این امر است که رژیم جمهوری اسلامی پیش از شاه و مزدورانش از انقلابیون د ر بندی می هراسند .

رزمندگان قهرمانی که در آیین بسبر میزند هر روز شاهد آندند که لا جور دی جلاد د ر بند هار فریاد میزنند چه کسی هنوز توبه نکرده اعلام کرده کوههای اوین منتظر است جلادان جمهوری اسلامی همچون رژیم شاه از هر کوه روحیه مقاومت و مبارزه در زندان بشدت می هراسند . اگر شاه د ر مقابل هار د امه مبارزه د ر زندانها به کشتار چند تن از بهترین رفقا و رهبران سازمان توسل جست ، رژیم کنونی نه تنها رهبران که کلیه زندانیانی را که تسلیم مطامع جنایتکارانه رژیم نشده اند ، د ر جوخه های اعدام شرکت نجسته اند و حاضر به مصاحبه تلویزیونی نشده اند ، بهر گبار می بندد . کشتاری که رژیم شاهد ر تمامی دوران حاکمیت ننکینش با انجام رساند رژیم جمهوری اسلامی د ر ظرف یک هفته و یکماه انجام میدهد . تمامی این اعمال ، تور هار ای یک تجربه بزرگ رسانده است و آن اینکه تمامی رژیمهای سرمایه داری برای حفظ و حراست از منافع طبقات استثمارگر ، ارگانهای سرکوب و ستم طبقاتی را بکار میگیرند ، تنها تفاوت د رشد و شیوه های سرکوب است .

اکنون د پیکر تور هار و تجربه زنده از رژیم سرمایه داری و ضد خلقی د ازند که جوخه مشترکشان کشتار خلق و حفظ و حراست از سرمایه است و برای پایان بخشیدن به همه جنایات کشتارها ، اعدا امهای د سجمعی ، شکجه های و حشمانه و قرون وسطائی ، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری د مکر اتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان را تنها راه خواهند یافت .

د تاریخ ۳ فروردین ۴۰ هنگامی که رژیم شاه خیر از شهادت رفیق بهژن و د پیکر فقا را د وان دروغ - سخره را که آنها د رحمن فرار کشته شده اند اعلام نمود ، تور هار ی مردم نه تنها این دروغ را باور نکردند بلکه برای آنها پیش از پیش ماهیت جنایتکارانه رژیم شاه افشا شد ، برر می که زندانی را پس از تعیین حکومت به جوخه اعدام سپرده است و این مسئله زمانی بعینه آشکار گردید که تهرانی جلاد این مزدور - ساواک پس از قیام د ر د آگاه مطنی ای که تحت فشار جنبش تور هار ی بر رژیم جمهوری اسلامی تحصیل شده بود به این جنایت اعتراف کرد و گفت که چگونه این فرزند ان د لیر خلق را در کوههای اوین بهر گبار بسته است و آن د استان گذاشتی فرار را ترتیب د اده اند . این جنایت مجیع در آن روزها بیابانگر این امر بود که رژیم شاه حتی از انقلابیون د ر بند که به پیکر و مقاوم بودند و حتی د ر زندان نقش بسزائی د ر رهبری و ادمه مبارزه د اشتند بشدت می هراسید .

د ر آن روزهای پیش از بهروزی قیام ، تور هار ی مردم بر این تصور بودند که د پیکر ساواک منحل کرد بد و دوران جنایتها به سر آمد ، رژیم جمهوری اسلامی با آنگاه به تور هار اعلام کرد که زندانهای شاه را بموزه تبدیل خواهد کرد ! اما د بیری نیافتد که همان جنایتها اما با وسعتی به مراتب گسترده تر توسط رژیم جمهوری اسلامی تکرار شد . ساواک تجدید سازمان یافت و ارگانهای سرکوب و شکجه د ر ابعاد و وحشمانه تر وارد عمل شدند .

اکنون که ۸ سال از آن جنایت هولناک میگذرد ، تور هار شاهد آندند که فرزند آن انقلابیشان تنها بجرم مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی به جوخه مرگ سپرد میشوند . شاهد آندند که زندانیان یک بند اوین بخاطر اعتصاب غذا د ر اعتراض به اعدا امهای د سجمعی و شرایط زیست یکجابه سلخ میروند . همان زندانیانی که محکومیشان به زعم رژیم و باجرمهای باوهی تمهین شده و د دوران حکومت بر میگذراند و شاهد آندند که زندانیان د ر اخلحصار د ر د اخل بند بهر گبار بسته

سرنگونی باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق